ارّان، آذربایجان
جنایت و توسعه طلبی

خلاصه ای از تاریخ ارّان و سرنوشت شوم آن

تالیف: ادیک باغداساریان

(ا. گرمانیک)

Էդիկ Բաղդասարյան (Էդ. Գերմանիկ)

Աղվանք, Ադրբեջան
Ոճրագործություն
և
Ծավալապաշտություն
(Պարսկերեն)

Caucasian Albania, Azerbaijan
Crime and Expansionism
(In Persian)

By

Edic Baghdasarian (Ed. Germanic)

www.Edic-Baghdasarian.com

edbagh@gmail.com

ISBN: 978-1-927860-07-6

WWW.Edic-Baghdasarian.com

ارّان، آذربایجان
جنایت و توسعه طلبی

خلاصه ای از تاریخ ارّان و سرنوشت شوم آن

تالیف: ادیک باغداساریان

(ا. گرمانیک)

ISBN: 978-1-927860-07-6

تورونتو ۲۰۱۴　　تهران ۱۳۹۲

فهرست

پیشگفتار

حدود یکصد سال است که نام آذربایجان بعنوان یک واحد سیاسی و حکومتی در منابع و مطبوعات بر سر زبان ها پدید آمده است. تاکنون کتابها و مقاله های بسیاری در تصحیح این اشتباه عمدی عده ای بربرتبار به زبان های گوناگون چاپ منتشر شده است.

گذاردن نام آذربایجان بر سرزمین آلبانیای قفقاز که در سده های اخیر ارّان و شیروان نام داشت سبب انحرافها و تشویشهایی در بررسی تاریخ این بخش از قفقاز گردید. برخی از سران دولت ها با انگیزه های سیاسی نویسندگانی را به خدمت گرفتند تا برای مردم آلبانیای قفقاز (از این نظر آلبانیای قفقاز می نویسم که با کشور آلبانی در اروپا اشتباه نشود) تاریخی جعل کنند و کشوری پدید آوردند که مغرضانه آذربایجان نام یافته، در حالیکه این منطقه هیچ ارتباطی با استان آذربایجان ایران ندارد و در طول تاریخ پیش از ژوئن ۱۹۱۸ هرگز نام آذربایجان برای آن بکار نرفته است.

امروز، جعل تاریخ در بسیاری از نقاط گیتی تسری یافته است. پان ترکیست ها، از شاخص ترین آنها هستند. در این دفتر تلاش خواهیم کرد تاریخ و جغرافیا و فرهنگ ارّان یا آلبانیای قفقاز را به اجمال ارائه نماییم.

منابع تاریخی

در باره ارّان یا آران یا آلبانیای قفقاز (به ارمنی آغوانک) منابعی در دست است که در اینجا به اختصار ارائه می شود:

۱– منابع ارمنی:

تاریخنگاری ارمنی یکی از غنی ترین منابع تاریخ و فرهنگ نه تنها برای ارمنیان که برای اقوام و ملل همسایه یا دور و نزدیک بشمار می رود. در باره ارّان منابع زیر شایان یادآوری است:

-تاریخ ارمنیان، مُوسِس خورناتسی (موسی خورنی) سده ۵ م.

-«آشخاراتسویتس» یا «جهان نما» اثر آنانیا شیراکاتسی دانشمند ارمنی سده ۷م.

-تاریخ ارمنیان، تالیف پاوستوس بوزاند. سده ۵م.

-تذکره ماشتوتس، تالیف کوریون. سده ۵ م.

(مسروپ ماشتوتس مخترع الفبای ارمنی، برای قوم ارّان نیز الفبایی اختراع کرد).

-تاریخ جنگ وارتان، یغیشه. سده ۵.

-تاریخ ارمنیان، غازار پارپتسی. سده ۵.

-تاریخ ارمنیان، سبئوس. سده ۶و۷.

-تاریخ ارّان، مُوسِس کاغانکاتواتسی. سده ۷.

-تاریخ، غوند(Ghevond). سده ۸-۷.

-تاریخ ارمنیان. هوانس دراسخاناکرتسی. سده ۱۰-۹.

-تاریخ سیساکان، استپان اربلیان. سده۱۳.

-تاریخ ارمنیان، اسقف اوختانس.

-تاریخ جهان، استپان تارونتسی. آسوغیک سده ۱۱-۱۰.

-تاریخ ارمنیان، گراگوس گانزاکتسی. سده ۱۳.

-وقایعنگاری، مخیتار آیریوانتسی.

-تاریخ خاندان آرزونی، توما آرزرونی.

-تاریخ ارمنیان، آگاتانگغوس.

-وقایعنگاری، ماتوس اورهایتسی.

-دیوان گیتی، مخیتار آنتسی.

-تاریخ تارون، هوهان مامیکنیان.

-تاریخ، ساموئل آنتسی.

۲- منابع یونانی و لاتین:

- جغرافیا، استرابون. سده اول پیش از میلاد.

-جغرافیا، دیونیس. سده ۲ میلادی.

-پلینیوس. جغرافی نگار و مورخ سده نخست میلادی.

--اراتوستس

-پوسیدونیوس

-پارتوکلس

-تئوپانس ملیتینی

-دنیوس

-مترو دوروس اسکسی

-هیپسیکراتس

-پلوتارخ

-گایوس ولیوس پاترکولوس

-آپیانوس

-پوبلیوس کرنلیوس تاکیتوس

-دیون کاسیوس

۳– منابع عربی، و سایر منابع

-البلدان، ابن فقیه

-صورالارض، ابن حدقل

-معجم البلدان، یاقوت حموی

-تقویم البلدان، ابوالفدا

-نزهه القلوب، حمدالله مستوفی

-تاریخ عالم آرای عباسی، اسکندر بیگ منشی

در باره آرانیان

به نوشته استرابون اهالی ارّان یا آران یا آلبانیا از طوایفی که به ۲۶ زبان مختلف قفقازی صحبت می کردند تشکیل شده بود. برخی از این طوایف عبارت بودند از اودی ها (یا اوتی ها)، گارگارها، سوده ها، موغها، ساکاسینها، ماردها، آریاکها، آناریاکها، قِلی ها، لق ها. هرودوت نیز اقوام ساکن منطقه شرق قفقاز را «میک ها»، «کاسپیان» و «اوتی» می داند. که احتمالاً این سه قبیله هسته اصلی ساکنان آلبانیای باستان را تشکیل می دادند.

به نظر احمد کسروی آران از واژه «آر» پدید آمده که نام دیگر نژاد بزرگ «ایر» یا همان تیره آریایی است[1].

قابل توجه است که ارانیان در ادبیات باستانی ارمنی بصورت قوم «آلان» ثبت شده اند[2] و بعدها مورخان ارمنی آن را بصورت آغوانک (به معنی آغوان ها یا آلبانی ها یا سرزمین آلان) یا آلوانک بکار برده اند. می دانیم که رِ، لِ، غِ، قابل تبدیل به یکدیگرند لذا آلان به آران، آغان یا آغوان به آغوانک تبدیل می شوند.

---

[1]- احمد کسروی. شهریاران گمنام. چاپ پنجم، تهران: ۱۳۵۷. ص ۲۵۷-۲۵۵.

[2]- تاریخ ارمنیان. موسس خورناتسی (موسی خورنی). ایروان: ۱۹۹۰. ص ۱۱۶-۱۱۲.

احمد کسروی هم همین نظر را دارد و معتقد است بومیان نخستین آران «آل» یا «آر» نام داشته اند که نام دیگری از نژاد «ایر» است. بارتولد دانشمند شوروی و نیکوغایوس (نیکلای) مار دانشمند گرجی شوروی معتقدند که آران و آلان از یکدیگر جدا بوده اند آنها آلانها را از نژاد ایرانی و آرانها را از اقوام یافثی شمرده اند. به نظر ما حداقل با توجه به نام های قید شده (بدون در نظر گرفتن ویژگی های مردمشناسی آنها که اطلاعات چندانی در دست نیست) این نظریه منطقی بنظر نمی رسد. با توجه به سیر تکاملی زبانی این دو نام و نامهای ارمنی این قوم همه یک ریشه دارند. می دانیم در زبانشناسی «ب» و «و» به یکدیگر تبدیل می شوند[۱] لذا :

- آلبان به آلوان و به آغوان (ارمنی)
- آلوان به آروان و با حذف و ، ر تشدید می یابد و آرّان یا ارّان بدست می آید.

در هر حال همه این نام ها آران/آلان/ارّان/الوان/آغوان/آلبانیا یکی هستند.

دانشمندان تاریخ در ارمنستان شوروی پژوهشهای بسیار عمیق در خصوص تاریخ اقوام مختلف از جمله قوم های ساکن در قفقاز در زمان باستان انجام داده اند. یکی از آنان شادروان سورن یرمیان عضو آکادمی علوم

---

[۱]- محمد تقی بهار ملک الشعرا، سبک شناسی. چاپ چهارم، جلد ۱. تهران: ۱۳۵۵. ص ۲۲۱-۲۰۲.

ارمنستان است. او در تاریخ دو جلدی شوروی که در سال ۱۹۳۹ چاپ شد، برای اولین بار تاریخ آغوانک یا آران و مردم آن از زمان های قدیم تا سده بیستم ارائه نموده است. بعدها این بخش از کتاب ، جلدهای دوم و سوم تاریخ چند جلدی ملل شوروی را تشکیل داد[1]. این اثر آکادمیسین سورن یرمیان اساس و پایه پژوهش در باره تاریخ آلبانیا (آران/اران/آغوانک/آلان) را تشکیل می دهد.

سورن یرمیان در سال ۱۹۵۲ اثر دیگر خود «اطلس» را منتشر نمود که برای اولین بار در تاریخ تاریخنگاری شوروی مرزهای سرزمین آلبانیا ترسیم شده است. مرزهای آلبانیا در «ارمنستان بر اساس جهان نمای آنانیا شیراکاتسی» به روشنی مشخص شده اند[2]. امیدواریم روزی نقشه مفصل منضم به این کتاب را به فارسی ترجمه نموده در اختیار پژوهندگان فارسی زبان قرار دهیم.

سورن یرمیان بیش از بیست پژوهش در باره تاریخ سیاسی، اجتماعی ، اقتصادی و جغرافیای ارّان انجام داده است[3].

در سال ۱۹۶۶ آ. مناساکانیان اثر خود «درباره ادبیات سرزمین آران» را چاپ کرد[4]. او در باره خط و کتابت و ادبیات قوم آران، مسایل قومی

---

[1] - Istoria ccp, … m. 1958.

[2]- سورن یرمیان. «ارمنستان بر پایه جهان نمای شیراکاتسی». ایروان: ۱۹۶۳.

[3]- سورن یرمیان. زندگی و آثار. ایروان: ۱۹۸۴. ص ۸۲-۴۲.

[4]- آ. مناساکانیان. در خصوص مسایل ادبی سرزمین آران. ایروان: ۱۹۶۶.

پژوهش بسیار عمیقی صورت می دهد. این اولین اثر پژوهشی است که اشتباهات تاریخی مربوط به اران را تجزیه و تحلیل می کند.

از آثار پژوهشی با ارزش می توان «برگ هایی از تاریخ سرزمینهای شرقی ارمن» اثر باگرات اولوبابیان را یاد نمود[۱].

آ. هاکوپیان در اثر خود که به زبان روسی منتشر شده است واژه آلبانیا را تجزیه و تحلیل می کند.

در کنار پژوهشگران ارمنی و اروپایی، برخی به اصطلاح تاریخدانان ترک و آذری (در جمهوری قلابی آذربایجان) مطالبی نوشته اند که در جعل و انحراف تاریخ هستند. اینها را غیر از یاوه گویی چیزی دیگری نمی توان قلمداد کرد. دانشندان بزرگ ایرانی چون احمد کسروی، اسماعیل رایین و پروفسور عنایت الله رضا و دیگران پاسخ این جعلیات تاریخ را داده اند. برای عدم اطاله کلام نظر خوانندگان را به مطالعه آثار اینان جلب می کنیم[۲].

---

[۱]- باگرات اولوبابیان. «برگ هایی از تاریخ سرزمینهای شرقی ارمن». ایروان: ۱۹۸۱.

[۲]- احمد کسروی. شهریاران گمنام. تهران: ۱۳۵۷، و دیگر آثار او.

عنایت الله رضا، آذربایجان و اران. چاپ اول. تهران: ۱۳۶۰.

نگاهی به تاریخ آلبانیا

واژه آلبانیا نخستین بار توسط استرابون پس از لشکرکشی پومپئوس به قفقاز به کار رفت. لیکن استرابون این واژه را ریشه شناسی نمی کند. این کار توسط مولفان کلاسیک بعدی انجام شده است. گروهی از این مولفان ریشه واژه آلبانیا را در لاتین بصورت **albus** به معنی «سفید» دانسته اند و اهالی آلبانیا را دارای موهای سفید می شناختند. از اینگونه مولفان باید ایسیگون نیکیه ای (سده نخست میلادی)، آولیوس هلیوس (سده دوم میلادی)، ژولیوس سولین (سده ۴ م.) مولفان بعدی نیز با پذیرش این تعبیر **albus** را ریشه آلبانیا دانسته این کشور را «سرزمین سفیدها» نام نهاده اند.

لیکن نگارندگانی چون ک. شاهنازاریان، سن مارتین، ای. شوین، نیکلای مار، ک. ترور (**Trever**) در مقاله تاریخ داغستان در دانشنامه بریتانیکا ریشه واژه آلبانیا را **alp** یا **alb** دانسته اند که به معنی «کوه» است و آلبانیا را به معنی سرزمین کوهستانی بر شمرده اند[1] کما اینکه داغستان نیز به همین معنی است زیرا داغ در زبان ترکی به معنی کوه است.

---

[1]- ک. شاهنازاریان. تاریخ آغوانک. پاریس: ۱۸۶۰. ص ۴۳-۴۲.

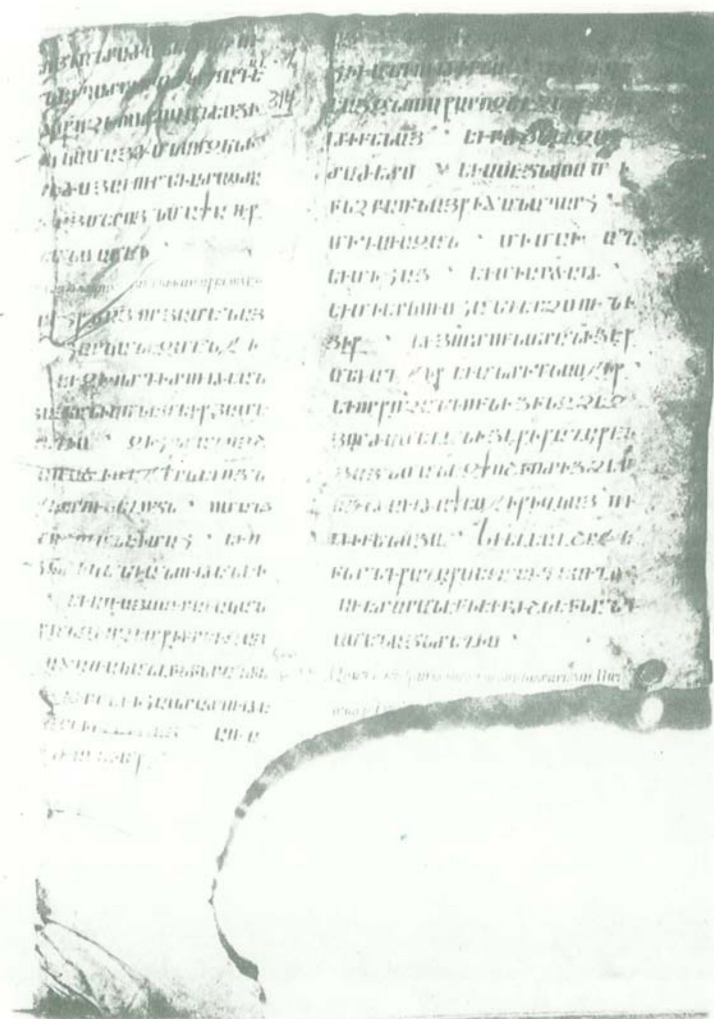
پژوهش های بعدی نشان داد که تئوری اخیر مبنای درستی نداشت. یوسیفوف ریشه آلبانیا را به قوم «هال» منتسب می کند. دانشمندان دوره های اخیر معتقدند که نام سرزمین ها و مردمان قفقاز از دگرگونی نامهای محلی حادث شده اند.

این سرزمین در منابع باستانی ارمنی بصورت آغوانک و آلان آمده و موسی خورنی پدر تاریخنگاری ارمنی ریشه آن را در واژه ارمنی «آلو»، «آغو» به معنی «نیکو»، «شیرین»، «خوشمزه» می داند. او نام این سرزمین را به رفتار و منش نیکو و دلنشین سیساک فرزند هایک ناهاپت پدر افسانه ای ملت ارمنی نسبت می دهد[1].

موسس کاغانکاتواتسی(Movses Kaghankatvatsi) نیز همین نظر خورنی را تایید می کند گرچه او آران دلیر را که از اخلاف سیساک بود منشاء این نامگذاری برای آلبانیا می داند. زیرا او توسط بلاش شاه اشکانی به عنوان فرمانده و فرماندار این سرزمین تعیین شده بود[2].

[1]- موسی خورنی. تاریخ ارمنیان، کتاب دوم، فصل ۸. ایروان: ۱۹۹۰. ص ۷۷-۷۲.

[2]- موسس کاغانکاتواتسی. تاریخ سرزمین آغوانک. ایروان: ۱۹۶۹. ص ۵.



ՄԻ ՊԱՏԱՌԻԿ ՄՈՎՍԵՍ ԽՈՐԵՆԱՑՈՒ «ՀԱՅՈՑ ՊԱՏՄՈՒԹՅԱՆ» IX—X ԴԴ. ՁԵՌԱԳՐԻՑ

یک برگ از نسخه خطی (سده ۹-۱۰) تاریخ موسی خورنی

بنابراین آغوانک (در زبان قدیم ارمنی بصورت Աղուանքیا آغوانک) متشکل از دو بخش آغو + آنک است که بخش نخست به معنی نیک و و بخش دوم در اصل یانک(եանք) بود (بر اساس ویژگی های زبان شناسی زبان ارمنی که بحث آن خارج از حوصله این مقاله است) و در زبان ارمنی یک پسوند جمع است که تشکیل نام خانوادگی و زیستگاه را می دهد لذا آغوانک به معنی زیستگاه یا مردم سرزمین نیکو است. در نتیجه ریشه شناسی یونانی- رومی و اروپایی برای این نام بی پایه است. نام های دیگر که توسط اقوام دیگر برای این سرزمین و مردم بکار رفته اند از جمله آران، ارّان، آلبانیا چنانکه پیشتر نشان دادیم در اثر تحول های آغوانک بدین صورت در آمده اند.

نظریه ما در این خصوص که از نظریه خورنی ناشی می شود با نظریه مرحوم احمد کسروی تطابق دارد.

مرزهای جغرافیایی آلبانیا در سده اول پیش از میلاد تا سده پنجم میلادی

بنا به نوشته مولفان یونانی و رومی در این دوره آلبانیا سرزمینی بود در شرق قفقاز که از جنوب با ارمنستان، از شمال با سرزمین سرمت ها، از غرب با ایبری هم مرز بود و در شرق آن دریای خزر قرار داشته است. آنچه که از نوشته های مولفان باستان می توان به آن دست یافت این است که رود کُر (کورا) مرز میان آلبانیا و ارمنستان بود.



نقشه آلبانیا


The Kingdom of
Caucasian Albania
until 387 AD
SARMATIA
CASPIAN SEE
IBERIA
ALBANIA
ARMENIA
Kingdom of the MAZKUT
KAMBYSENE
GETARU
SHAKE
BEGH
EGHNI
XOLMAZ
KAPALAK
GELAWU
HAMBASI
KALADASHT
SHAKASHEN
GARDMAN
UTIK
ARTSAKH
GUGARK
GARGARK
KASPIANE
BAZGAN
LUPENIAN KGM
AYRARAT
Tigranakert
Partav
Kapalak
Kalaberd
Gardman
Rustavi
Mtskheta
Kumayri


PONTUS SEA
(BLACK SEA)
CASPIAN SEA
KHAZAR
CAUCASIAN MTS
IBERIA
ALBANIA
GREATER ARMENIA
BYZANTINE EMPIRE
(EAST ROMAN EMPIRE)
PONTIC MOUNTAINS
PITYOUNT
SEBASTOUPOLIS
KUTATISI
POTI
TRAPEZOUNT
AMISOS
AMASEIA
KERASOUNT
NEO CAESEREA
NIKOPOLIS
KOLONEIA
SEBASTEIA
CAESAREA
MALATYA
ZIBATRAH
MARASH
KAISUM
MAYAFARKIN
AMID
ARZAN
KARIN
(Theodosopolis)
MANAZKERT
ARCHESH
BERKRI
HILAT
ARTZKE
VAN
VASTAN
KHOY
NAKHICHEVAN
DVIN
SHIRAKAVAN
MTSKHETA
TBILISI
RUSTAVI
UJARMA
SHEKKI
SHABARAN
KABALA
SHAMAKHIYA
BARDHA
BAYLAKAN
VARSAN
ZANGIYAN
DARBAND
MIRAND
ARDABIL
TABRIZ
MARAGHA
MAYANIJ
URMYA
MAHAS
Aragatz
Ararat
Sahand
Euphrates
Araxes
Kur
Scale
0 50 100 km.
0 50 100 mi.

«حد آذربایجان تا دو رود ارس و کر است در ارمنیه...»[۱]

پس چنانکه مشاهده می شود ابن فقیه رود ارس را مرز آذربایجان دانسته است. بدین روال معلوم می شود که شمال رود ارس هیچگاه نام آذربایجان بر اران نهاده نشده است.

در دایره المعارف روسی که چاپ و انتشار آن از سال ۱۸۹۰ میلادی آغاز گردید و در شهرهای سن پترزبورگ پایتخت امپراتوری روسیه و لایپزیک آلمان به چاپ رسید زیر عنوان آلبانیا چنین آمده است:

«آلبانیا نام باستانی سرزمینی است در شرق و جنوب قفقاز میان دریای سیاه و دریای خزر، در شمال ارمنستان که رود کُر مرز آن بوده ساکنان این سرزمین همان مردم شیروان کنونی و جنوب داغستان هستند».



[۱]- ابن فقیه. ترجمه مختصر البلدان. تهران ۱۳۴۹. ص ۱۳۹.



به نوشته استرابون: «ارانیان در میان دریاهای ایبریان (سیاه) و کاسپین (خزر) زندگی می کند. در شرق سرزمین آنها به دریا ختم می شد و در غرب با ایبریان. در شمال کوه های قفقاز و در جنوب با ارمنستان همسایه بودند»[۱].

به نوشته استرابون مرز ارمنستان و آلبانیا تا آنجا کشیده می شد که آب رود کر و آراکس یا ارس به دریای کاسپین یا خزر ریخته می شد[۲].

بر اساس «آشخاراتسویتس » یا «جهان نما» اثر آنانیا شیراکاتسی دانشمند ارمنی سده ۷ میلادی آلبانیا دارای ۱۱ بخش بود[۳]:

---

[۱]- استرابون. کتاب ۱۱. فصل اول.

[۲]- همانجا. کتاب ۱۱. فصل اول، شماره۵.

[۳]- آنانیا شیراکاتسی. ایروان: ۱۹۷۹. ص ۲۹۱-۲۹۰.

۱- یغنی Yeghni یا خنی Kheni

۲- کامبچان Kambechan

۳- بغ Begh

۴-شاکی یا شکی Shaki

۵- گتارو Getaru

۶- خوغماز Khoghmaz

۷- گغاوو Geghavu

۸- هامباسی Hambasi

۹- کاپاغاک Kapaghak یا وستانی مرزبان Vostani marzpan

۱۰- کاغاداشت kaghadasht یا کالازور Kaladzor

۱۱- داشت بازکان Dashti-bazkan یا هجری Hejeri

به نوشته شیراکاتسی: «۲۱-مین کشور آسیا آلبانیا بود یعنی آغوانک که در شرق گرجستان قرار داشت. با کوه های سرمتی قفقاز هم مرز بود و تا مرز ارمنستان یعنی حوالی رود کر امتداد داشت. گرچه سرزمین میان اینجا تا رود کر از ارمنستان گرفته شده است. لیکن، با این حال ما سرزمین آلبانیا را که

میان رود بزرگ کر و کوه های قفقاز واقع است تشریح خواهیم نمود. و اینان هستند...»[1].

آلبانیا در منابع ارمنی

و سپس ادامه می دهد: «بیست ناحیه و دهستان نیز در قلمرو آلبانیا واقع هستند که از ارمنستان گرفته شده اند و آنها اینانند: شاهاشن، گادمان، کراتی-پارنس،

۱- همانجا. ص ۲۹۰.

کوغت، آغوی، تور-کوستاک، وت-روتستاک، روت-پارسیان، کونک بزرگ، ایرانیک بزرگ، پیانک، هارچلانک، پارسکانک، موخانک، وایگونیک، هاباند کوچک یا سیساکانی کوستاک، وستستاک، بردازور، تری، آران رود تا نقطه تلاقی ارس و کر»[1].



تاریخنگاران دیگر ارمنی نیز در باره جغرافیای آلبانیا مطالبی نوشته اند از جمله پاوستوس بوزاند (سده ۵) و دیگران. با این حال بهترین و دقیق ترین تعریف را آنانیا شیراکاتسی ارائه کرده است[2].

[1]- همانجا. ص ۲۹۱.

[2]- مادر آینده نزدیک ترجمه دقیق و کامل جغرافیای آنانیا شیراکاتسی را به فارسی ارائه خواهیم داد و اشتباهات مارکوارت دانشمند آلمانی را در آن تصحیح خواهیم نمود.

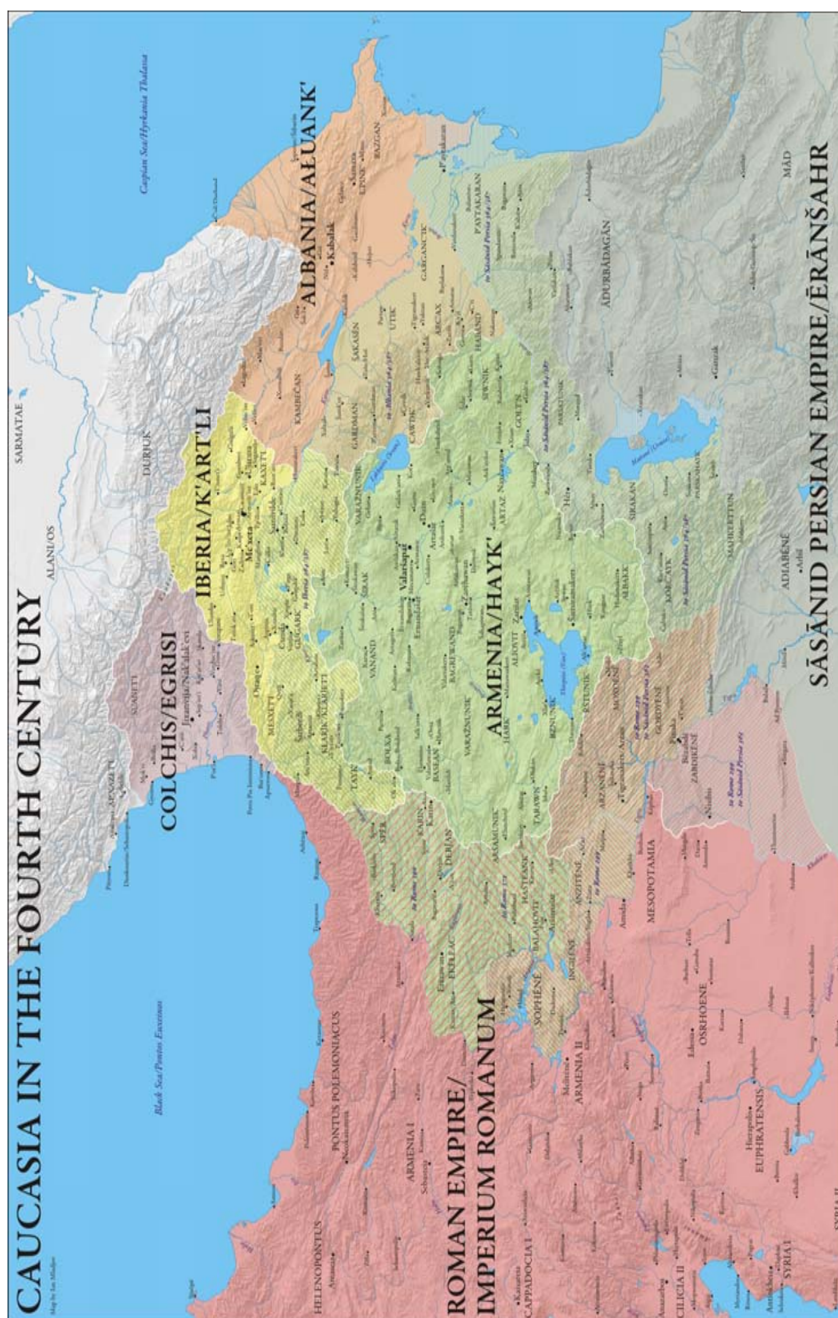


آلبانیا در جریان جنگ ارمنیان با یزدگرد دوم ساسانی در ٤٥١ م.

از یادداشتهای مورخان ارمنی چنین بر می آید که مرز شمالی آلبانیا را کوه های قفقاز بطور کامل تشکیل نمی دادند بلکه بخشی از آنها با این سرزمین همسایه بود و آن تنها بخش جنوبی کوه های قفقاز بود.

در نزد تاریخنگاران این نظریه نادرست رایج است که سرزمینهای آلبانیا و ماساژت منطبق بوده اند. ما در ارائه آشخاراتویتس به این امر اشاره مفصل تری خواهیم داشت. در تاریخ یک نادرستی دیگر نیز در مورد شمول استان های اوتیک و آرتساخ در آلبانیا است در حالی که اینان بعنوان بخشی از ارمنستان بزرگ و دو استان از استان های ۱۵ گانه ارمنستان با آلبانیا همسایه

بودند. در بسیاری از منابع ارمنی آمده است که این استان ها با آلبانیا همسایه بوده اند.


CAUCASIA IN THE FOURTH CENTURY
COLCHIS/EGRISI
IBERIA/K'ART'LI
ALBANIA/AŁUANK'
ARMENIA/HAYK'
ROMAN EMPIRE/
IMPERIUM ROMANUM
SĀSĀNID PERSIAN EMPIRE/ĒRĀNŠAHR
MESOPOTAMIA
ĀDURBĀDAGĀN
SARMATAE
ALANI/OS
DURDUK

ارمنیان بومی استان های اوتیک و آرتساخ به لهجه ای از ارمنی سخن می گفتند که به لهجه آرتساخی مشهور است و نه تنها ارمنیان این استانها بلکه برخی نواحی و مناطق همسایه از جمله آلبانیا نیز بدان لهجه سخن می گفتند[1].

آلبانیا به عنوان سرزمین شرقی ارمنستان روابط تنگاتنگی با سایر نقاط ارمنستان داشت. هنگامی که در سال ۳۰۱ مسیحیت به عنوان دین رسمی ارمنستان پذیرفته و اعلام گردید، این مذهب در آلبانیا بعنوان بخش تفکیک ناپدیر از ارمنستان پذیرفته شد و کلیسای آغوانک بنیان نهاده شد و زمانی که مسروپ ماشتوتس الفبای ارمنی را پدید آورد (۴۰۵م.) و مدارسی در نقاط مختلف ارمنستان تاسیس نمود تا کودکان را با خط و کتابت جدید آشنا سازد، در آلبانیا یا آغوانک یا سرزمین های شرقی ارمنستان نیز چنین مدارسی تاسیس نمود و این تنها به این علت بود که ساکنان آلبانیا به زبان ارمنی سخن می گفتند.

[1]- باگرات اولوبابیان. گوشه هایی از تاریخ سرزمین های شرقی ارمن. ایروان: ۱۹۸۱. ص ۱۰۷-۵۴.

اقوام و مردمان آلبانیا

تاریخ زندگی و اعتقادات آنان

مردم ساکن آلبانیا تک عنصری نبودند بلکه از آمیزش بیش از بیست قوم مختلف پدید آمده بودند. قدیمی ترین مرکز اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آلبانیا یا آران **جلگه آوتاران** Avtaran بود. در اینجا جوامع باستانی شهری با مرکزیت کاپاغاک تشکیل گردید. با اضملال جامعه هلنیستی پیش از میلاد نظام طبقاتی تشکیل گردید. بر پایه ۲۶ طایفه و اتحاد قومی در سده نخست پیش از میلاد حکومت برده داری پادشاهی آران تشکیل شد. این اتحاد قومی با برخورداری از مناسبات بسیار نزدیک با ارمنستان، تحت تاثیر شدید سیاسی و فرهنگی آن قرار داشت. سپاه سلطنتی آلبانیا (۶۲،۰۰۰پیاده نظام و ۲۲،۰۰۰ سواره نظام) با شکل و تشکلات خود مانند سپاه ارمنستان بود. آنها در قالب سپاه عظیم تیگران بزرگ پادشاه ارمنستان در برابر رومیان جنگیدند. اُرویز(Oruyz) پادشاه آلبانیا در سال ۶۵پ.م. در برابر سپاه پومپئوس نبرد کرد و باعث تلفات بسیاری در سپاه دشمن گردید. لیکن بعدها مجبور شد پیمان صلح با پومپئوس منعقد کند و در جرگه هم پیمانان او در آید.

کوندیوس کراسوس در سال ۳۶ پیش از میلاد به آران لشکرکشی کرد و زوبیرا(Zobira) پادشاه این سرزمین را مجبور به رعایت پیمان سال ۶۵ پ. م. نمود. در اثر قیام بزرگ سال ۲۰ پ. م. در ارمنستان بزرگ این سرزمین نیز استقلال یافت.

در سده نخست و نیمه سده دوم میلادی پادشاهی اشکانی ماساژت در غرب آران با شهر چوغ (Chogh) به عنوان پایتخت آن بر پا بود. برخلاف خاندان اشکانی ارمنستان که تلاش می کرد خود را مستقل از اشکانیان ایران نگاه دارد، اشکانیان آران از سده چهارم میلادی به بعد معمولاً تحت تاثیر سیاسی در بار ایران بودند و به تحریک آن گهگاه در مناطق نزدیک مرزهای ارمنستان دست به شورش می زدند. لیکن اقدامات شاهان آران یعنی سانسان (Sanesan) و اورنایر(Urnayr) قرین موفقیت نمی گردد. پادشاه اورنایر در دهه ۳۷۰ دین مسیحی را پذیرفت و یکی از جانشینان او یسواغن (Yesvaghen) که مناسبات بسیار دوستانه ای با ارمنستان داشت رسالت مسروپ ماشتوتس مبدع الفبای ارمنی را پذیرفت و به او در تدوین کتابت آرانی یاری داد.

پس از تقسیم ارمنستان بزرگ میان روم و ایران در سال ۳۸۷م. دولت جبار ساسانی استان های آرتساخ (Artsakh) و اوتیک (Utik) ارمنستان شرقی را به آران پیوند داده «مرزبانی آران» را تشکیل داد. از آن پس نام آران مفهوم جغرافیای- سیاسی پیدا نمود.

این مرزبانی تا یورش تازیان پابرهنه به حیات خود ادامه داد. این مرزبانی سرزمینی متشکل از اقوام گوناگون بود. خاندان های حکمران و فئودال ارمنی معروف به ناخارارها با تکیه بر ارمنیان این سرزمین زندگی و امور داخلی مرزبانی را اداره می کردند.

تا سال ۴۶۲م. شهر کاپاغاک پایتخت مرزبانی بود. در سالهای ۶۳۶-۴۶۲ شهر پیروز آباد یا پارتاو یا پرتوه پایتخت و مرکز این سرزمین گردید. در سال ۶۳۶ شخصی به نام واراز-گریگور (از خاندان مهرانیان) "نخستین حاکم" آران گردید. خاندان مهرانیان پس از چیرگی تازیان تبدیل به کارگزاران آنان شدند و در سال ۷۰۶ حکمرانی آنان مضمحل شده سرزمین آنان به نایب السلطنه «آرمنیا» یا ارمینه پیوست. حکمرانان ارمنی آرتساخ و اوتیک تا اواخر سده ۹ م. به موجودیت خود ادامه دادند و از این زمان به پادشاهی باگراتونی پیوستند.

بر خلاف آران مرزبانی، قلمرو پیشین پادشاهی آران در منابع ارمنی بصورت «آران اصلی» یاد می شود. حکمرانی های ارمنی در قلمرو آران از جمله پادشاهی محلی آرانشاهیان یا آرانشاهیک ها موجودیت خود را حفظ کردند.

در سده پنجم اقوام خزر اغلب به قفقاز حمله می کردند لذا خسرو انوشیروان اول (۵۷۹-۵۳۱م.) نواحی ساحلی چوغ، در بند و مناطقی از داغستان جنوبی را تصرف کرد و برج و بارو هایی در مرزهای دربند بنا نمود.

به کمک ساسانیان روسای طوایف آن مناطق که توسط مورخان ارمنی چون یغیشه، پاوستوس بوزاند و دیگران «شاه» خوانده شده اند، قلمرو حکومتی خود را تحکیم بخشیدند. واچه دوم شاه سلسله آرانشاهیک یا آرانشاهیان، شهر پارتاو را بعنوان پایتخت بنا نمود.

پس از تسلط تازیان آران جزو «ارمینه» در آمد. واحدهای نظامی برخی طوایف کوچ نشین مسلمان از سوی تازیان مهاجم در پارتاو، چوغ و شاماخی اسکان گزیدند.

هنگام قیام خرمیان (بابک خرم دین) در سالهای ۹۳۷-۸۰۹ خلافت تازی نفوذ خود را در این ناحیه از دست داد. پس از فرو نشاندن آتش قیام و دستگیری بابک (۸۷۳)، سهل- سمبات حاکم خاچن در آرتساخ با لقب «بطریق الران» صاحب آران شد. بعدها بتدریج حکمرانی های محلی گدیچ، بلوکان(بایلاکان)، پارسویس و گاردمان بر پا شدند. در نیمه دوم سده نهم وقتی که حکومت در حال اضمحلال خلفا پادشاهی باگراتونیان ارمنستان را به رسمیت شناخت، حکومت های خاچن، پاریسوس، گاردمال، باپلاکان، دیزاک وارد قلمرو ارمنستان شدند. گریگور – هامام نوه سمبات آرانشاه مرزهای حکومت خود را در شمال به کوه های قفقاز گسترش داد و سرزمینهای شاکی (شکی) و زاناراتس را ضمیمه حکومت خود ساخت و در سال ۸۹۳ خود را «شاه آران»

نامید. در سده دهم میلادی پادشاهی باگراتونی در شیراک قلمرو آرتساخ و اوتیک را ضمیمه قلمرو خود نمود.

پس از مرگ گریگور- هامام پادشاهی او چند تکه شد. از رودکر تا مناطق جنوب تا کوه های مراو با مرکز پاریسوس به ساهاک-سوادا فرزند گریگور- هامام رسید. این پادشاهی بعنوان یکی از توابع پادشاهی باگراتونی آنی تا نیمه سده ۱۱ و تا قتل خائنانه پیلیپه (فیلیپه) فرزند گریگور توسط امیر گنجه دوام یافت.

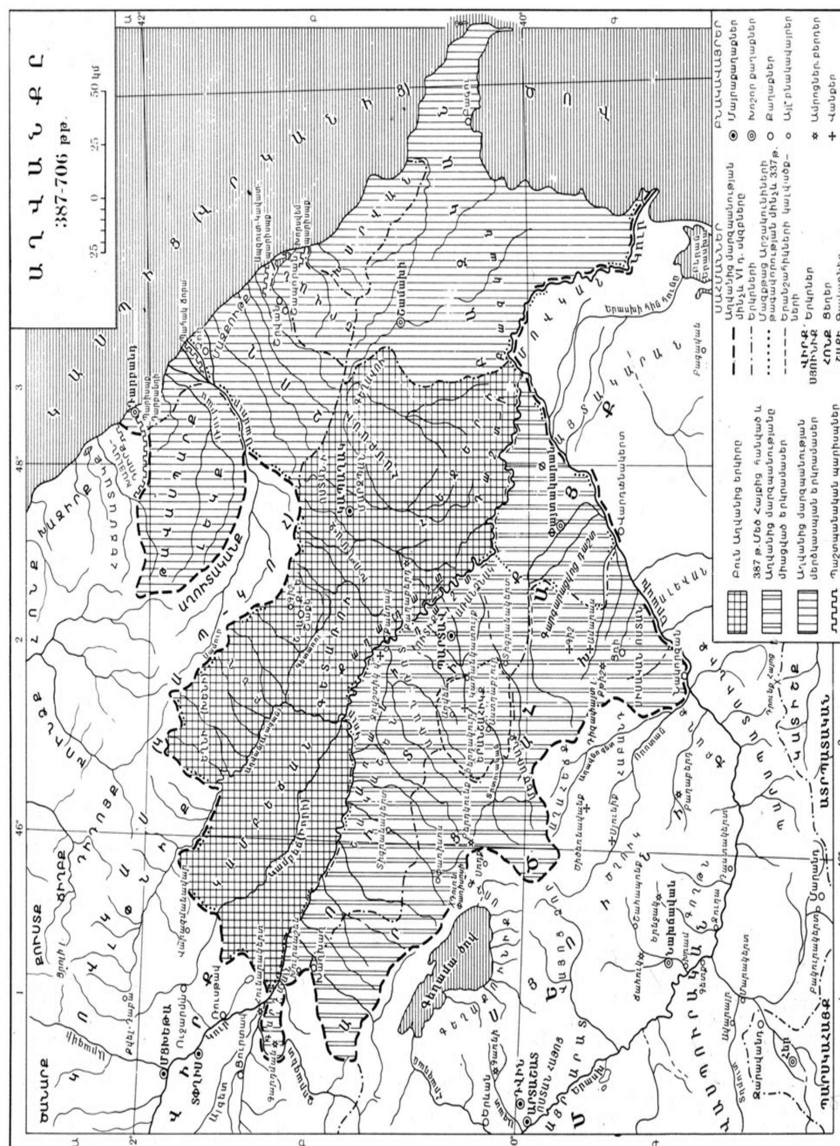
لقب «پادشاه آران» پس از آن در تعلق سلسله حکمرانی کیوریکیان در لُری قرار می گیرد. آترنرسه نوه گریگور- هامام در سالهای ۹۵۰- ۸۹۷ در آنسوی رود کر با لقب «پادشاه آران» حکومت کرد. پس از او سوادا- ایشخانیک (۹۶۰-۹۵۰) با باگراتونیان گرجستان هم پیمان گردید و به مکتب خالسدونی گروید.

بعدها در سال ۱۱۰۴ داویت شینارار (داویت سازنده) این پادشاهی را به گرجستان منظم نمود. بقاهای خلفای تازی کماکان در امیر نشین های پارتاو و گنجه باقی ماندند. پارتاو در سال ۹۱۳ و ۹۴۴ ویران گردید و گنجه توانست به حیات خود ادامه داده در سایه حکومت شدادیان کرد تبار رونق یافت. در آن بخش از آران که از رود کر بسوی شمال شرق قرار داشتند، امیر شماخی

حکومت خودرا تا باکو، در بند گسترش داد و پادشاهی شیروانشاهیان را تاسیس نمود.

بعدها بتدریج حاکمان شدادیان و دیگر امرای مسلمان ، دشت های این سرزمین و آرتساخ را تصرف کردند. از نیمه های سده ۱۱ م. حملات ترکان سلجوقی آغاز گردید و مهاجرت اقوام کوچ نشین ترک از آسیای میانه به این سرزمین گسترش یافت و دشت های سبز میان رودهای ارس و کر چراگاه های مطلوب آنان گردید.

حملات و لشکرکشی های ترکان سلجوقی و سپس تاتارها و مغولان مانع از پیشرفت و رونق این سرزمین گردید و بافت جمعیتی و قومی اوتیک را تغییر داد. اقوام آغوز-ترکمان آسیای میانه بتدریج بر این سرزمین چیره شدند و نام آران یا آوانک تنها بر پیشانی حوزه کلیسایی گانزاسار بعنوان مرکز معنوی و روحانی حکومت های محلی ارمنی قراباغ باقی ماند.



اران در سالهای ۳۸۷-۷۰۶ م.

آرانیان عموما به شغل کشاورزی و دامداری مشغول بودند. یافته های باستان شناسی حاکی از مدارکی چون ابزار و وسایل کشاورزی، داس و سنگ آسیاب، تبر، وسایل برنده، کارد، بقایای غلات، استخوان های بجا مانده از اسکلت حیوانات اهلی چون گاو و بز، خوک و گراز، سگ، اسب، قاطر و پرندگان و ماکیان، چاه های حفر شده برای نگهداری غلات، خمره های نگهداری مواد خوراکی و بسیاری آثار همانند اینان نشان دهنده چگونگی زندگی اهالی قدیمی آران هستند.

زمین و خاک نقش پایه ای در زندگی اقتصادی آرانیان داشت. در زمان های دورتر کشاورزی توسط ابزارهای ساده دستی مانند بیل و امثال آن صورت می گرفت و تنها در اواخر هزاره نخست پیش از میلاد بود که گاو آهن چوبی یا بهتر است بگوییم وسایل شخم زنی چوبی رایج گردید. تیغه آهنی هنوز حتی در زمان استرابون بکار نمی رفت. بر خلاف ارمنستان که کشاورزی بصورت دیم و آبیاری صورت می گرفت، زمین های حاصلخیز آران تنها به یک روش دیم آبیاری می شد.

ساکنان قدیمی آران نخست محصولات کشاورزی خود را توسط داس های سنگی ولی بعدها فلزی گردآوری می کردند. آنها پوست غلات را با سندان های سنگی جدا می ساختند وتوسط آسیاب های سنگی آرد بدست می آوردند. آنها احتمالا از چم نیز استفاده می کردند.

یکی از مهمترین مشغله های آرانیان را دامداری تشکیل می داد زیرا کلیه منابع و نیازهای کار برایشان فراهم بود، از جمله چراگاه های سبز و وسیع، آب و غیره.

اهالی آران به محصول انگور و پرورش تاکستانها اهمیت زیادی می دادند. آنها به صیفی کاری و پرورش و گسترش بوستان ها و باغها نیز می پرداختند. پرورش زیتون و استخراج روغن آن رواج داشت. محصولات دیگر آنها شامل پنبه، ابریشم و حریر بافی بود[۱].

آرانیان فرصت صید ماهی را نیز از دست نمی دادند و ماهیگیری یکی از منابع تامین غذا و آذوقه بود. آنان غیر از موارد یاد شده به داد و ستد نیز می پرداختند. همانند دیگر اقوام، آنها نیز در آغاز مبادله کالایی می کردند و مبادله پولی رایج نبود. حتی استرابون نیز به این امر اشاره نموده است[۲].

آرانیان آفتابپرست بودند و بویژه ماه را می پرستیدند و استرابون زیارتگاهی برای آن در مرزهای ایبریا قید کرده است[۳]. این پرستش آسمانی بر روی اشیاء سفالی نیز انعکاس یافته اند. آنها به احترام خدایان خود پرستشگاه هایی تاسیس می کردند و قربانی هدیه می دادند. حتی میان این قربانیان،

---

[۱]- موسس کاغنکاتوانسی، کتاب اول، فصل پنجم.

[۲]- استرابون، کتاب ۱۱، فصل اول شماره ۴.

[۳]- همانجا، شماره ۷.

اشخاص نیز دیده شده اند و استرابون در این خصوص یادداشتهایی دارد[۱]. تصاویری برای آنها روی صخره های **کوبیستان** باقی مانده است.

موسس کاغانکاتواتسی نیز در سده های بعد در مورد قربانی انسانی در پرستشگاه ها مطالبی ضبط کرده است[۲].

کاغانکاتواتسی می نویسد: «واچاگان که مورد لطف و عنایت خداوند بود فرمان داد تا جادوگران، دسیسه گران، مغان، فرزندان عطاران و انگشت بران را گرد آورده در مدارس تعلیم خداشناسی دهند و راه و روش زندگی را بر اساس اصول مسیحیت به آنها بیاموزند...»[۳].

جالب است که در کنار پرستشگاه مزارع کشاورزی وجود داشت که مغان بر آنها سرپرستی می کردند. آرانیان احترام خاصی نسبت به پیشینیان خود داشتند. سخن گفتن در باره درگذشتگان تجاوز به مقدسات محسوب می شد. معمولاً کلیه اموال و دارایی های منقول درگذشتگان را با آنها دفن می کردند به همین دلیل نیز آرانیان همواره از دارایی ها و ارث پدری محروم بودند و در تنگدستی زندگی می کردند[۴].

---

[۱]- همانجا. شماره ۷.

[۲]- موسس. همانجا کتاب اول، فصل ۱۸.

[۳]- همانجا. کتاب اول، فصل ۱۸. ایروان: ۱۹۶۹. ص ۳۸.

[۴]- استرابون. کتاب اول، فصل ۱، شماره ۸.

خط و زبان آران

زبان آرانیان در سده های میانه پس از استحاله نژادی آنان از میان رفت. نظر بر این است که زبان آرانیان به خانواده زبانی ایبری- قفقازی تعلق داشت. تا امروز غیر از چند تکه نمونه های باقی مانده آثار و منابع قابل توجهی از کتابت و صخره نویسی ها و زبان آرانیان باقی نمانده است و برای ما مشخص نیست که زبان آنها چه ساختاری داشته است. برخی از دانشمندان معتقدند که زبان آرانیان زبان قدیمی اودی ها یا اوتی ها بوده است. ما در صفحات آینده مقاله ای نیز در مورد اوتی ها ارائه می دهیم.

از خط و کتابت آرانی تنها یک سند بجا مانده که گویای الفبای آرانی است و آن توسط ای. آبولادزه دانشمند گرجی در سال ۱۹۳۷ کشف شده است و آن نسخه خطی شماره ۷۱۱۷ است که او در کتابخانه نسخ خطی ارمنستان پیدا کرده است. این نسخه خطی را هوهان آرچیشتسی(Hovhan Archishetsi) در سالهای ۱۴۴۸-۱۴۱۱ از روی نسخه اصلی نمونه برداری کرده است و حاوی اطلاعات بسیار ارزشمندی در زمینه دستور زبان، و واژه شناسی و بجز از آن این اثر شامل الفبای آرانی و شش زبان دیگر است.

Աղվանական գիրը:
Հայտնաբերել է Ի. Աբուլաձեն 1937-ին,
Էջմիածնի ձեռագրատան № 7117 ձեռագրում:

Տառերի ձևը	Տառերի անվանումը	Տառադարձությունը	Տառերի ձևը	Տառերի անվանումը	Տառադարձությունը	Տառերի ձևը	Տառերի անվանումը	Տառադարձությունը
𐔰	Այբ	ա	𐕂	Ծառ	ծ	𐕔	Ֆամ	ֆ
𐔱	Բէթ	բ	𐕃	Ջախ	ջ	𐕕	Ձայ	ձ
𐔲	Գիմ	գ	𐕄	Կար	կ	𐕖	Չատ	չ
𐔳	Դատ	դ	𐕅	Լիա	լ	𐕗	Պէն	պ
𐔴	Եբ	ե	𐕆	Հէա	հ	𐕘	Փէս	փ
𐔵	Զարլ	զ	𐕇	Ղաւ	ղ	𐕙	Ռատ	ռ
𐔶	Էն	է	𐕈	Աօ	ա	𐕚	Սէկ	ս
𐔷	Ժիլ	ժ	𐕉	Չոյ	չ	𐕛	Վէզ	վ
𐔸	Թաս	թ	𐕊	Ճի	ճ	𐕜	Տիւր	տ
𐔹	Ճա	ճ	𐕋	Ցայ	ց	𐕝	Շօյ	շ
𐔺	Յուդ	յ	𐕌	Մակ	մ	𐕞	Իուն	ի
𐔻	Ժա	ժ	𐕍	Ղառ	ղ	𐕟	Ցաւ	ց
𐔼	Իրբ	ի	𐕎	Նուծ	ն	𐕠	Ցայն	ց
𐔽	Շա	շ	𐕏	Ձայ	ձ	𐕡	Յայդ	յ
𐔾	Լան	լ	𐕐	Շաք	շ	𐕢	Փիւր	փ
𐔿	Ինսա	ի	𐕑	Ջայն	ջ	𐕣	Քիւ	ք
𐕀	Խէն	խ	𐕒	Ուն	ու			
𐕁	Դեան	դ	𐕓	Տայ	տ			

الفبای آرانی که آبولادزه در ۱۹۳۷ کشف کرد

Albanian	Georgian
[illegible]	[j]
[illegible]	[tç]
[illegible]	[i]
[illegible]	[s]
[illegible]	[w]
[illegible]	[p]
[illegible]	[b]
[illegible]	[r]
[illegible]	[o]
[illegible]	[d]
[illegible]	[v]
[illegible]	[ʒ]
[illegible]	[q']
[illegible]	[tsʰ]
[illegible]	[m]
[illegible]	[tʃ']
[illegible]	[tʃ]
[illegible]	[u]
[illegible]	[e]

Albanian	Ethiopian
[illegible]	ጸ [ṣa:],[ṣo:]
[illegible]	ና [na:]
[illegible]	ሮ [ro:]
[illegible]	ነ [næ]
[illegible]	ገ [gæ]
[illegible]	ው [u:]
[illegible]	ሂ [hi:]
[illegible]	ዩ [ju:]
[illegible]	ፐ [pæ]
[illegible]	ተ [tæ]
[illegible]	ሀ [hæ]
[illegible]	ሁ [hu:]
[illegible]	ዳ [da:]
[illegible]	ኒ [ni:]

Albanian	Armenian
[illegible]	ե [ɛ]
[illegible]	է [ɛ:]
[illegible]	ի [i]
[illegible]	կ [k]
[illegible]	զ [z]
[illegible]	տ [t]
[illegible]	ր [ɾ]
[illegible]	ս [s]
[illegible]	ք [q]
[illegible]	հ [h]

Figure 7.7 Letters from the Caucasian Albanian manuscript, compared with their Georgian, Ethiopian, and Armenian counterparts (adapted from Alexidze and Blair 2003, with permission)

بر اساس «تذکره مسروپ ماشتوتس» به قلم کوریون مورخ سده پنجم میلادی الفبای آرانی توسط مسورپ ماشتوتس و به کمک شخصی بنام بنیامین اختراع شده است[۱].

الفبای آرانی از ۵۲ حرف تشکیل می شود شامل ۹ صدادار (دو گونه آ سه گونه ای، ی، اِ، اٌ، او) و ۴۳ حروف صامت یا بی صدا.

[۱]- کوریون. تذکره مسوپ ماشتوتس. ایروان: ۱۹۴۱. ص ۷۳-۶۸.

دانشمندانی چون آ. شانیدزه و هراچیا آجاریان روی الفبای آرانی کار کرده اند لیکن با توجه به کمبود متون کافی تحلیل زبانی آن تاکنون به نتایج قابل توجهی منتهی نشده است.

هنگام حفاری های مینگچاور تکه هایی از نوشته های مفروض آرانی روی سنگ صخره ای، تکه های سفالی و غیره یافت شده است. بررسی و تجزیه و تحلیل زبان آرانی با استفاده از این بافته های قلیل تاکنون به نتایج قابل توجهی نرسیده است.

کلیسای آران

نخستین اسقف کلیسای آران گریگوریس نام داشت که برای اشاعه مسیحیت از ارمنستان به آران رفته بود لیکن او در سال ۳۳۸ به دستور سنتروک پادشاه اشکانی ماساژتها کشته می شود و در آماراس به خاک سپرده می شود. با این حال مسیحیت در آران گسترش می یابد و به مذهب رسمی تبدیل می گردد.



وانک گانزاسار در آرتساخ(قراباغ)

اختراع حروف الفبای آرانی توسط مسروپ ماشتوتس به کمک بنیامین در سال ۴۲۰-۴۱۵ باعث اشاعه مسیحیت و رو نق فعالیتهای مذهبی می گردد، گر چه زبان ارمنی برای مراسم کلیسایی بکار می رفت. مرکز اسقفی آران در روستای آماراس واقع بود. اسقف های آران توسط جاثلیق های ارمنستان (رهبران کل کلیساهای ارمنی) تقدیس می یافتند. ساسانیان از گروه های مذهبی ضد خالسدونی و ضد بیزانسی به رهبری کلیسای ارمنی حمایت می کردند. در جلسه سال ۵۰۳ که در **دوین** برگزار شد و در جلسه ۵۵۱ **دوین** کلیساهای ارمنی و آرانی کلاً از کلیساهای بیزانس منفک و مستقل شدند.

از آن پس رهبر کلیسای آران لقب «جاثلیق» داشت لذا مقر جاثلیقی آران تحت حمایت کلیسای ارمنی و جاثلیق کل ارمنستان تشکیل شده در نتیجه لقب «جاثلیق آرانی، لپنیانس و چوغا» بکار رفت. نخستین جاثلیق کلیسای آران آباس (۵۹۶-۵۵۲) نام داشت. و شهر پارتاو یا بردع یا بردعه مرکز کلیسای آران گردید. از سال ۶۰۹ به بعد که کلیسای گرجستان از وضعیت استقلال کلیسایی صرف نظر کرد و به کلیسای بیزانس متشبث گردید، حوزه های اسقفی آران (پارتاو، چوغا، کاپاغاک، آماراس، هاشو، تاغزانک، وانک مزاران، وانک کلخو، ساغیان، شاکی یا شکی و غیره) جاثلیقی آران را تشکیل دادند که مقر تابستانی آن قلعه **بردتاکور** بود.



یک نمونه کلیسای آرانی

کلیسای آران همانند کلیسای ارمنستان در سالهای ۶۲۶-۵۹۱ بر علیه فعالان خالسدونی مبارزه کرد. این در واقع مبارزه ای سیاسی میان شرق و غرب بود. پس از یورش تازیان جنبش خالسدونی با رکود روبرو شد و کلیسای آران به یکی از حوزه های اسقفی کلیسای ارمنی تبدیل گردید. وانک خامشی واقع در دهستان **میابور** در پادشاهی پاریسوس در سده های ۱۰-۹ تبدیل به مرکز کلیسای آران گردید. از سال ۱۲۴۰ به بعد جایگاه حوزه اسقفی وانک گانزاسار اهمیت بیشتری یافت (در اینجا خاندان حسن جلالیان ارمنی حاکم بودند) در سده ۱۴م. گانزاسار تبدیل به مرکز جاثلیقی آران شد و به مقر جاثلیقی گانزاسار اشتهار یافت که از جاثلیق ارمنستان تبعیت می کرد. وانک جاثلیق

نشین گانزاسار در واقع مرکز مهم سیاسی و معنوی حاکمان محلی ارمنی یا ملک های آرتساخ بود. از نیمه سده ۱۷ تا سده ۱۹ جاثلیق های کلیسای آران حریفان خود را داشتند (واقع در وانک **یریتس مانکان** در خاچن).

جاثلیقی آران به فرمان حکومت تزاری در سال ۱۸۱۵ منحل شد. از این زمان به بعد حوزه ها و نواحی تابع جاثلیق آران تبدیل به دو حوزه اسقفی و یک نمایندگی مذهبی تابع جاثلیق ارمنستان در اچمیادزین شدند.

حوزه اول (حوزه شوشی یا آرتساخ) شامل این نواحی بود: وارادنا، خاچن، دیزک، بردازور، جرابرد، گلستان، لنکران، شکی، کاپاغاک، حاجی، خنی، کامبجان و آراش. حوزه دوم اسقفی (با مرکز شماخی) شامل در بند، قوبان، باکو، سالیان و نواحی و کلیساهای نزدیک بود. مرکز نمایندگی مذهبی سوم شهر گنجه بود و دهستان های گاردمان، پاریسوس و زاده تابع آن بشمار می رفتند.

فهرست جاثلیق های کلیسای آران[1]

آباس Abbas, 551-595

ویرو Viro, 595-629

زاکاریا Zacharias I, 629-644

هوهان اول Hovhan I, 644-671

اوختانس Ukhtanes, 671-683

یغیازار Yeghiazar, 683-689

نرسس Nerses I, 689-706

سیمئون Simeon I, 706-707

میکایل Michael, 707-744

آناستاس Anastas I, 744-748

هوسپ Hovsep I, 748-765

داویت اول David I, 765-769

داویت دوم David II, 769-778

ماته Matte, 778-779

موسس Moses I, 779-781

آهارون Aharon, 781-784

سوغومون Soghomon I, 784

تئودوروس Thedoros, 784-788

سوغومون Soghomon II, 788-789

---

[1]- ماغاکیا اورامانیان. آزگاپاتوم. بیروت: ۶۱-۱۹۵۹. ج ۳-۱.

هوانس دوم **Hovhanes II, 799-824**

موسس دوم **Moses II., 824**

داویت سوم **David III. 824-852**

هوسپ دوم **Hovsep II, 852-877**

ساموئل **Samuel, 877-894**

هونان **Hovnan, 894-902**

سیمئون دوم **Simeon II, 902-923**

داویت چهارم **David IV, 923-929**

ساهاک **Sahak, 929-947**

گاگیک **Gagic, 947-958**

داویت پنجم **David V., 958-965**

داویت ششم **David VI., 965-971**

پتروس **Petros 971-987**

موسس سوم **Moses III, 987-993**

مارکوس **Markos 993**

هوسپ سوم **Joseph III**

مارکوس دوم **Markos II 1079**

هوانس سوم **Hovanes III 1079-1121**

استپان اول **Stepan I, 1129-1131**

گریگور اول **Gregory I, 1139**

بژگن **Bezhgen, 1140**

نرسس دوم Nerses II, 1149-1155

استپانوس دوم Stepanos II, 1155-1195

هوانس چهارم Hovanes IV, 1195-1235

نرسس سوم Nerses III, 1235-1262

استپانوس سوم Stephen III, 1262-1323

سوکیاس Sukias, 1323

پتروس دوم Petros II, 1331

زاکاریای دوم Zakaria II, 1331

داویت David I

کاراپت Karapet, 1402-1420

هوانس پنجم Hovanes V, 1426-1428

ماتوس اول Matevos I ,1434

آتاناسیوس Atanasius, 1441

گریگور دوم Gregory II.

هوانس Hovanes VI,1470

آزاریا Azaria

توماس Thomas, 1471

آریستاکس Aristakes

استپانوس چهارم Stepanos IV,1476

نرسس چهارم Nerses IV, 1478

شماون Shmavon, 1481

آراکل **Arakel, 1481-1497**

ماتوس **Matevos II, 1488**

آریستاکس **Aristakes II, 1515- 1516**

سارکیس اول **Sarkis I, 1554**

گریگور سوم **Gregory III, 1559-1574**

پتروس دوم **Petros II, 1571**

داویت هشتم **David VIII, 1573**

پیلیپوس تومتسی یک سال **Pilipos Tumetsi**

هوانس ششم **Hovhanes 1574-1584**

داویت نهم **Davit IX,**

آناستاس دوم **Anastas II, 1585**

شماون **Shmavon II, 1586-1611**

آریستاکس کولاتاکتسی **Aristakes III Kolataketsi, 1588**

ملیک ست آراشتسی **Melikset Arashetsi, 1593**

سیمئون سوم **Simeon III 1616**

پتروس دوم خاندزکتسی **Peter II Khandzketsi, 1653-1675**

یرمیا حسن جلالیان **Yeremiah Hassan-Jalalyan, 1676-1700**

یسایی حسن جلالیان **Yesayi hasan-jalalyan, 1702-1728**

هوانس گانزاسارتسی **Hovanes Gandzasaretsi,**

سارکیس گانزاساری **Sarkis II. Gandzasaretsi, 1810-1815**

وقایعنگاری تاریخ آران

پیش از میلاد

- سده ۶- حکومت هخامنشی در سرزمینی که بعداً آران نام گرفت. تحت نام ساتراپ نشین یازدهم «کاسپیانه».
- ۳۳۱ پ. م. برای اولین بار اقوام آرانی در تاریخ ظاهر می شوند که به فرماندهی آتروپاتن در جنگ گاو گامل در کنار سپاه ایران جنگیدند.
- ۳۳۰-۳۳۱- سقوط حکومت هخامنشی و خود مختاری آران.
- آغاز سده اول- تشکیل حکومت آران.
- ۶۹- آغاز جنگ ارمنستان و روم که سپاهیان آرانی نیز در کنار سپاه تیگران بزرگ پادشاه ارمنستان می جنگیدند.
- ۶۹- ۶ اکتبر، نخستین برخورد آرانیان با سپاهان رومی.
- ۶۶- انعقاد پیمان صلح تیگران بزرگ با پومپئوس.
- ۶۵-۶۶-آرانیان به فرماندهی اوروسس پادشاه آران به سپاه پومپئوس حمله کردند.
- ۶۵- حمله پومپئوس به آران.
- ۶۵ بهار- جنگ آرانیان با رومیان به فرماندهی کسیوس برادر پادشاه آران در ساحل چپ رود آلازان.

- ۶۵-تابستان، جنگ دوم آرانیان با رومیان به فرماندهی پادشاه.
- ۶۵-تصرف آران توسط پومپئوس.
- ۶۱- خودمختاری آران.
- ۳۷-۶۱- دوران خود مختاری آران.
- ۳۷-۵۵- ایجاد اتحاد ضد رومی به ابتکار آرتاوازد شاه ارمنستان و پیوستن آران، گرجستان و آتورپاتکان به آن.
- ۳۷-۵۵- سلطنت زوبروس پادشاه آران.
- ۳۷- یورش رومیان به سرکردگی کاندیوس به شرق، تصرف گرجستان و آران. آران دگربار تحت یوغ روم قرار می گیرد.
- ۳۷- پ.م. تا دهه ۷۰ میلادی- دوران تسلط رومیان بر آران.

پس از میلاد

- ۶۳-۱۴میلادی- شرکت آران در مناسبات پارتیان و رومیان.
- ۳۵- نبرد نیروهای مشترک آران-ایبریا بر علیه پارتیان.
- دهه ۵۰- تصرف موقت آران توسط گرجستان.

- ۷۴-۷۲- یورش اقوام کوچ نشین آلان به ارمنستان، آران و گرجستان.
- ۸۹- حمله رومیان به آران و تصرف مجدد آن.
- ۱۱۷-۱۱۴- سالهای حکومت پادشاه گماشته ترایانوس در آلبانیا.
- دهه ۱۳۰-۱۱۷- آران خود مختار.
- دهه ۱۳۰- حمله آلان ها به آران.
- ۱۳۸- برخورد ایبریا و آران.
- ۱۶۶- شمول آران در پیمان روم و پارتیان.
- ۱۹۸- حمله مجدد آلانیان به آران.
- ۲۲۷- آغاز حکومت ساسانیان.
- ۲۳۷/۲۳۸-۲۲۷- جنگ های ایران و ارمنستان و شرکت آران در کنار ارمنستان.
- ۲۶۱- آران تحت سیطره ساسانیان.
- ۲۹۸-۲۷۲- در اثر جنگهای متفاوت میان ایران و روم، آران دست به دست می شود.
- سده های ۷-۴- استقرار روابط فئودالی در آران

- **۳۳۱-۳۳۰- سنتروک اشکانی خویشاوند تیرداد سوم پادشاه ارمنستان خود را شاه پایتاکاران (یکی از ۱۵ استان ارمنستان) اعلام می کند. ژنرال آنیوکوس به پایتاکارن لشکر می کشد و سنتروک به ایران می گریزد.**
- **۳۳۶- سانتروک با سپاهی بزرگ از اقوام شمالی به ارمنستان حمله کرد. واغارشاباد پایتخت را تصرف می کند.**
- **۳۳۷- نبرد اوشاکان و کشته شدن سنتروک.**
- **۳۳۷-۳۳۰- اشراف آران فعالانه در این رویدادها شرکت می کند.**
- **دهه ۴۳۰ تا پایان سده- استقرار حکومت آرشاگونی (اشکانیان ارمنی) در آران.**
- **۳۴۲-۳۳۸- پادشاهی واچاگان دلیر نخستین نمایده سلسله آرشاگونی در آران.**
- **دهه ۳۶۰-۳۴۲- دوران پادشاهی واچه اول دلیر.**
- **دهه های ۷۰-۳۶۰- پادشاهی اورنایر.**
- **دهه ۳۶۰- آران برخی مناطق ارمنستان از جمله مناطق شرقی ارمنستان را غصب می کند.**

- ۳۷۱- نبرد زیراو میان ارمنستان و ایران، آرانیان با دولت ساسانی همکاری می کنند.
- ۳۷۱- موشغ مامیکنیان سپهسالار ارمنستان مناطق اشغال شده ارمنستان توسط آران را پس می گیرد.
- نیمه دوم دهه ۳۷۰- اورنایر شاه آران مسیحیت را بعنوان مذهب رسمی اعلام کرد.
- ۴۱۴-۴۴۴- سالهای پادشاهی یسواغن.
- ۴۴۴-۴۶۱- سالهای پادشاهی واچه دوم.
- ۴۴۷-۴۴۸- یزدگرد دوم پادشاه ساسانی فرمان تغییر مذهب در ارمنستان، آران و گرجستان را صادر می کند.
- ۴۴۸-۴۵۰- سپاه ساسانی و گروهی مغ عملیات گسترده های برای اشاعه دین زرتشت در آران به عمل می آورند.
- ۴۵۰- آرانیان برای خروج از اوضاع وخیم خود از ارمنیان درخواست یاری می کنند. ارتش ارمنستان به فرماندهی وارتان مامیکنیان راهی آران می شود.
- ۴۵۰- نبرد میان ارمنیان و پارسیان در ساحل رود لوپناس در نزدیکی رود خاغخاغ که با پیروزی ارمنستان خاتمه می یابد و به لطف آن آران از سیطره ساسانی رهایی می یابد.

- ۴۵۷-۴۵۹- مرگ یزدگرد دوم ساسانی و جانشینی پیروز
- ۴۵۷-۴۶۱- قیام آرانیان بر علیه حکومت ایران به سرکردگی پادشاه واچه دوم.
- ۴۶۱- سرکوب قیام آران . واچه دوم خلع می شود و پادشاهی آران به پایان عمر خود می رسد ، مرزبانی آران تشکیل می شود و پارتاو پایتخت مرزبانی می گردد.
- ۴۶۱-۴۸۴- اداره آران بدست مرزبانان.
- ۴۸۱-۴۸۴- قیام ارمنستان، آران و گرجستان به فرماندهی واهان مامیکنیان در برابر حکومت ساسانی.
- ۴۸۵-۵۱۰- دوران پادشاهی واچاگان سوم وارسته (باره-پاشت).
- ۴۸۸- شورای کلیسایی آغون **Aghven** در اوتیک ارمنستان.
- ۵۱۶- لشکرکشی هون ها و خزرها به آران، ارمنستان و گرجستان.
- پایان سده ۶- تقسیم مرزبانی آران به دولت- شهرهای متعدد و تشکیل مرزهای جدید آران با استان های آرتساخ و اوتیک ارمنستان تحت عنوان سرزمین آران **Aghvanits ashkarh**

- ۵۹۰- پادشاهی خسرو دوم پرویز در ایران. ورود مهران خویشاوند او به «سرزمین آران»و تاسیس سلسله حکومتی مهرانیان.
- ۶۲۸-۵۹۰- حکومت مهران و اخلافش آرماییل، وارت اول، وارتان دلیر، وارت دوم.
- ۶۲۸-۶۰۲- جنگ ایران و بیزانس.
- ۶۰۸- قیام سرزمین جدید آران بر علیه خسرو پرویز لیکن سرکوب می شود. ویرون جاثلیق آران که یکی از رهبران قیام بودند ایران به اسارت برده می شود.
- ۶۲۳- وردود هراکل به آران.
- ۶۲۶-۶۲۵- انتقاد پیمان میان هراکل و جبوئی خاقان خزرها
- ۶۲۷- نخستین لشکرکشی خزران به آران.
- ۶۲۸- دومین لشکرکشی خزران به آران.
- ۶۲۸- هراکل ، واراز-گریگور مهرانیان رابه کیش خالسدونی در آورده او را حاکم کل آران می کند.
- ۶۲۸- آزادی جاثلیق ویرون.
- ۶۲۸- بازگشت مجدد واراز-گریگور به آیین گریگور لوساوریچ (بنیانگذار کلیسای ارمنستان).

- ۶۲۹- لشکرکشی سوم خزران به آران.
- ۶۳۰- مرگ جاثلیق ویرون.
- ۶۴۲-۶۲۸- حکومت واراز-گریگور نخستین امیر الامرای آران.
- ۶۳۶- انتصاب جوانشیر فرزند دوم واراز-گریگور بعنوان سپهسالار آران.
- ۶۴۲-۶۳۶- جنگ های ایرانیان و تازیان.
- ۶۴۲- جوانشیر امیرالامرای آران.
- ۶۴۳-۶۴۲- نخستین لشکرکشی تازیان به آران از طریق آترپاتکان.
- ۶۵۳- اعلام فرمانروایی جوانشیر از تازیان.
- ۶۵۹- تغییر روش جوانشیر و اعلام تبعیت از بیزانس.
- ۶۶۱- حمله خزران به آران و شکست آنان.
- ۶۶۳- بنای کلیسای گاردمان توسط جوانشیر.
- ۶۶۴- لشکرکشی مجدد خزران به آران.
- ۶۶۷- جوانشیر به دیدار خلیفه معاویه می رود.
- ۶۶۹-دیدار دوم جوانشیر و خلیفه.

- ۶۸۳-۶۸۰- قیام آران، ارمنستان و گرجستان در برابر خلافت تازی.
- ۶۸۳- ۱۳ سپتامبر ، قتل خائنانه جوانشیر.
- ۶۸۳- واراز-تیرداد برادر زاده جوانشیر امیر الامرا می گردد.
- ۶۸۹- لشکر کشی یوسینیانوس قیصر بیزانس به ارمنستان، گرجستان و آران. واراز-تیرداد از او اطاعت می کند.
- ۶۹۹- واراز-تیرداد همراه فرزندانش گاگیک و وارتان به قسطنطنیه فرا خوانده ، دستگیر و زندانی می شود.
- ۷۰۵-۷۰۳- حکمرانی شخصی به نام شرو(Shero) در آران.
- ۷۰۵- تازیان شرو را اسیر کرده به شام می فرستند.
- ۷۰۵- بازگشت مجدد واراز-تیرداد به قدرت.
- ۷۰۹- لشکرکشی خزران به آران و کشته شدن واراز-تیرداد.
- ۷۱۱- اسقرار مجدد حاکمیت تازیان بر آران.
- ۷۲۵-۷۱۱- حکومت جوانشیر دوم.
- ۷۲۵- قتل جوانشیر دوم.
- ۷۸۹- پارتاو اقامتگاه اصلی فرمانروای عرب در ارمنیّه می شود.

- **۷۹۱- قیام ساکنان پارتاو بر علیه تازیان و گسترش آن در پایتاکاران، در بند و شیروان.**
- **۷۹۴-۷۹۳- قیام جدید مردمی بر علیه تازیان.**
- **در اواخر سده هشتم تا ۸۲۱ میلادی افراد زیر در آران حکومت کردند.**
- **-وارازمان**
- **-واراز-تیرداد دوم**
- **-جوانشریک**
- **-واراز-تیرداد سوم**
- **۸۲۱- قتل واراز-تیرداد سوم و انقراض حکومت مهرانیان.**

عواقب فتوحات تازیان

فتوحات تازیان و تشکیل خلافت آنان در خاور نزدیک و میانه (دهه های ۴۰-۳۰ سده ۷م.) اوضاع سیاسی- نظامی و اجتماعی- اقتصادی جدیدی پدید آورد که با تمام عواقب خود نقش سرنوشت سازی در زندگی مردمان منطقه ایفا نمود. حرکتها و مهاجرت های طوایف کوچ نشین ترک آسیای میانه دور دست چه در موطن خود و چه خارج از مرزهایشان عمیقا" با حکومت تازیان در این دوران مرتبط بود. اینها، به نظر ما عمدتا" به سیاست تازیان در خاور نزدیک و میانه، گسترش اسلام و شرایط مناسب پدید آمده بعد از آنها مربوط بودند. تا زمان فتوحات تازیان و گسترش اسلام نیز طوایف ترک که اجدادشان از زمان های باستان در نواحی شمالی چین می زیستند، مهاجرت خود را آغاز کرده از سده های ۶-۴ تدریجا" به سمت غرب در سواحل خزر و سپس دانوب گسترش می یافتند.

مهاجرت طوایف ترک جنگ طلب پیش از دوران تازیان دلایل و انگیزه هایی داشت که بررسی آنها بیرون از حوصله این مقاله می باشد. هدف اصلی ما بررسی نفوذ و رخنه طایف ترک به خاور نزدیک بر اساس منابع عرب زبان می باشد، رخنه ای که در دوره آغازی سلطه خلفای عرب بغداد(۱۲۵۸-۷۵۰م.) شروع شد. با این حال باید گفت که یکی از دلایل مهاجرت ترکان جستجوی مراتع و چراگاه های جدید بود. این مهاجرت ها معمولا" توام با برخورد خونین با مردمان بومی بود. ترکان موفق نشدند از جنوب مقاومت شدید ساسانی را در هم بشکنند، گر چه آنان در آنجا بسیار فعال بودند. با این حال یکی از اقوام

ترک در یکی از مهاجرت های سده دهم میلادی از ترکستان غربی خارج شده در خراسان حکومت غزنوی (سده های ۱۲-۱۰م.) را پایه گذاری نمود. در عین حال، در نیمه دوم سده دهم، حرکت جدیدی در ترکستان آغاز شد که پیرو آن حکومت جهانگشای سلجوقی پایه گذاری گردید و بنا به گفته مارکس «تمام روابط را در آسیای مقام» تغییر داد.

ترکان پیش از اسلام برای تازیان آشنا بودند و این آشنایی اساسا" توسط منابع فارسی و ایرانی حاصل شده است. اما تماس گسترده آن دو دیرتر و از زمان حلفای عمان صورت گرفت (۷۵۰-۶۶۱م.). می دانیم که تازیان از خراسان وارد خوارزم (آغاز سده ۸م.) شده ماوراءالنهر را تصرف نموده در این سرزمین ایرانی استحکام یافتند (سغد با پایتخت های بخارا و سمرقند، خوارزم و غیره). طوایف اغوز (ترکمن) که تا آن زمان به اینجا مهاجرت کرده بودند تقریبا" این استان های متمدن ایرانی را تغییر شکل داده بودند و این نواحی در آینده پایگاه مستحکمی برای اقوام یاد شده جهت نفوذ دست اندازی به ایران و آسیای مقدم شدند (سده ۱۱م.). مردمان بومی ایرانی سغد و خوارزم در مقابله با طوایف مهاجم ناکام بودند لذا بخش اعظم ماوراءالنهر بتدریج به ترک نشین شد. در آن زمان در نواحی مرزی شمال شرقی خلافت عرب (بویژه گرگان، نواحی میان دریای خزر تا جنوب شرق)، نفوذ ترکان بی سرو صدا و راحت صورت گرفت. به همین علت است که نمی توان تاریخ دقیقی برای گسترش ترکان در نواحی مذکور مشخص نمود.

طوایف ساکن شده در این استانهای ایرانی، همچنین غزنویان، به اسلام گرویدند و با ایجاد تماس با دنیای عرب، تحت تاثیر فرهنگ عرب قرار

گرفتند. اما سایر اقوام هم نژاد آنان که در نواحی شرقی آسیای مرکزی ساکن بودند، طبیعتا" تحت تاثیر فرهنگ چین قرار داشتند.

در دنیای اسلام سده نهم دیگر اطلاعاتی راجع به ترکان وجود داشت. در منابع عربی سده های میانه اطلاعات زیادی در باره طوایف مختلف ترک وجود دارد. کافی است یادآور شویم که از سده نهم جغرافیدانان عرب (ابن الفقیه، المسعودی و غیره) در آثارشان راجع به تعدادی از اقوام ترک مطالبی ذکر کرده اند. در هر حال، تصویر اصلی ترکان نواحی مرکزی خلافت عرب توسط اسیران جنگی و برده های ترک پدید می آمد. برای نمونه، جالب است که در دوره اولیه خلافت عرب، حاکمان خراسان و شرق تنها اسرای جنگی و برده های ترک را به عنوان خراج به بغداد می فرستادند. المقدسی جغرافیدان سده ۱۰م. در این باره می نویسد که خراج سالانه خراسان شامل ۱۲ هزار برده ترک بود (المقدسی، ۳۴۰).

جنبش های مردمی ضد عباسی در پهنه گسترده خلافت عرب که از سده نهم میلادی آغاز شده بودند و نیز تضادهای داخلی دربار و نیز دسیسه های برمکیان ایرانی تبار که به منصب های عالی حکومت بغداد رسیده بودند، خلفا را به این اعتقاد هدایت کردند که می بایست یک ساختار قوی نظامی متشکل از عناصر غیر عرب و غیر ایرانی پدید می آورد. به همین علت بود که اسیران جنگی و برده های ترک که از ماوراء النهر و کشور خزران آورده می شدند جایگاه خاصی یافتند، بدین سان ارتقاء غلامان ترک به مناصب عالی نظامی خلافت آغاز گردید.

ارجحیت جنگاوران ترک نخست این بود که هیچ ربطی به محیط جدید نداشتند و منافع مردم بومی بر ایشان نامأنوس بود. سپاه ترکان در وهله نخست برای سرکوب شورشهای پایتخت بغداد مورد استفاده قرار گرفت و بدین ترتیب تکیه گاه مطمئنی برای دفاع از خلافت و سرکوب جنبش های مردمی گردید.

گر چه در اوایل سده نهم م. در زمان خلافت مأمون (۸۳۸- ۸۱۳م.) لشکر ترک قدرت نظامی بالایی داشت اما جنبش های ضد عباسی بی وقفه ادامه می یافتند.

لشکرهای آماده ترک به مهمترین مراکز ضد عرب و ضد فئودالی ارسال می شدند. برای نمونه، نظامیان ترک در مبارزه ۲۰ساله سپاه عرب در برابر جنبش بابک خرمدین جایگاه مهمی داشتند و در اثر تلاش آنان بود که سرانجام در سال ۸۳۳م. بابک دستگیر و در سامره به مرگ محکوم گردید.

نقش عنصر جنگجوی ترک در دستگاه خلافت عرب چنان اهمیت یافت که بعدها خلفا تبدیل به عروسکی در دست آنان شدند و این امر بویژه در زمان معتصم مشهود بود. فرماندهان رده بالای ترک تدریجا" شروع به دخالت در امور دربار کردند و کسانی که مورد پذیرش آنان نبودند عزل و افرد مطلوب به خلافت می رسیدند. برمکیان ایرانی تبار برای جانشینی ترکان پا به عرصه گذاشتند و امور اساسی دربار را در دست خود گرفته بر امور داخلی و خارجی دربار عباسیان نفوذ و تاثیر زیادی پیدا کردند. مورخان عرب سده های میانی، اختلافات و شکافی که در دربار خلفا ایجاد شده بود به عنصر ترک نسبت می دهند و براستی نقش منفی آنان را در زندگی حکومتی عباسیان مورد تاکید

قرار می دهند. نظامیان ترک پس از رسیدن به مقام های عالی نظام سیاسی و اقتصادی خلافت عباسی را واقعا" تضعیف نمودند. افزون بر آن، اسیران آورده شده از آسیای میانه، پس از سده نهم میلادی، صاحب زمینهایی در ایران، تارسون، آدانا، ماراش، ملطیه ،خلات، منازگرد و کارین شدند. این بخشش اراضی تدریجا" محدود به درباریان و تنها در پهنه عراق شد. احمد ابن تولون و محمد ابن توغج از فرماندهان نظامی ترک مصر و سوریه تدریجا"مستقل شدند و فعالیت آنان زمینه را برای استقرار خلافت فاطمیان (۱۱۸۱-۹۰۹م.) با عرب آماده ساخت.

بدین ترتیب تا سده ۱۱م. ترکان بعنوان عنصر جنگی به خاور نزدیک رخنه کردند. این مهاجرت ها از طریق ایران به سوی نواحی مرکزی حکومت عرب هرگز ماهیت گروهی و توده ای بخود نگرفتند. این سربازان مزدور با قطع ارتباطشان از موطن خود و با قرار گرفتن در زیر نفوذ فرهنگ اسلامی، تدریجات مستحیل شدند. گرچه تعداد آنان در پهنه گسترده خلافت عرب بسیار ناچیز بود. اگر چه آنان در حیات سیاسی-نظامی دربار صاحب نقش شدند اما هیچگونه تغییری در ساختار قومی خاور نزدیک پدید نیاوردند. با این حال، رخنه آنان و تاسیس حکومت غزنوی و توسعه فعالیت آن در نواحی مرزی حلافت عرب زمینه را برای لشکرکشی مخرب و ویرانگرانه سلجوقی آماده ساختند و در طول آنها مهاجرت بزرگ طوایف ترک به سوی خاور نزدیک انجام شد.

ظهور ترکان سلجوقی در صحنه تاریخ برای مردمان و کشورهای خاورمیانه و نزدیک سرنوشت ساز بود. ترکان سلجوقی در اثر فعالیت های

راهزنی و لشکرکشی های خود در سده های ۱۱-۱۰م. تدریجا" موفق شدند سیطره خود را بر ناحیه وسیعی حاکم سازند که از آسیای میانه تا ایران، آسیای صغیر، قفقاز و غیره امتداد می یافت و در این نواحی شرایط پیچیده و بغرنجی پدید می آمد. سلطان طغرل بیک سلجوقی پس از پیروزی در جنگ دانداکان (در تاجیکستان) به سال ۱۰۴۰ و اعلام حکومت، برای پنهان کردن ماهیت سلطه جویانه لشکرکشی ها، مهمترین مسئله خود را حفظ سنی گری اسلامی و آزاد سازی و رهانیدن خلافت عباسی از دست بوئیان ایرانی تبار قرار داد. این سیاست حیله گرانه بعدها باعث گرایش سنی ها بسوی او شد. طغرل پس از درهم شکستن حکومت غزنوی در دهه ۴۰ سده ۱۱م. لشکرکشی گسترده ای بسوی ایران، عراق، قفقاز و آسیای صغیر آغاز کرد و فتح آنها در دوران اولیه توسط نیروی های ترکمن اغوز عملی شد. با این حال لشکرکشی های او در دهه ۵۰ سده ۱۱م. شدت گرفت و او بغداد پایتخت خلفای عباسی را متصرف شد. آنگاه سلجوقیان متوجه شمال میانرودان و استان های مرکزی ارمنستان شدند.

مطالب موجود گواهی می دهد که اغوزهای رخنه یافته در نواحی یاد شده از طریق آذربایجان به آنجا راه یافته اند زیرا مهمترین مسیر برای رسیدن به قفقاز بود. طوایف اغوز در سال ۱۰۲۹م. به این استان خان نشین رخنه کردند یعنی زمانی که گروه های سلجوق-ترکمن و نیروهای مشترک اغوز-ترکمن از سلطان محمود غزنوی متحمل شکست شدند.

دامنه لشکرکشی های ترکان سلجوقی در دهه ۴۰ سده ۱۱م. تدریجا" گسترش یافت و تا پایان سده، ایران، عراق، سوریه، آذربایجان، ارمنستان،

آسیای صغیر و نواحی دیگر فتح شدند. سلجوقیان، نقشه سیاسی این نواحی را کلا" متحول کردند.

بدین سان، در نتیجه حملات راهزنانه، ظلم های غیر انسانی و قتل و غارتها، عنصر ترک صاحب اوضاع خاور نزدیک گردید و چه زمان و چه شرایط سیاسی مساعد ایجاد شده به آن کمک کردند.

اجمالا" باید گفت که بررسی منابع عرب نشان می دهد که عنصر ترک در دو مرحله مختلف وارد خلافت عرب و بطور کلی خاور نزدیک و میانه شد. در مرحله اول ترکان با اهداف سیاسی و اقتصادی بعنوان اسرای جنگی و غلامان به قلمرو خلافت آورده شدند و هیچگونه خطری برای منطقه نبودند. در این دوره (سده های ۱۱-۹ م.) تا ظهور ترکان سلجوقی هیچگونه پدیده ترکی شدن منطقه مشاهده نمی شود. مرحله دوم به مراتب خطرناک تر و خونین بار تر بود و صفحه خونینی در تاریخ کشورها و مردمان منطقه از جمله تاریخ ارمنیان باز نمود. فتوحات سلجوقی به طوایف ترک امکان داد بدون مشکل و براحتی وارد خاور نزدیک شوند و در اینجا اسکان گزیده بعدها مردمان ترک و آذربایجانی را تشکیل داده بعنوان هسته اساسی آنها عمل کنند.

او دی ها[۱]

تلاش های مورخان آذربایجانی برای مال خود کردن فرهنگ و تاریخ ملل همسایه بوسیله پژوهشهای دانشمندان ارمنی ، ایرانی ، روسی و اروپایی آشکار و از دیدگاه علمی رد شده است. نخستین قربانیان این طرز فکرایرانیان هستند و افرادی که امروز آذربایجانی (در جمهوری آذربایجان) نامیده می شوند نه تنها این نام را غصب کرده اند (آذری و آذربایجان)، بلکه آذربایجانیان ایرانی را خویشاوندان و بخشی از ملت خود می دانند.

چنانکه مولفان می نویسند، از نظر وقایعنگاری ، بخش دوم این طرز فکر ، فرضیه "آرانی- قفقازی" است. دانشمندان آذربایجانی با ارائه این ورق بازی، شروع به کار در این سوی قفقاز نمودند و تلاش کردند میراث فرهنگی مردمان ساکن در سرزمین های همسایه و سرزمین "خود" را نیز تصاحب کنند. چنانکه پیدا است نیازی به تعمق در این باره نیست، زیرا که "دلاوری های" علمی "پرچمدار" و قهرمان فرضیه آرانی، آکادمیسین بنیاتف و امثال او برای همه روشن و آشکار هستند".

اگر یک مسئله بسیار مهم مورد غفلت قرار نمی گرفت، ما مسلما" مجددا" نظر خواننده را به مسائل ملی بعد از انقلاب در منطقه جلب نمی کردیم. سخن در باره مردم "آرانی" است. این نام رنج دیده گویی به یک نام

[۱] - هرانوش آراکلیان ، اودی ها(افسانه آلبانیاییان) ترجمه: ادیک باغداساریان، ایران نامه، سال دوم، شماره ۲.

افسانه ای بدل گشته است. آری، این آرانیان که بودند و امروز چه بقایایی از آنان موجود است؟ یک خواننده عادی شاید بگوید که اینان بخشی از اقوام بومی منطقه بوده اند که بعدها ترک- آذربایجانی شده اند و به گمان برخی از آذربایجانیان اهل علم آنان ارمنی هم شده اند. به نظر و. بنیاتف، «از قوم آران که از دریاچه سوان تا دربند زندگی می کرد، تقریباـ هیچ اثری باقی نمانده، غیر از چند هزار اودی ساکن شمال غربی جمهوری شوروی آذربایجان...».

بدین ترتیب می شد مسئله آرانیان را به نفع طرفداران بنیاتف حل شده انگاشت، اگر...

... اگر آنها امروز هم موجودیت نداشتند. آنان نه تنها به همت اودی ها و در قالب مردمان ارمنی و آدربایجانی، بلکه بعنوان ملتی مستقل با زبان و اندیشه خود، با ارزش های فرهنگی، با نام ها و ویژگی های قومی خود، وجود دارند.

براستی، هم مورخان ارمنی و هم آذربایجانی با کنجکاوی حیرت انگیز، سعی دارند مسئله آرانیان را در نواحی چپ و راست رود کورا حل کنند (به بیان دیگر در حول مرز جنوبی آران قفقاز). انگیزه های مورخان ارمنی قابل درک اند، در اینجا بیشتر از هر چیزی گذشته تاریخی ارمنیان لگد مال می شود. تمام ارمنیان ساکن در ساحل راست کورا گاهی بعنوان "آرانیان ارمنی شده" و گاهی نیز بعنوان "مهاجران" تلقی می شوند. مردمان آران زمانی از ساحل چپ کورا تا مرز یاد شده را اشغال می کردند و شمار آنان مطابق استرابن به ۲۶ می رسید. نیز باید گفت که نام آران نام یک قوم نبود. در منابع ارمنی "آغوانک" نام اداری این سرزمین است و در آن مردمان مختلف زندگی می کردند. در باره

شمار دقیق آنان نمی توان اظهار نظر کرد، زیرا نه اینکه اطلاعاتی در دست نداشته باشیم، بلکه این اطلاعات ممکن است قابل اطمینان نباشد. لیکن پیش از پرداختن به این مسئله، لازم است نمونه هایی از واقعیت های امروزی در باره نام های "آغوانک" و "آغوان ها" ارائه گردد. "آغوانک"، "آغوان ها" به موازات نام های "داغستان" و "داغستانی" هستند. چنانکه می دانیم ملتی به نام داغستانی وجود ندارد، حتی شمار واقعی مردمان ساکن در داغستان نیز امروزه روشن نیست. حتی مردمان ساکن در مرکز داغستان تحت عنوان گروهی "آوارها" (آندها، تسزها، آهواه ها، نیندالها، باگولال ها، چامالال ها و غیره) هر یک ادعای استقال قومی دارند. نام "داغستان" استثنائا" یک سرزمین اداری- سیاسی است و مبنای قومی ندارد.

حال باز گردیم به سرزمین و مردمان مورد بحث. بنابه اقرار بنیاتف، اودی ها بعنوان یکی از مردمان آران باقی مانده اند و در نواحی وارتاشن (vartashen) و کوتکاشن (k'ut'k'ashen) واقع در جمهوری آذربایجان زندگی می کنند. زبان اودی ها به شعبه لزگی گروه شرقی قفقاز تعلق دارد. اما یک رشته از مردمانی که با زبانهای همین شعبه سخن می گویند رد همسایگی اودی ها رد نواحی شرق و شمال آنان تا شهر در بند داغستان (همانگونه که گفته شد، تا مرز شمالی آران تاریخی) ساکن هستند.

بزرگترین آنها همان لزگی ها هستند، دیگران عبارتند از: لاک ها، تبا سران ها، زاخورها، روتول ها، آغولها، آرچ ها، خینولوغ ها، گاتوپلی ها، گریزها و بودوغ ها. غیر از نام های قومی لزگی ها و لاک ها، سایر نام های مردمان به نحوی قراردادی هستند زیرا نام محل اصل اسکان آنان اخذ شده اند.

مثلا" مردم "روتول" آن مردمی هستند که به یک زبان مشترک سخن می گویند و درناحیه روتول سکنی دارند. با این حال کلمه روتول یک نام اجنبی است و در سده ۱۵ از سوی گروه های ترک زبان به کار رفته است. خود ساکنان روتول زیستگاه خود را مغد (meghed) و خود را مخابور (me'xabor یا me'yeghebor) (یعنی اهالی مغد) می نامند. ساکنان بقیه روستاهای مغد زبان به همانگونه بر اساس نام روستای خود نامیده می شوند مثلا" سنازرابور (Se'nazrabor ساکنان روستای شیناز- سنازا)، ایرکدبور (irekde'bor ساکنان روستای lxred-irek).

یکی دیگر از ویژگی های مهم نام های قومی این مردمان این است که حتی نام های قومی عمومی بکار رفته در محیط آنان و یا مردمان همسایه، بسیار متنوع هستند. مثلا" قوم لاک را آوارهای همسایه تومال، دارگی ها آن را بولوگونی، لزگی ها یاخولوی یا اوخانار می نامند. افرادی که با این نام ها آشنایی ندارند مسلما" به اشتباه آنان را ملل مختلف می انگارند.

نام های قومی و زیستگاه مردمانی که به زبان های شعبه لزگی سخن می گویند، بازمانده مستقیم نام های قومی موجود در دنیای آران می باشند. مثلا"، یغیشه تاریخنگار سده پنجم میلادی و "جهان نما" (اشخاراتسویتس) اثر جغرافیایی مربوط به سده هفتم میلادی از قوم خسروان (xe'sruan) (در نز یغیشه بصورت xe'rsan) یاد می کنند که مسلما" نام ساکنان زیستگاه خسران (xosran) می باشد که تا امروز برای روتولها حفظ شده است. نام خناوک (xenavk) که در "جهان نما" قید شده به ساکنان روستاهای خینو (xinov) یا خینالوغ (xinalugh نام خودی کاتیش kaytsh) مربوط می شود. همان

نام آغوتاکانک (**aghut'ak'ank**) یاد شده در "جهان نما" با نام قوم آغول (**aghul**) و گذرگاه آغولدره (**aghuldere**) مترادف است. شکی نیست که نام "تاواسپار" (**tavasp'ar**) که توسط بوزاند تاریخنگار ارمنی سده پنجم میلادی و "جهان نما" در شمار مردمان آران یاد شده است به تباساران های امروزی مربوط می باشد. نمونه های بسیار زیادی می توان ارائه داد، اما واقعیت این است که مردمان بومی سرزمین آران در موطن خود حفظ شده اند و آنهم در بخش کوهستانی که طبیعت جغرافیایی سختی دارد.

آران که از سده ۱۱ میلادی صحنه تاخت و تاز گروه های چپاولگر ترک زبان شده بود با چراگاه های حیرت انگیز زمستانی خود، سرزمین و "موطنی" فریبنده و جذابی برای دامداران کوچ نشین بود. در کار غصب و تصاحب "موطن" جدید، بویژه گروه های ترک زبان اتحاد بین قزلباشها نقش مهمی داشتند. نتیجه کار حداقل برای ارمنیان به مصداق آرتساخ- اوتیک مشخص بود، ساکنان بومی کشاورز دشتستان برای جلوگیری از نابودی جسمانی، به کوه ها پناه می بردند و دشتهای مناسب کشاورزی و چراگاه های محبوب خود را در اختیار غاصبان قرار می دادند. و اگر ساکنان ارمنی ساحل راست کور به طرف کوههای قفقاز صغیر عقب نشینی می کرد تا "قره باغ کوهستانی" امروزی را تشکیل دهد (برای اینکه جمعیت آنرا افزون تر سازد) پس مردمان موسوم به "آرانی" ساکن ساحل چپ کور به دامنه های نزدیک کوههای قفقاز بزرگ تغییر مکان می دادند. عملا" در نواحی کوهستان نیز چنین شد، در جنوب ارمنیان و در شمال مردمان آران. روستاهای بودوغ، کریز و خینلوغ، صعب العبورترین و بلندترین روستاهای کوهستانی هستند و تنها در طول تابستان می

توانند با دنیای خارج ارتباط داشته باشند زیرا در زمستان همه جاده ها بسته می شوند. سرنوشت ساکنان این روستاها تکرار سرنوشت بسیاری از مردمان آرانی باقیمانده می باشد.

تنها در نیمه دوم سده ۱۹، بخشی از این مردمان که به کوهها کوچیده بود امکان یافت به نواحی دشت باز گردد. در سده های ۱۹-۱۸ دامداران کوچ نشین که دشتهای آران را غصب و مال خود کرده بودند اجبارا" پروسه سخت گذر به استقرار در یک مکان را می گذراندند و چراگاه های زمستانی دوباره به اراضی کشاورزی تبدیل می شدند. غیر از آن، "آلبانیان" (آرانیان) که به کوهها پناه برده بودند به آیین اسلام در آمده بودند و اکنون به نظر می رسید همزیستی آنان امکان پذیر باشد. بخشی از آنان محتاطانه به دشتها باز می گشت، یعنی اساسا" مکان هایی که لزگی ها و تات ها ساکن بودند مانند قوبا و خاچماس. در ناحیه اخیر ۱۲ روستای کریزی وجود دارد.

این مردمان ساکن در پهنه آذربایجان با ادامه حیات فیزیکی خود، از امکانات حیات حقوقی محروم بودند، زیرا موجودیت آنان در آمارهای قومی نادیده گرفته شده بود. از زمان سرشماری سال ۱۹۲۶ به بعد نام این گونه قوم ها در هیچ اطلاعات آماری قید نمی شود، آنان دیگر آذربایجانی به حساب می آیند. اگر موضوع فقط به نام اداری "آذربایجان" محدود می شد، همه چیز مرتب می شد: همه اقوام آران "آرانی"، اقوام ساکن داغستان "داغستانی" و طبیعتا" همه شهروندان و اقوام ساکن در آذربایجان نیز "آذربایجانی" به حساب می آمدند. اما "آذربایجانی" به عنوان نام یک قوم بکار می رود و "آذربایجانیان" به عنوان یک ملت واحد به جهان معرفی می شوند. و اگر در

پهنه آذربایجان (منظور جمهوری آذربایجان در قفقاز است که قبلا" آران یا شیروان نامیده می شد) امکان انکار مردمان موجود وجود داشته باشد، پس چرا نمی توان "از نظر علمی" ارتباط تاریخی آنها و یک رشته اقوام دیگر را با موطن خود پس از تصاحب فیزیکی سرزمینشان انکار نمود و بعدا" اعلام گردد «تقریبا" هیچ اثری از قوم آرانی که از دریاچه سوان تا در بند زندگی می کرد، باقی نمانده است به استثناء چند هزار نفر اودی ساکن در شمال غرب آذربایجان...».

و اما چرا اودی ها به عنوان وارثان مردم آران تلقی شده اند؟. مسئله این است که اودی ها مسیحی مانده اند. بله، همه آرانیان باقی مانده مسلمان شده اند و بخش کوچکی از اودی ها مسیحی مانده اند. و بعنوان یک ملت و یک آیین به جهانیان اعلام می گردد: " همه مسیحیان ساکن در سوان تا در بند آرانیان ارمنی شده می باشند و همه مسلمانان، آرانیان ترک شده محسوب می شوند".

وای بر آرانیان بیچاره که افسانه نیستند بلکه مردمی زنده و اکنون تحت نام های لزگی، لاک، تباسران، زاخور، روتول، آغول، آرچ، خینالوغ، گاپوتلی، جک، کریز، بودوغ می باشند.

با توجه به اهمیت موضوع، مقاله حاضر را در باره تنها قوم مسیحی آرانی یعنی اودی ها بشرح زیر تقدیم می کنیم.

در کوه پایه های جنوب شرق رشته کوهها قفقاز بزرگ واقع در شمال جمهوری آذربایجان فعلی قوم کوچکی بنام اودی (udi) زندگی می کند. زبان آنان جزو گروه لزگی شعبه شرقی قفقاز می باشد. اودی ها که پیرو آیین مسیح

هستند و از خود خطی ندارند، بنا به نظر کارشناسان یکی از اقوام آران بشمار می روند.

اگر چه شمار آنان کم است اما اودی های مسیحی بین دو کلیسای مردمان مسیحی قفقاز تقسیم شده از، بخش بزرگ آنان پیرو کلیسای ارمنی و مابقی از کلیسیا گرجی در سال ۱۹۲۲ به گرجستان مهاجرت کرد و یک روستای اودی نشین بنام اکتمبری **octomberi** بنا کرد. امروزه سه ناحیه اودی نشین وجود دارد: روستای اکتمبری گرجستان، وارتاشن مرکز ناجحیه همنام و روستای نیژ **nizh** در ناحیه کوتکاشن آذربایجان. بر اساس آمار رسمی شمرا کل آنها رد سال ۱۹۷۹ به ۷۰۰۰ نفر می رسید که ۶۰۰۰ نفر در آذربایجان ساکن بودند.

حال ببینیم اودی ها کیستند، چگونه زندگی می کنند چه دیدگاه هایی دارند و گذشته تاریخی آنان چگونه بوده است؟

وارتاشن و نیژ اودی نشین که از نظر تقسیمات اداری جزو نواحی وارتاشن و کوتکاشن هستند از نظر تاریخی جزو شکی و کاپاغاک آران بودند. چنان که معروف است، کاپاغاک پایتخت آغوانک بود. بعدها، وقتی که مرزبانی آران بر اساس استان های آران و آرتساخ –اوتیک ارمنی تشکیل شد، پایتخت به شهر پارتاو (بردا) در اوتیک منتقل شد، اما شکی و کاپاغاک اهمیت خود را از دست ندارند.

مسیحیت به همراه اقوام قفقاز در سرزمین آران گسترش یافت و هنگام تقسیم کلیساها، کلیسای آران گرایش کلیسای حواریون ارمنیان را پذیرفت و در نتیجه متمایل به ارمنیان گردید.

آنگاه، در طول تموجات تاریخی، گرایش اودی ها به مسیحیت همواره انگیزه ای برای حفظ هویت ملی بوده است. اودی ها که حاکمیت سیاسی مرکزی را از دست داده بودند، قرن ها توسط اقوام حاکم بر منطقه اداره شده عملا" موقعیت نیمه مستقل خود را حفظ کردند. وضعیت در زمان سلطه تازیان، مغولان و حتی بعد از لشکرکشی اراذل تیمور که در طول آن کاپاغاک کلا" ویران شد و گروه های بزرگی از اودی ها به افغانستان به اسارت برده شدند، همین گونه باقی ماند. در این دوره ها، کلیسا معرف منافع ملی و جایگزین حکومت مرکزی بود. اوضاع در زمان قزلباشها نیز مدتهای طولانی تغییر نکرد زیرا اینها عمدتا" در دشت ها مستقر بودند و اقوام بومی را یا نابود می کردند یا از موطن خود بیرون می راندند. ترکیب ملی، زبان و آیین ساکنان کوه پایه ای مدت طولانی بدون تغییر باقی ماند. بویژه ساکنان اودی نواحی شکی-کاپاغاک که در آغاز سده ۱۸م. ر موطن خود زندگی می کردند آیین و اعتقادات مسیحی و تمامیت ملی خود را بخوبی حفظ نموده بود. در اینجا نیز همانند قراباغ، خاندان های ملک های محلی پا بر جا مانده بودند.

اوضاع در اوایل سده ۱۸م. قاطعانه عوض شد. علل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آن بسیار بودند اما اینجا جا و زمان بررسی آنان نیست. مسئله این است که در سده ۱۸م. شکی موسوم به نوخی و کاپاغاک موسوم به قابلا به زور مسلمان و ترک زبان شدند یعنی آن چه که برای تشکیل یک ملت متحد قزلباش ترک زبان مسلمان ضروری بود.

در ناحیه قفقاز دوران سختی حکمفرما بود. اوضاع نابسامان سیاسی در ایران عرصه را برای ترکیه عثمانی بازگذاشت تا بر منطقه قفقاز تابع ایران دست

اندازی کند. از سوی دیگر، مقامات محلی ایران در ولایات دور دست که اینان در قفقاز روسای قبایل قزلباش بودند، مدعی خودمختاری بودند.

در همین دوره، گرایش سیاسی مردمان مسیحی قفقاز متوجه روسیه می شد که روز بروز قوت می گرفت. اودی ها نیز از این امر مستثنی نبودند. آنان در سال ۱۸۲۴ چند بار به پتر کبیر مراجعه می کنند و خواستار کمک او برای رهایی از ظلم حاکمان مسلمان می شوند. آنان بویژه در نامه مورخ ۲۰ مارس ۱۷۲۴ چنین نوشته اند: «ملتمسانه بعرض می رسانیم که در طول سالها این خدانشناسان اوباش چه به سر ما آوردند، نخست کلیسا را آتش زدند وبلایای زیادی برای معتقدان بوجود آوردند، کشیشان را به انکار واداشته برخی را نیز کشتند، زنان و بچه هایشان را به اسارت بردند، وانک و دشت خالی از سکنه شدند تا امروز که ما در بلا و مصیبت زمان می گذرانیم، نه زنده ایم نه مرده. ما آرانی هستیم و ملت ما اوتیک...».

در سالهای بعد بویژه در دهه ۵۰ سده ۱۸، بخش بزرگی از اودی ها که از همه سو تحت محاصره عنصر مسلمان ترک زبان شده بودند و از جهان خارج نیز کمکی دریافت نمی کردند، اسلام را پذیرفتند. به موازات پروسه سکونت ترک زبانان کوچ نشین، زبان ترکی نیز توفق پیدا کرد. بدین سان، در همین مدت، نواحی خاچماس، پادار، واندام، موخاس، کوتکاشن، خلخال، بوم، قابالا، مخلدّواخ، کیش، بالوشن، اولوداش، قرابولاغ و سایر روستاهای اودی نشین هویت ملی خود را از دست داد. اودی های برخی روستاها چون میرزابیلو، جورلو، سلطان نوخی و غیره تدریجا" ترک زبان شده لیکن مذهب مسیحی خود را حفظ کردند.

ملت کوچک اودی در سده ۱۹م. به جوامع مسلمان، مسحی کلیسای ارمنی و مسیحی ارتدکس تقسیم شد. مذهب ارتدکس از سده دهم در میان آنان ریشه دوانیده بویژه در سده های ۱۲، ۱۴ و ۱۹ گسترش یافته بود. این چند گانگی آیینی تاثیر عمیقی بر باورهای ملی اودی ها نهاد. آنان که مسلمان شده بودندسریعا" در جامعه کلی مسلمان مستحیل یم شدند. بعنوان "آودی" تنها اودی های مسیحی شناخته می شدند و بخش معتقد به کلیسیا ارمنی به "اودی ارمنی" و بخش معتقد به کلیسیا ادتدکس گرجی به "اودی گرجی" موسوم شدند. بتدریج رد زندگانی اودی ها واژه کشتون به معنی "مسحی" معمول گردید و تدریجا" در طول زمان مفهوم تمامیت قومی به خود گرفت که معادل ادبی آن رد معتقد به آیین ارمنی است. غیر از آن واژه "ارمنی" نیز معادل آن مورد استفاده قرار گرفت ارمنی یا کشتون تمام آن مسیحیان کلیسای ارمنی اتلاق می شد که به دو گروه ارمنی زبان و اودی زبان تقسیم شده بودند. می توان گفت که واژه "ارمنی" مبین تمامیت مذهبی چون واژه "کشتون" گردید و در عین حال معرف ملیت و قومیت آنان نیز بود. سنگهای قبر اودی های روستای نیژ بخوبی گویای این واقعیت هستند. برای نمونه، در چهار قبرستان روستای یاد شده به اینگونه نوشته ها روی سنگ های قبر برخورد می کنیم:

«در اینجا مقدسی آوانیس بغوسیان دالاکیان نیژی اودی زبان غلام مسیح، معتقد به کلیسای ارمنی، آرمن ... بخاک سپرده شده است"

"این سنگ قبر مارگوس آقاجانیان است

شاهزاده قوم اودی زبان نیژ

ملیتش ارمنی مذهبش پیر گریگور روشنگر..."

"این سنگ قبر شاهزاده زرونی نیژی است

بغوس ماتوسیان، معروف در جهان

ملیتش روشنگر از قول اودی زبان..."

از نمونه های فوق مشاهده می شود که واژه "ملت" از سویی هم معادل مذهب و هم قومیت است و از دیگر سو به مفهوم محدود قومی تعلق زبانی را مشخص می سازد. این پدیده حتی در سده قبل مشاهده شده است: آ. آراسخانیان پژوهشگر سده ۱۹ چنین نوشته است «ساکنان ارمنی ولایت نوخی از نظر ملیت، زبان و سرنوشت تاریخی یکپارچه نیستند. ارمنیان بومی آنجا اودی هایی هستند که به زبان خاصی صحبت می کنند. آنان ساکن روستاهای نیژ و وارتاشن هستند... ارمنیان (یعنی اودی ها) در برخی روستاها زبان تاتاری را نیز به عاریت کرفته اند و توام با زبان مادری بکرا می برند. اینگونه ارمنیان رد روستاهای سلطان- نوخی، جورلو، میرزابیلو، وارتانلو، مالخ فرینگی کند زندگی می کنند".

با این حال، ساکنان ترک زبان اما مسیحی ارمنی روستاهای اخیر اودی هایی بودند که هویت و آگاهی ملی خود را تا امروز حفظ کرده اند.

جالب توجه است که این استنباط از نام های قومی و مذهبی در اثر قازار هوسپیان از اودی های ترک زبان ارمنی آیین اهل روستای جورلو تحت عنوان "نگرشی بر ارمنیان اودی و مسلمان" مورد تاکید قرارگرفته است. و تقریبا" در همه صفحات آن به عبارات زیر برمی خوریم: "مردم اودی زبان ارمنی- مذهب"، "روستاهای اودی نشین ترک زبان ارمنی- مذهب"، " روستاهای

اودی زبان و ترک زبان سرزمین اودی ها" ، "اودی زبان ارمنی- مذهب" و "ارمنیان اودی زبان و ترک زبان سرزمین اودی ها"، "اودی زبان ارمنی- مذهب" و "ارمنیان اودی زبان و ترک زبان سرزمین اودی ها"، "ارمنی اهل اودی" "مردم ارمنی سرزمین اودی ها".

فرق اودی های ارمنی و گرجی تنها در برخی مراسم مسیحی است. اودی های ارمنی نام و شهرت ارمنی دارند و گروه دوم نام گرجی انتخاب می کنند. چنانکه اشاره شد بخشی از آنان در سال ۱۹۲۲ به همت زینوبی سیلیکیشویلی اودی به گرجستان مهاجرت کرد و بنام او روستای اودی نشین زینو بیان نام گرفت و در سال ۱۹۳۸ به اُکتمبر تغییر نام یافت. در سال ۱۹۷۵ گروه مردم شناس و قوم شناس در اینجا تحقیق کرده اند. بر اساس گزارش آنان اودی ها در گرجستان ویژگی های قومی خود را حفظ نموده اند (نام اودی، زبان، ویژگی های فرهنگی و زیستی).

باورهای مذهبی اودی ها

مسیحیت بعنوان جهان بینی و ایدئولوژی حتی بعنوان یک نظام فکری هرگز ریشه های عمیقی در میان اودی ها نداشته است. علی رغم وجود مکان های پرستشی (کلیسا، وانک) فراوان مسیحی، نظام باورها و عقاید مذهبی اودی ها در تجسم و باورهای مردمی بویژه در احترام به درختان، نیروهای آسمانی و پرستش های طوایفی نهفته است. آنها محدودیت های مذهبی نداشته اند، همان مکان های مقدس مردم برای اودی های ارمنی، گرجی و حتی مسلمان ارزش برابر داشت.

"اجاق" یا مراکز پرستش گسترش فراوانی داشت. تا امروز چه در وارتاشن و چه در نیژ و حتی روستاهای اودی نشین مسلمان، از اینگونه مراکز به وفور یافت می شود. اودیان آنها را به یاد یک شخص، یک شهید یا جد و نیا بنا می کردند. اعتقاد به آنها از حد طایفه و قوم پا فراتر نمی گذاشت. "اجاق" ها مکان های مقدسی هستند (با حدود یک متر ارتفاع) معمولا" در حیاط ها، باغها و در راه ها قرار دارند. ی. لالایان قوم شناس دهه ۲۰ سده حاضر در باره اماکن مقدس اودی ها چنین نوشته است: "در میان هر قوم و نسل، زیارتگاه هایی وجود دارد که معمولا" یک درخت مقدس می باشد و در پای آن یک سنگ قرار دارد که سنگ قبر محسوب می شود. اهل خانواده این قبر را به نیای خود منتسب نموده در روزهای عید پاک و خاج مقدس آن را تبرک می کند. عصر های قبل از عید پاک و میلاد، تقریبا" همه اعضای خانواده در زیارتگاه جمع می شوند و "روزه را می گشایند" یعنی روی سنگ قبر شمع روشن می کنند، بوسه می زنند و هر کس تخم مرغی می خورند و به خانه های خود می روند تا شام صرف کنند و یا خوراکی ها را از خانه به آنجا می آوردند تا با هم میل کنند. هنگام ازدواج، عروس و داماد مربوط به این خانواده قبر نیای خود را می بوسند و شمع روشن می کنند". برای این زیارتگاه ها غیر از واژه "اجاق"، واژه اِوِل (evel) (به اودی به معنی مقدس) نیز بکار می رود. گاهی نیز واژه پیر بکار می رود که در آذربایجان گسترش فراوانی دارد. در وارتاشن، اکنون اِوِل های توکوش، پیل، تونکوز، مازیک، کومسا و غیره معروفند.

خانواده هایی که دارای "اجاق" هستند صاحب اعتبار و شهرت فراوانی می باشند. زیرا این امر نشان دهنده موقعیت استوار اجتماعی، زندگی پاک و

فروتنی آن خانواده است. ایجاد وصلت با این گونه خانواده ها باعث عزت و احترام افراد می شود.

پرستش درختان نیز در باورهای مردم از جایگاه ویژه ای برخوردار است. اگر چه این امر در میان مردمان دیگر بویژه قفقاز مرسوم بوده است اما در میان اودی ها از تاکید خاصی برخوردار می باشد. تا امروز مساکن اودی ها با درختان متعدد محاصره شده اند و خود زیارتگاه هایی محسوب می شوند و زائران زیادی را بسوی خود جلب می کنند. به اعتقاد آنان ، زخمی کردن درخت، زدن و یا حتی بریدن یک شاخه کوچک از آنها ممنوع است. شاخه ها خشکیده این درختان روی زمین می افتند و کسی به آنها دست نمی زند مگر زمانی که برای پختن گوشت قربانی نیاز به هیزم باش.

درختان مورد پرستش انواع مختلف دارند. در میان اودی ها آنها عمدتا" شامل چنار، صنوبر، شمشاد و بید هستند. اودی ها فقط درختان گردو و ذغال اخته را مستثنی می کنند زیرا به اعتقاد آنان در زیر این درختان "شیاطین واقعند". در زیر این درختان نمی توان خوابید و یا بچه خواباند. زخمی کردن درختان قبرستان گناهی نابخشودنی به حساب می آید.

زیارتگاه های مردمی و مسیحی، در روزهای عید مملو از جمعیت می شوند. واژه جشن در میان اودی ها به دو صورت بکار می رود: آخسیما (در وارتاشن) و آخسیبای (در نیژ). اسامی اعیاد به این واژه ها ختم می شوند مانند کالاآخسیما یا کالاآخسیبای که به معنی "عید بزرگ" و معادل عید پاک است، وارتیوارون آخسیما، عید آب پاشی، زارزارتارون آخسیما یا عید زارزارتار ارمنی (درخت آرایی)، تولافرپسون آخسیما یا جشن انگور، مایین آخسیما (عید

سیاه) یا روز اموات و غیره. در کنار نام های ارمنی اعیاد اودی ها، برخی نام های اودی نیز وجود دارند مانند: خاچاخناخونچشتیون (در نیژ) یا خاجویلجیسچسون (در وارتاشن) که به معنی "بیرون آوردن صلیب از آب" بوده معادل عید غسل تعمید ارمنی است. هغوخما **he'ghoxma** یا اُجاق خویی تاقالاقی**ogaghxoi-taghala-ghi** (عید کوچ مقدسین) معادل عید عروج مسیح، هاریسین دوروخ **harisin-durux** (حلیم) معادل "روزه نخستین" ارمنی یا سرکیس مقدس است.

غیر از اعیاد یاد شده، عید هایی هم وجود داشته اند که باعث گرد هم آیی اودی های متفاوت از نظر زبان و آیین می شدند. این اعیاد عمدتا" ماهیت اجتماعی دارند. مثلا" روز سه شنبه بعد از عید پاک از تمام روستاهای ناحیه نوخی به زیارت وانک مشهور یغیشه واقع در وارتاشن می روند، (به کالاگرگس نیز مشهور است، به معنی کلیسای بزرگ). پس از آن روز پنجشنبه زیارت از وانک یغیشه نیژ انجام می شود. این جشن های تفریحی که از صبح تا عصر بطول می انجامد همراه با اسب سواری، رقص و آواز و قربانی می باشد.

کلیساها و وانک ها ی موسوم به یغیشه در سرزمین اودی ها بسیارند، اینها چه برای اودی های ارمنی و گرجی و چه مسلمان محترم بوده اند و قازار هوسپیان یاد شده در بالا نیز در کتاب خود این امر را تاکید نموده است.

اودی ها در تنازع بقاء خود نه تنها توانستند اماکن مقدس موسوم به یغیشه را حفظ کنند بلکه موفق گردیدند اماکن جدیدی را نیز احداث نمایند و اعتقاد و وفاداری خود را نیز نگاه دارند.

آذربایجان بر پایه برخی منابع ارمنی

تقریباً در همه منابع ارمنی بطور مستقیم یا غیر مستقیم به آذربایجان به عنوان سرزمین شمالی ایران اشاره شده است. در این منابع نام این خطه به صورت آترپاتاکان(Aterpatakan) ضبط شده و تا امروز نیز در کتاب ها و مطبوعات و رسانه ای همگانی ارمنی همین نام به کار می رود. در برخی منابع حتی نام "سرزمین ماد" برای آن به کار می رود. لفظ آذربایجان شیوه نامگذاری ترکی منشعب از تازی برای این سرزمین است.

بر اساس منابع ارمنی ، آذربایجان سرزمین بزرگی بالغ بر ۱۰۰ هزار کیلومتر مربع در غرب دریای مازندران و شرق ارومیه و جنوب رود ارس است.

این سرزمین در سده های ۶-۷ پ.م. در قالب حکومت ماد و سرزمین ماد قرار داشت و در سده های ۴-۶ پ.م. جزو ساتراپ نشین ماد کوچک در حکومت هخامنشی بود. در سال ۳۲۱ از خودمختاری برخوردار شد. از دیرباز اقوام مادی در این سرزمین حاکمیت داشتند. از دهه ۸۰ پیش از میلاد مهرداد شاه آترپاتکان تحت فرمان تیگران بزرگ پادشاه ارمنستان قرار داشت. شاهان اشکانی ارمنی (سلسله اشکانیان ارمنستان) در سده های ۳-۱ م. آترپاتکان را به

مایملک موروثی خود تبدیل کردند و آن را **آترپاتکان ارمنی** یا **استان ماد** نامیدند.

در سال ۲۵۲ آترپاتکان در قالب حکومت ساسانی قرار داشت و از سده ششم یکی از **کوستاک** های چهارگانه ایران با مرکز گنجه گردید. پس از تقسیم ارمنستان در سال ۳۸۷ میان روم و ایران ، آترپاتکان با نواحی خوی و سلماس (هر و زارواند) به استان پارسکاهایک ارمنستان بزرگ (یکی از ۱۵ استان ارمنستان بزرگ یا هایک بزرگ) ملحق شد.

این سرزمین در سال های ۶۴۳-۶۳۸ م. به تصرف تازیان در آمد و کوچ نشینانی از عربستان در آنجا اسکان یافتند و تلاش نمودند اهالی بومی را تازی کنند (همانند مصر و اردن و فلسطین ، سوریه و لیبی و غیره). در سده دهم میلادی برخی از مناطق آترپاتکان (ارومیه ، آیلی ، تراب ، تامبر) جزو قلمرو حکومت پادشاهی ارمنی آرزرونی در واسپوراگان (استان وان امروزی و مناطق ساحلی جنوب ارس) در آمدند.

غصب نام آذربایجان[1]

پیش از به کارگیری نام جمهوری آذربایجان بر مناطق آران وشیروان این منطقه به همراه بخشی از قفقاز تا سال ۱۸۱۳ در بسیاری از برهه های تاریخی، ناحیه ای از ایران بوده است. این ناحیه از جنبه های مختلف هزاران سال با ایران دارای پیوند دیرین و مشترک و هم خوانی بوده است که در نتیجه بی کفایتی پادشاهان قاجار و دست اندازی های امپراتوری روسیه از ایران جدا شد .تا آن هنگام مردم قفقاز و آران، در هم خوانی های فرهنگی - دینی با هویت ایرانی قرار داشتند.

نوشته‌هایی که از تاریخ نویسان یونانی برجامانده است حکایت از این دارد که آذربایجان از نام «آتروپات» مشتق شده است. آتروپات یکی از سرداران ایرانی بود که در جنگ میان داریوش سوم، آخرین پادشاه هخامنشی و اسکندر مقدونی در نبرد گوگمل در سپاه ایران فرمانده مادها بود. پس از مرگ اسکندر قسمت شمالغرب ماد (آذربایجان فعلی ایران) به آتروپات رسید و در آنجا سردار ایرانی به ایجاد حکومت اقدام نمود و منطقه تحت حکومت خود را آتروپاتگان نامید. وجه تسمیه آتروپات متشکل از آترو به معنای آتش و پات به معنای نگهبان می‌باشد و آتشکده زرتشتیان نیز در این منطقه بوده است و اکثر تاریخ نویسان بخصوص مورخان یونانی محدوده جغرافیایی و قلمرو آذربایجان (آتروپاتگان) از شمالغربی از طریق رود ارس، از شمال به وسیله

---

[1] / http://www.arannews.ir/fa/news/25034.aspx

دریای خزر و از جنوب غربی به وسیله دریاچه ارومیه عنوان کرده‌اند در دوران باستان و سده‌های میانی سرزمین‌های شمالی رود ارس را آران می‌نامیده‌اند و اراضی جنوب آن را آذربایجان نامیده شده است. پس از انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷ و کناره گیری روسیه از شرکت در نخستین جنگ جهانی، ترکان عثمانی نفود خود را در قفقاز گسترش دادند. سران حزب مساوات ابتدا با بلشویک های قفقاز نزدیک شدند، ولی سرانجام میانشان اختلاف افتاد و مساواتیان در تاریخ بیست و هفتم ماه مه سال ۱۹۱۸ در شهر تفلیس دولت خود را تشکیل دادند و به نام «جمهوری آذربایجان» اعلام استقلال کردند.اینجا بود که برای اولین بار ، منطقه ای که در طول تاریخ آلبانیا ، اران و شروان نامیده می شد ، نام جعلی " جمهوری آذربایجان " را یافت . و این اقدام به شدت از سوی نویسندگان و مطبوعات وقت ایران از جمله شاعر بزرگ ایرانی ملک الشعرا بهار به شدت مورد اعتراض قرار گرفت . مطبوعات و نویسندگان ایرانی با نوشتن مقالات تحقیقی و با استناد به تاریخ اعلام کردند که نام آذربایجان در طول تاریخ فقط بر آذربایجان واقعی که در ایران است اطلاق شده و نامگذاری منطقه اران و شروان بدین نام ، صرفا با اهداف و اغراض سیاسی و پان ترکیستی است.

محدوده جغرافیایی این کشور در قدیم

سرزمینی که در شمال رود ارس قرار دارد و امروزه با نام جمهوری آذربایجان شناخته می‌شود در گذشته‌ای نه چندان دور نامی داشت که در منابع تاریخی به نام اران یا آلبانیا خوانده می‌شد. مورخان و جغرافی‌نگاران قبل از

میلاد همچون استرابون معتقدند این سرزمین شامل جنوب رشته کوه‌های قفقاز تا رود کُر را از دریای خزر تا رود آلازان امتداد دارد و از جنوب به سرزمین آترو پاتن محدود است. درباره‌ی محدوده‌ی جغرافیایی اران نظریه‌های متفاوتی وجود دارد فاصله میان رود ارس و در بند قفقاز که در شمال جمهوری آذربایجان و کنار دریای مازندارن قرار دارد یا سرزمین‌های دو طرف رود کُر تا رود ارس همگی محدوده جغرافیایی است که در مورد اران از آنها یاد شده‌است.

نام پایتخت!!

شهر باکو از شهرهای کهن ایران زمین است که بنای آن را به خسرو یکم انوشیروان ساسانی نسبت داده‌اند. این شهر همواره بخشی از ایران‌زمین بوده است تا این که پس از جنگ‌های ایران و روس، نخست طی عهدنامه گلستان به سال ۱۲۲۸ق/۱۱۹۲خ/۱۸۱۳م به روسیه تزاری واگذار شد .ایرانیان برای بازپس‌گیری آن جنگیدند و آن را گرفتند. اما دوباره طی عهدنامه ترکمان‌چای به سال ۱۲۴۴ق/۱۲۰۷خ/۱۸۲۸م به روسیه‌ی تزاری واگذار شد. از آن پس دیگر به ایران بازنگشت .شهر باکو از زمان باستان به خاطر نفت آن شناخته شده بود. به طوری که بهرام چوبین (از خاندان اشکانی مهران-پَهلَو) که در زمان ساسانیان سپهبد و مرزبان شمال غرب ایران بود از نفت این منطقه برای ساخت سلاحی آتشین استفاده کرد که پس از وی نیز هم چنین کاربرد داشت و به کسی که از این سلاح استفاده می‌کرد «نفت‌انداز» می‌گفتند. نفت واژه‌ای اوستایی است و از زمان‌های قدیم در ایران شناخته شده بود و بسیاری از

آتشکده‌های ایران بر روی چاه‌های نفت یا گاز طبیعی بنا شده بوده‌اند که بدون تلاش چندانی بر روی زمین می‌آمده است.اعتمادالسلطنه در «مرآت البلدان» به سال ۱۲۹۰ه.ق. (۱۲۵۲خ/۱۸۷۳م) در عبور از بادکوبه مختصری شرح حال شهر» را چنین نوشته‌است:

"بالجملهشهر بادکوبه از مداین قدیمهء دنیا محسوب و در یکی از بروج دیوار شهر لوحی نصب و تاریخ تعمیر این شهر مرتسم شده است و تقریباً این تعمیر ششصد سال قبل شده... از ابنیهء قدیمه که در آنجا ملاحظه می‌شود برجی است بسیار مرتفع که موسوم به «برج دختر» است که بنای آن از سنگ و آجر شده و مشرف به بندرگاه است و حالا چراغ بحری برای هدایت کشتی‌هایی که از دریا شب می‌خواهند وارد بندرگاه شوند بر سرآن برج شبها روشن می‌نمایند..." ...

جالب است که در راستای ایرانی‌زدایی از این منطقه، ابتدا نام» بادکوبه» را به باکو و سپس به «باکی» برگردانده‌اند و برایش ریشه‌ی ترکی نیز پیدا کرده‌اند.ذ(به معنای تپه)

الفبای کشور

تاریخ این ملتها را باید تغییر داد. باید برایشان تاریخ وفرهنگی ساخت که روسیه را مهاجم تلقی نکنند. این در واقع سیاستی است که امپراطوریروسیه تزاری پس از جنگهای نابرابر ایران و روس و تصرف بخشهای مهمی از ایران آن زماندر منطقه قفقاز و انعقاد معاهدات ننگین گلستان و ترکمانچای با دولت وقت ایران یعنی حکومت قاجاریه در مورد مردم ساکن در منطقه قفقاز یا

جمهوری های کنونی این مناطقاجرا کرد.درست است که روسیه تزاری در زمینه تاریخ سازی و جعل فرهنگی برایخلق های ساکن در منطقه قفقاز توفیق زیادی نداشت اما خلف روسیه تزاری یعنی رژیمآهنین کمونیستی به ضرب و زور سرکوب و زندان و تبعید و کشتار عالمان دینی منطقه قفقاز توانست توفیق قابل توجهی به دست آورد. تاریخ و فرهنگ خلق های ساکن در منطقه قفقاز دوباره نویسی شد کتابهای نشاندهنده تاریخ و فرهنگ گذشته مردم قفقاز اعم ازجمهوریهای مستقل کنونی یعنی آذربایجان و ارمنستان و گرجستان و سایر مناطق از قبیل داغستان به بهانه های مختلف از دسترس جمع آوری و نابود شدند. کمونیستها که ازغیرمسلمانان این منطقه بیم و هراس زیادی بخاطر تلاش برای اتصال به گذشته تاریخیخودشان نداشتند الفبای مخصوص گرجی ها و ارمنی های قفقاز را تغییر ندادند. اماالفبای مسلمانان قفقاز از این حیله کمونیستها مصون نماند. برای اینکه ارتباط مردممسلمان قفقاز با گذشته تاریخی شان بطور کامل قطع شود در جمهوری آذربایجان چندین بارالفبا تغییر داده شد که حاصل آن تربیت نسلهایی بود که نمی توانستند از کتب تاریخیخود که به زبان فارسی و نیز زبان آذری با الفبای فارسی ـ عربی نوشته شده است بهرهببرند. با حیله کمونیستها دیگر مردم جمهوری آذربایجان حتی نمی توانستنداشعار زیبای نظامی گنجوی و ملا محمد فضولی را بخوانند و بفهمند. به این ترتیب راهبرای تحریف تاریخ و تاریخ سازی و جعل فرهنگ برای مردم جمهوری آذربایجان آماده شد. کمونیستها قهرمانان فرهنگی و بخصوص اسلامی در تاریخ این مردم را به بوته فراموشیسپردند و ضد قهرمانان را به تاریخ آنها افزودند. برای ایجاد هویتی دروغین و غیرواقعی و بی ارتباط با حقایق تاریخی

تلاش شد. حتی برای اینکه این هویت تحریف و جعلشده مورد پذیرش مردمان ساکن در منطقه قفقاز قرار گیرد متناقض با اصول رژیم کمونیستیکه ظاهرا برای ایجاد جامعه ای ورای ناسیونالیسم و بی طبقه تلاش می کرد در این قبیلجوامع رژیم کمونیستی و ابزار امنیتی آن یعنی ک .گ .ب . بطور زیرکانه ای نوعیناسیونالیسم دروغین و قومگرایی هدایت شده را ترویج می کرد.در این چارچوب در جمهوری آذربایجان تاریخ جعل شده و حتی کاملاوارونه برای این دیار به زبان روسی و نیز زبان آذری البته با الفبای کریل نوشته شدو به عنوان مثال به قول محرم » ذوالفقارلو » تاریخ شناس آذری قلعه دربند که کاملامشخص است برای محافظت منطقه در مقابل تهاجمات از طرف شمال ساخته شده است و ریشهتاریخی آن به زمان ساسانی ها باز می گردد در تاریخی که جاعلان تاریخ می نوشتند بهعنوان قلعه ای معرفی می شد که برای دفاع از شهر تاریخی دربند از ناحیه جنوب ساختهشده است! شاید در هیچ جای دنیا سراغ نداشته باشیم که درعرض کمتر از یک قرن، زبان یک ملت سه بار تغییر کرده باشد.

روز ملی

روز استقلال جمهوری آذربایجان روز 30 اوت ۱۹۹۱ میلادی است که پس از فروپاشی شوروی این کشور به استقلال رسید اما بر اساس اهداف خاص دولتمردان جمهوری آذربایجان روز ملی و استقلال جمهوری آذربایجان روز ۲۸ می معرفی می شود که بر اساس نظریه آناندر روز ۲۸ ماه می سال ۱۹۱۸ شورای ملی آذربایجان به رهبری " محمد امین رسول زاده " در شهر

تفلیس اجلاسی تاریخی به ریاست حسن بی آقایو برگزار می کند و درآن " بیانیه استقلال جمهوری آذربایجان " را صادرمی کند. ضمن صدور بیانیه برای اولین بار تاسیس جمهوری آذربایحان با اصول اداره پارلمانتاری و براساس اصول دموکراتیک دربین کشورهای شرق به جهانیان اعلام می شود .درزمان تشکیل دولت آذربایجان، این بیانیه را بعنوان قانون اساسی و پایه برای سازماندهی و تاسیس دولت مستقل آذربایجان بیان می کند و از این تاریخ به بعد مبنای نادرستی در نگاه به تاریخ در جمهوری آذربایجان به وجود آمد.

اطلس جعلی

چندی پیش از سوی آکادمی ملی علوم آذربایجان اطلسی جعلی به چاپ رسید که در تصاویر این اطلس تمامی اراضی ایران و بخشی ازمحدوده کشورهای همسایه جمهوری آذربایجان به عنوان خاک این کشور معرفی شده است. "یعقوب محموداف "رییس انستیتوی تاریخ جمهوری آذربایجان و از طراحان این اطلس دراین خصوص ادعا می کند که این اطلس نشان دهنده اراضی اصلی جمهوری آذربایجان است که در طول تاریخ بر اساس تصمیم های ناعادلانه از کشور جدا شده است.

تحریف شخصیتهای علمی و فرهنگی ایرانی:

خواجه نصیر طوسی

در کتاب‌های درسی و رسمی در جمهوری آذربایجان، خواجه نصیرالدین طوسی بعنوان شخصیتی آذربایجانی معرفی شده که اصالتی آذری داشته و مربوط به منطقه ای نزدیک نخجوان می باشد.

دولت جمهوری آذربایجان با انتشار تمبری در نهایت شگفتی خواجه نصیر الدین توسی فیلسوف، دانشمند و ریاضیدان ایرانی را بعنوان فیلسوف آذربایجانی معرفی کرده است.البته مجسمه های زیادی نیز از این شخصیت برجسته ایرانی ساخته شده و درنقاط مختلف شهرهای باکو و گنجه بعنوان شخصیت آذربایجانی یه نمایش درآمده است.

استاد شهریار:

اگر نتوان سید محمدحسین شهریار را بزرگترین شاعر دوران معاصر ایران نامید بدون شک او یکی از بزرگترین شاعران این دوره خواهد بود. شهریار علاوه بر آن که در شعر فارسی به ویژه غزل سرآمد است اشعار زیبا و دلنشینی نیز به زبان مادری خویش ترکی آذربایجانی سروده است. شاید همین امر باعث شده است گهگاه برخی جریان های سیاسی قوم گرا تلاش نمایند تا از شهریار به عنوان نمادی برای جریان قوم گرای آذری استفاده کنند. دولت جمهوری آذربایجان نیز که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی میراث دار سیاست های شوروی سابق شده است به طور مداوم از شهریار به عنوان شاعری

آذری استفاده تبلیغاتی می کند. کنگره ها و مراسم های متعدد و مجلل، استفاده از اشعار آذری شهریار و نامگذاری خیابان ها و تالارها و میادینی در شهرهای جمهوری آذربایجان ناخودآگاه تداعی کننده آن است که گویی محمد حسین شهریار در اشعار و اندیشه هایش با سیاست های پان آذری این جمهوری هماهنگ و شاعری قوم گرا بوده است.

شهریار در اشعار بسیاری نسبت به ایران و آذربایجان موضع گرفته و از پیوند ناگسستنی این دو سخن رانده است. تاکید روشن شهریار در شعر زیر بر این که آذربایجان با فریادی رسا می گوید "تا باشد آذربایجان پیوند ایران است و بس" نشانگر دیدگاه راسخ و مستحکم وی نسبت به یکپارچگی وتمامیت ایران است:

آزادی ایران زتو آبادی ایران زتو
آزاد باش ای خطه آباد آذربایجان
تا باشد آذربایجان پیوند ایران است و بس
این گفت باصوتی رسا" فریاد آذربایجان

ابوعلی سینا و شاگرد او بهمنیار

یکی ازقربانیان بزرگ پروژه تحریف تاریخ،دانشمند برجسته ایرانی ابو علی ابن سینا است. هر چند تاکنون تاریخ‌بافان پان آذریسمنتوانسته‌اند هیچ گونه مدرک و سندی را در اثبات ادعای خود مبنی بر ترکتباربودناین دانشمند به پیش آورند،ولیدر مقابل،ایرانیبودنایندانشمندبزرگچنانروشناست که همواره در نزدپژوهشگران بدیهی تلقی شده است. شادروان دهخدا پاسخ کامل و بسنده

درلغتنامه خود به تحریف گران داده است .اما شایسته است که به یکی از شاگردان ابو علی سینا به نام بهمنیار پسر مرزبان اشارهنماییم که در جمهوری آذربایجان بهمنیار را بدون هیچ مدرک و دلیلی آذری و آذری تبار میپندارند و به دروغ او را ترک معرفی میکنند.

شیخ محمد خیابانی

تحریف وجهه ایرانی و اسلامی قیام شیخ محمد خیابانی و دروغی که آشکارا مدعی می شوند که قیام وی برای تجزیه آذربایجان ایران بوده است و ادعا می کنند از مواردی که در نهضت خیابانی جلب توجه می کند ماهیت قومی و روح آذربایجان گرایی مبارزات است، که استفاده شیخ محمد خیابانی از اصطلاح آزادیستان برای جنبش خود را دلیل ادعای خویش عنوان مینمایند این در حالی است که بسیاری از محققان تاریخی معتقدند خیابانی در اعتراض به اقدام مساواتیان قفقاز در مصادره به مطلوب کردن نام آذربایجان، نام آذربایجان ایران را به "آزادیستان" تبدیل کرد تا آذربایجان قفقاز روزی به استناد اتحاد نام، آذربایجان حقیقی را ادعا نکند.

تحریف شخصیت شیخ محمد خیابانی در جمهوری آذربایجان حتی در کتب درسی این جمهوری نیز مطالب غیر واقعی که بیشتر شبیه افسانه است در خصوص ایشان و تعداد دیگری از مفاخر ایرانی مانند ستار خان و باقر خان به چشم می خورد . برای نمونه می توان به موزه استقلال جمهوری آذربایجان (واقع در موزه لنین سابق) اشاره کرد که عکسها و اسناد دروغین برای تحریف

علنی تاریخ را به نمایش گذاشته اند و روزانه صدها دانش آموز و بیننده را برای بازدید به آن محل می آورند.

جواد خان حاکم ایرانی گنجه

هرچند در اصالت وصیت نامه پتر کبیر که نزدیک به صد سال پس از مرگ وی در جریان رقابت های توسعه طلبانه دولت های اروپایی در اوایل قرن ۱۹م انتشار یافته تردید وجود دارد، اما این موضوع از اهمیت آن نمی‌کاهد. قفقاز مرکزی و جنوبی روزگاری جزئی از سرزمین ایران بود که در راستای همین وصیت نامه و به منظور گسترش مرزها و دسترسی به آب های آزاد و به تعبیری در راستای سیاست های زیاده خواهانه روس ها ،در پی مقاومت فرزندان این سرزمین ،به تصرف درآمد.ازجمله مقاومت و استقامتی که از آن در تاریخ و اذهان مردم این دیار به ثبت رسیده، پایمردی و دلاوری‌های مردمان ولایت گنجه به فرماندهی حاکم ایرانی آن، جوادخان گنجه ای بود که تابعییت دولت مسلمان ایران را بر تبعیت از بیگانگان غیر مسلمان روسیه تزاری ترجیح داد و تا آخرین نفس برای اعتلای نام ایران و ایرانی ایستادگی کرد و در راه اعتلای وطن با خون خود ریشه‌های درخت مقاومت را سیراب کرد.در همین ارتباط حکایت ها و روایت های بسیاری ساخته شده که جواد خان گنجه ای در راه آذربایجان شهید شده است از نمونه های اخیر آن می توان به فیلم جواد خان گنجه ای که با بیش از ۲ میلیون دلار (از بودجه دولتی(ساخته و به اکران در آمد در این فیلم که سراسر تاریخ آن مقطع تحریف شده است جواد خان به عنوان یک آذری و تنها در راه استقلال آذربایجان جنگ نموده و جالب تر که

نویسنده آن صابر رستم خانلی که یکی از افراد ایران و شیعه ستیز جمهوری اذربایجان می باشد.

بابک خُرّمدین و داستان تحریف تاریخ آذربایجان:

گروه‌هایی که خود را «پان‌ترکیست» می‌نامند، با این بهانه که دژِ بابک در آذربایجان قرار دارد، بابک را ترک‌نژادی می‌دانند که برای رهایی خلق ترک! از ستم شوونیست‌های فارس! قیام کرده است. برگزاری مراسمی در تیرماه هر سال و برافراشتن پرچم کشورِ بیگانه در قلعه بابک، در پی تاریخ‌سازی برای آذربایجانی‌هایی هستند که هرچند زبانشان ترکی است، اما تبار، فرهنگ، مذهب و تاریخشان تفاوتی با سایرِ ایرانیان ندارد.کتاب‌هایی چون: اخبار الطوال (دینوری(، الانساب (سمعانی)، تاریخ ابن‌خلدون، تاریخ بلعمی، تاریخ طبرستان (کاتب)، تاریخ طبری، تاریخ الکامل (ابن اثیر)، تاریخ گزیده (حمدالله مستوفی)، تاریخ مَقدسی، مختصر الدول (ابن‌عبری)، التنبیه و الاشراف (مسعودی)، تقویم‌التواریخ (حاج خلیفه(، دول‌الاسلام (ذهبی)، جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات (محمد عوفی)، سیاست‌نامه یا سیرالملوک (نظام‌الملک)، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب (حنبلی)، زین‌الاخبار) گردیزی)، الفرق بین الفرق (بغدادی)، الفهرست (ابن ندیم) و نگارستان (قاضی احمد غفاری) که از منابع معتبر و دست اولِ همه پژوهشگران، در این زمینه محسوب می‌شوند، هیچ یک، حتی کوچک‌ترین اشاره‌ای به این‌که تبار بابک از ترکان بوده، نداشته‌اند.

دو سند تاریخی[1]

الف.

آرتم اوهانجانیان در جلد نهم از مجموعه اسناد تاریخی وین زیر عنوان:

Osterreich-Armenien, Faksimilesammlung diplomatischen Artentucke, Band IX , 1918 Wien, SS 6331-6332.

یک سند جالب توجه تاریخی ارائه می دهد که ترجمه آن از نظر خوانندگان گرامی می گذرد. این سند بر پایه اعلامیه سفیر وقت ایران توسط وزارت امور خارجه دولت اتریش- مجارستان تنظیم گردیده است.در این سند ، دولت ایران به خاطر نام "جمهوری آذربایجان" اعتراض خود را اعلام داشت زیرا نام آذربایجان از استان آذربایجان ایران اخذ شده است که تنها منطقه جغرافیایی قابل قبول تحت این نام تلقی می گردد.اخلاف ترک تاتار با انهدام اقوام و مردمان منطقه و یا اخراج آنان از سرزمین های پدری خود ، نه تنها اراضی و مایملک آنان را غصب کردند که در صدد غصب نام و نشان ایشان برآمدند. در نام کذب "جمهوری آذربایجان" دانشمندان چندی اظهار نظر کرده اند از جمله پرفسور و. باتولد و پرفسور عنایت الله رضا. برای آگاهی بیشتر ار جزییات امر به آثار این دو که به زبان های فارسی، ارمنی و روسی چاپ شده اند مراجعه فرمایید.

سیر آتی رویداد ها بویژه عملکرد دولت باکو در قبال استان آذربایجان ، نشان داد که نگرانی دولت وقت ایران بی پایه و اساس نبود.

***

[1] – ماهنامه لویس شماره ۱۵۶ فروردین ۱۳۸۹.

شماره ۳۳۲۰
وین ، ۱۲ ژوئیه ۱۹۱۸

کفیل سفارت ایران طی بازدید خود اعلام داشت که دولت متبوع خود اطلاع یافته است که دولت ترکیه اخیراً با سه یا چهار جمهوری قفقاز در باطوم پیمان صلح امضاء کرده است.

در خصوص مفاد مربوط به اراضی مندرج در این پیمان ، دولت ایران این حق را برخود فرض می داند که در باره سرزمینی اعلام نظر کند که به کشور ایران تعلق دارد، لذا هم اکنون دولت ایران در باره این موضوع اعتراض خود را اعلام می کند زیرا یکی از دولت های تازه تاسیس ، خود را "جمهوری آذربایجان" نامیده است.

نام " آذربایجان" به یکی از استان های ایران تعلق دارد که در حال حاضر در قبال ولیعهد کشور از تعهدات ویژه ای برخوردار می باشد.

این امر قابل قبول نیست که یک دولت تازه تاسیس نام خودرا از یک استان کشور همجوار یعنی استان یاد شده ایران اقتباس نماید.

دولت ایران امیدوار است که جنابعالی نیز نقطه نظرات یاد شده را از طرف دولت قیصر (یعنی اتریش- مجارستان) اعلام خواهید فرمود.

به نقل از نشریه "آیران نامه" چاپ ایروان

ب:

با پایان جنگ جهانی دوم ارتش سرخ شوروی ایران را تخلیه نکرد و قوای مسلح آن در قزوین مانع از ورود قوای نظامی وانتظامی ایران شدند هدف آنها تجزیه ایران و یا گرفتن امتیازبزرگی چون نفت شمال ایران بود . این اقدام آنها مقدمه شکل گیری فرقه دموکرات بود .

برنامه ای تدارک و از قبل هماهنگ شده بود در سند زیر گو شه ا ی از زمینه چینی های مأموران امنیتی شوروی دو سال قبل از شکل گیری فرقه روشن می شود.

آرم شیر وخورشید

وزارامور خارجه

رونوشت .... شماره ۲۶۲ مورخه ۲۲،۱۰،۳

رونوشت نامه سرکنسولگری دولت شاهنشاهی ایران در بادکوبه

سفارت کبرای شاهنشاهی ایرا ن- مسکو بطوریکه ضمن گزارشهای شماره ۷۸۲ مورخه ۱۳۲۲،۴،۶وشماره۲۲۰۶مورخه ۱۳۲۲،۸،۲۹بعرض رسانیده است از چندی قبل باینطرف نویسندگان وشعرای آذربایجان شوروی راجع بآذربایجان ایران که آنرا در همه جا (آذربایجان جنوبی) نامیده اند نغمه هائی سروده و سعی بلیغ دارند که آذربایجان ایران را قسمتی از آذربایجان شوروی نمایش داده و مدلل کنند که آذربایجان ایران را دولتهای سابق ایران استعمار نموده ومستملکه خود قرارداده اند و اهالی آنجا را دعوت بالحاق

آذربایجان شوروی مینمایند اخیر هم در شماره ۷و۸ سال۱۹۴۳ مجله در(راه وطن) که به زبان ترکی آذربایجانی طبع می شود مقاله بقلم (اسمعیل حسین اف) منتشر شده که از تاریخ شاه اسمعیل صفوی بحث نموده واورا یک مرد نام آذربایجانی و دولت او را هم دولت صفوی آذربایجان نامیده است .

قسمتهای بر جسته مقاله ترجمه و ضمیمه صفحات مربوطه شده است .مقاله مزبور را آقای مقدم دبیر کنسولگری مطالعه و ترجمه نموده وگزارشی در این باب داده است که رونوشت گزارش نامبرده و یک جلد از مجله برای فزونی آگاهی به پیوست تقدیم میگردد.رونوشت این گزارش در دو جلداز مجله برای وزارت امور خارجه نیز ارسال گردید ه است .

رونوشت با دو جلد مجله برای استحضار وزارت امور خارجه تقدیم میگردد.

سر کنسول شاهنشاهی – ح . زندی

رونوشت مطابق اصل است

پیشینه توطئه های باکو علیه تمامیت ارضی ایران[1]

منطقه شمال ارس و شرق ایروان در تاریخ کهن چند هزار ساله ایرانزمین، همواره با نام‌های اران و شروان و یا آلبانیای قفقاز به عنوان بخشی از ایران شناخته شده، این در حالی است که در همه متون کهن بین المللی از جمله نقشه های یونان باستان و حتی اسلامی منطقه آذربایجان واقعی در همان محدوده استان های اردبیل، آذربایجان شرقی و غربی و نه منطقه ای که هم اکنون با نام جمهوری اذربایجان خوانده می شود معرفی شده است.

اران و شروان از هنگام جدا شدن از خاک ایران توسط روس‌ها پس از قرارداد شوم گلستان در۱۸۱۳ همواره به عنوان منطقه ایرانی‌نشین تا هنگامه تغییرات نظام سلطنتی تزاری به کمونیستی حکومتی شوروی در بیش از صد سال با این نام شناخته می‌شده است.

بر اساس نوشته دکتر محمدامین ریاحی "زیاد اوغلو، تیره‌ای از ایل قاجار، و به تعبیر اسکندربیگ منشی، از امرا و صوفیان و صوفی‌زادگان سلسله صفویه بودند و نزدیک به سیصد سال از اوایل صفویه تا استیلای روس‌ها به گنجه، سمت بیگلربیگی قراباغ را که مرکز آن گنجه بود داشتند.

آخرین فرد این خاندان، جوادخان پسر شاهوردی‌خان بود که در حمله سیسیانف [فرمانده روسی] به گنجه، پس از مدتی جنگ دلاورانه به همراه یک پسر خود دراول شوال ۱۲۱۹ هجری قمری کشته شد و روس‌ها سه روز شهر را

[1]- http://www.tabnak.ir/fa/pages/?cid=45114

قتل عام کردند و این کشت و کشتار برای ترساندن سایر امراء و خوانین قفقاز بود که در آینده در مقابل هجوم روس‌ها از خود مقاومتی نشان ندهند که به سرنوشت اهالی گنجه گرفتار خواهند شد. با این حادثه گنجه از دست ایران رفت. پیکر پاک جوادخان را همراه با عده‌ای از یارانش، در مسجد جمعه گنجه به خاک سپردند.

خانواده جوادخان که پس از کشته شدن وی در زندان بودند، بعدهابه همراه چند تن از خان‌های قزلباش آزاد می‌شوند. در آغاز جنگ دوم روس و ایران (۱۲۴۳ ـ ۱۲۴۱ هـ ق) یکی از پسرهای جوادخان به نام اغورلوخان که روس‌ها به واسطه کمی سن، او را در سال ۱۲۱۸ هـ ق نکشته بودند و در این هنگام بزرگ شده بود، با روس‌ها جنگیده غالب آمد و در گنجه تسلط و استقلال یافت، ولی تمام این عملیات، از طرف او و سپاه اسیران، موقتی بود ، زیرا روس‌ها چندی بعد آمده ، گنجه را دوباره متصرف شدند و پس از اشغال گنجه از طرف روس‌ها ، طایفه زیاد اوغلو به زیادخانوف تغییر نام داده شدند. اغورلوخان پسر جوادخان و بازماندگان او به ایران آمدند و در خوی ساکن شدند که سرلشکر صادق کوپال از رجال مشهور آذربایجان در عصر مشروطیت ظاهراً از همین خاندان بود.

از دیگر سرداران ایران دوست اراضی اشغالی ایران شمالی می توان از حسینقلی خان حاکم بادکوبه (که به باکو تغییر نام داده شد)یاد کرد. مهدی بامداد می‌نویسد: »حسینقلی خان حاکم بادکوبه از حکام وطنخواه و جدی ایران بوده و چون {دولت}ایران از سال ۱۲۱۸ هـ ق در جبهه‌های مختلف نواحی قفقاز سرگرم جنگ با روسیه بود، نتوانست یاری شایسته‌ای نسبت به او

به عمل آورد و او را از تعرضات روس‌ها مصون و محفوظ بدارد، لکن خود او تا جایی که برایش امکان داشت در مقابل روس‌ها ایستادگی کرد. در سال ۱۲۲۰ هـ ق که سیسیانوف سردار روس که در نواحی مختلف قفقاز داخل در جنگ با ایران بود، برای این که ایرانیان را در جبهه‌های گوناگون سرگرم جنگ و ناتوان کند. چند فروند کشتی جنگی با عده‌ای افسر و سرباز به گیلان فرستاد و بندر انزلی را گرفتند. لکن بعد روس‌ها در مقابل مبارزه دلیرانه گیلانیان با دادن تلفاتی چند درکشتی‌های خود نشسته، به سمت بادکوبه رهسپار شدند. حسینقلی‌خان حاکم بادکوبه برای این که مبادا روس‌ها پس از بازگشت خود از گیلان به بادکوبه آمده و صدمات و خساراتی به شهر و اهالی آنجا وارد آورند، از دولت مرکزی استمداد کرد .

فتحعلیشاه هم عسکرخان افشار ارومی را با جمعی به یاری او فرستاد. اتفاقاً پیش‌بینی حسینقلی‌خان خیلی درست و بجا بود، زیرا هنگامی که روس‌ها به نزدیکی بادکوبه رسیدند، خواستند که به آن شهر دست‌اندازی کنند. عسکرخان و حسینقلی‌خان سخت با روس‌ها جنگیدند و در این هنگام، حکام و خوانین دیگر قفقاز از قبیل شیخ‌علیخان قبه، نوح‌بیگ پسر سرخای‌خان‌لزگی و غیره با لشکریان خود به کمک حسینقلی خان آمدند و این بار سرکرده روس را منهزم کرده و او را از این حدود خارج ساختند. سیسیانوف سردار اعزامی روسیه به قفقاز در مدت اقامت خود با اکثر خوانین و امرای قفقازیه که زیر نظر ایران بودند به مرور به عناوین گوناگون مراوده پیدا کرده و آنانرا بر علیه ایران تشویق و تسلیح می‌کرد. از جمله خوانین و حکام، حسینقلی‌خان بادکوبه‌ای بود که با او نیز بنای مراوده و مماشات را گذاشت . حسینقلی‌خان

به ظاهر با او سازش کرد. لکن در باطن جداً با اعمال او مخالف و دشمن خونی او بود. یکی از روزها، سیسیانوف طالب ملاقات وی گردید و او هم پذیرفته و ملاقات بین دو طرف در نزدیک قلعه بادکوبه صورت گرفت. در این هنگام، ابراهیم خان پسرعموی حسینقلی‌خان نیز که در آن مجلس حضور داشت... او را کشتو حسین قلی خان پس از کشتن سیسیانوف، سر و دست او را بریده به تهران نزد شاه فرستاد... و سرانجام پس از این که بادکوبه که به تصرف روسیه در آمده بود حسینقلی خان با اهل و عیال و بستگان خود از ، در سال ۱۲۲۱ هـ ق به ایران آمد و مورد محبت و تفقد ایرانیان واقع شد و در تبریز ساکن گردید.

پیامد های تغییر نام اران و شروان تاریخی به نام ساختگی "جمهوری اذربایجان"

در فاصله سقوط نظام امپراتوری روسیه و استقرار نظام جدید کمونیستی، و به ویژه با وعده لنین مبنی بر الغای قرار دادهای استعماری دوره تزاری (از جمله قرار دادهای گلستان و ترکمان چای) نخستین فرصت تاریخی برای بازگشت ایران شمالی به میهن عزیز ما فراهم آمد، ولی در غفلت سران بی‌کفایت قاجار برای بازپس‌گیری این منطقه، این میدان، عرصه تاخت و تاز امپراتوری عثمانی قرار گرفت و گروهی از اندیشمندان و آزادیخواهان قفقازی، با حمایت و پشتیبانی قدرت‌های منطقه‌ای، حکومتی با نام جمهوری آذربایجان در منطقه اران و شروان تاریخی راه‌اندازی کردند.

نام‌گذاری یکباره این منطقه به نام یکی از بزرگترین و مهمترین ولایات ایران از همان آغاز شایبه توطئه چشمداشت به سرزمین‌های ایرانی را برای

اندیشمندان ایرانی به همراه داشت به گونه‌ای که بلافاصله با واکنش‌های تند همراه با نگرانی بزرگانی میهن‌دوست چون ملک‌الشعرای بهار و علامه دهخدا روبه‌رو شد.

این بزرگان ایران دوست، در حالی که دولتمردان آن روز ایران در خواب غفلت بودند، با هوشیاری و با آینده نگری صحیح در مقاله‌های متعددی در روزنامه‌های معروف آن عصر ایران همچون ((رعد))، «نوبهار» و «ایران» در فاصله سال‌های ۱۲۹۶ تا ۱۲۹۸ خورشیدی یاد آور می شدند که مصادره نام یکی از ولایات ایران {آذر بایجان} در آن سوی مرز و به منطقه ای که از نام دیگری در طول تاریخ بر خوردار بوده، در آینده تمامیت ارضی آذربایجان واقعی به مرکزیت تبریز را در معرض تهدید جدی قرار خواهد داد و تاریخ برای ما اثبات کرد که این گونه نیز شد.

با تشکیل حزب فاشیستی پان‌ترکیست با نام «کمیته مساوات» در باکو، فعالیت‌های ضدایرانی دولت باکو با حمایت دولت عثمانی شکل جدیدی به خود گرفت. با این حال، سران این حزب که در آغاز فعالیت های خودبه دنبال یافتن جایگاهی منطقه‌ای بودند، با عوام‌فریبی کوشیدند نگرانی ایرانیان را برای اطلاق نام جمهوری آذربایجان به اران و شروان تاریخی بی‌مورد نشان دهند. این‌گونه بود که محمدامین رسول‌زاده، از سران کمیته مساوات، در پاسخ به اعتراض ایرانیان در ۹۰ سال پیش نوشته است: «... از ما چرا ظنین هستید؟ باید تصور کنیم چنین گمان کرده‌اند که از گرفتن نام آذربایجان که اسم یک ولایت ایران است، به مسمای آن [منظور آذربایجان واقعی در ایران] نیز ما چشم داریم ... دعوی مختاریت آذربایجان به هیچ وجه به جنوب ارس راجع نیست. باز بالفعل

این را اثبات می‌کنیم ... » (روزنامه ایران، شماره۴۳۹) ـ تاریخ ۲۶ ثور (اردیبهشت) ۱۲۹۸ خورشیدی رخدادهای بعدی اما این را نشان داد که رهبران ضدایرانی باکو از این تغییر نام، تنها و تنها هدف توسعه‌طلبانه و جدایی آذربایجان واقعی از ایران را با نام جعلی و ساختگی آذربایجان جنوبی در سر می‌پرورانده‌اند و درواقع به رغم ادعاهای رسول‌زاده، پیش بینی های امثال دهخدا و ملک الشعرای بهار درست از آب در آمدو تاریخ اثبات کرد که آن ها بالفعل اثبات کردند که با جعل نام آذربایجان به ((مسمای)) آن {یعنی معنی و مفهوم تغییر نام آذر بایجان} نیز چشم داشته‌اند. تشکیل جمهوری خود خوانده آذربایجان در آن سوی ارس و تشدید تهدید علیه تمامیت ارضی ایران در آذربایجان واقعی نسل جدید ملت ایران باید به این نکته واقف باشد که توطئه سران باکو برعلیه تمامیت ارضی ایران، ریشهٔ دیرینه‌ای دارد و دیگر اینکه علیرغم فروپاشی نظام شوروی در مرز های شمالی ایران این سیاست‌ها همچنان پیگیری می‌شود و فقط و فقط اجراکننده‌های این سیاست تغییر یافته‌اند.. پس از جا انداختن نام جعلی جمهوری آذربایجان در ان سوی مرز های ایران درسال های پس از ۱۹۱۸ میلادی،در مرحله بعدی تبیین و تبلیغ تئوری تجاوز کارانه و توسعه طلبانه «آذربایجان واحد» از سوی دشمنان ایران زمین مورد توجه جدی و سرمایه گذاری قدرت های بیگانه قرار گرفت. آنها با اجرای این طرح اهداف داخلی و خارجی متعددی را دنبال می‌کردند که عبارت بودند از :

۱- جایگزین کردن احساسات ضد ایرانی به جای احساسات ضد روسی در بین مردم مناطق جدا شده از ایران و به ویژه مسلمانان قفقاز. کمونیست‌ها (روسها و

کارگزاران آنها در جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی) به شیوه‌های مختلف از جمله جعل و تحریف گسترده تاریخ، این فکر ساختگی را تبلیغ می‌کردند که طی قراردادهای گلستان و ترکمان چای «آذربایجان واحد!» بین تزارها و فارس‌ها تقسیم شد و برای بهره‌گیری و برخورداری مردم آذربایجان [واقعی در ایران] از مزایای زندگی کمونیستی و اشتراکی، باید آذربایجان ایران به آذربایجان شمالی (جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی) ملحق شود!

۲- اجرای بخشی از استرتژی کلان روس ها جهت فراهم کردن زمینه نزدیک تر شدن قدم به قدم به آب های گرم خلیج فارس با تصرف و جدا سازی آذربایجان واقعی از خاک ایران.

۳-ایجاد تغییرات فرهنگی در قفقاز و ایران شمالی به سود فرهنگ روس و بر ضد فرهنگ اسلامی و ایرانی . مانند مبارزه با زبان و واژگان فارسی ، نابودی مدارس دینی و پیشگیری شدید از ترویج معارف اسلامی و تربیت دین شناسان، تغییر الفبا و بیگانه کردن نسل جدید مسلمانان قفقاز از تاریخ و پیشینهٔ فرهنگی و دینی ایرانی و اسلامی خود و هویت سازی دروغین برای آنان.

۴- ایجاد گسست فرهنگی میان ایران و قفقاز و به خصوص میان ایران و مسلمانان آذری جدا شده از ایران که علی رغم جدایی جغرافیایی، از لحاظ مذهب، زبان، فرهنگ و پیشینهٔ ادبی وتاریخی جزیی از ملت ایران محسوب می‌شدند و شاعران بزرگی مانند نظامی گنجوی و خاقانی شیروانی از میان آن ها برخاسته است. نکته قابل تأسف این که در سایهٔ تغییر الفبا و سیاست‌های

جدایی فرهنگی اعمال شده از سوی روس ها، امروز مردم ایران شمالی حتی توانایی روخوانی اشعار این بزرگان را که به زبان فارسی است ندارند!

۵- مشغول کردن مقامات و مسوولان ایرانی به رفع خطر تجزیۀ مجدد ایران و به انفعال کشاندن آنان در قبال سرنوشت مردم ایران شمالی و باز پس گیری سر زمین های جدا شده از ایران.

۶- استفاده از اندیشۀ «آذربایجان واحد!» والبته تجزیۀ ایران به عنوان اهرم فشار برای اخذ امتیازهای اقتصادی و سیاسی از ایران به ویژه در دوران جنگ سرد و رژیم پهلوی که حکومت ایران متکی به آمریکا بود.

سند زیر، یکی از صدها سند تاریخی مربوط به فعالیت های انجام شده توسط ضد ایرانیان آن سوی ارس برای تشکیل به اصطلاح آذربایجان واحد است که در کتاب«اسناد روابط ایران و شوروی در دورۀ رضاشاه / ۱۳۰۴ ـ ۱۳۱۸ هـ ش» توسط سازمان اسناد ملی ایران به سال ۱۳۷۴ چاپ شده است .

این سند گزارش کنسولگری ایران در ایروان به اداره دوم سیاسی وزارت امور خارجۀ ایران است که در تاریخ ۱۴ آذر ۱۳۰۵ هجری خورشیدی نوشته شده و در صفحات ۱۲ و ۱۳ کتاب ، متن این سند بدین قرار است:

اداره دویم سیاسی، سواد راپرت قنسولگری ایروان، ۱۴ آذر ۱۳۰۵ {خورشیدی}، نمرۀ ۱۸۱۰

«از قرار اطلاع خصوصی که به این قنسولگری رسیده، چندی است در آذربایجان قفقاز کمیته‌ای تشکیل شده که مرام آنها یکی نمودن آذربایجان ایران با آذربایجان قفقاز است. به عبارت اخری کمیتۀ مزبور در تحت این

عنوان که چون اهالی آذربایجان ایران و قفقاز هر دو از طایفهٔ مغول [؟!] بوده، قومیت و ملیت آنها یکی است و به کلی از ملت فارس مجزا می‌باشند. لذا می‌بایستی این دو قسمت باهم متحد گشته، یک حکومت جمهوری شوروی تشکیل دهند و برای نیل به این مقصود هم کمیتهٔ مزبور مشغول عملیات شده، در هر یک از حکومت‌های متحده قفقازیه مثل تفلیس، ارمنستان، نخجوان و غیره شعبه تشکیل داده، همه وقت مبلغین نیز با وجه به تبریز اعزام می‌دارند ▪

چندی قبل هم شخصی مرسوم به کریم کریم اف را با یک نفر زن یهودیه و مقداری وجه برای تبلیغ به تبریز اعزام داشته بودند که مشارالیه چندین کرت به تبریز رفته و مراجعت کرده است. نظر به اهمیت موضوع حسب الوظیفه مراتب را به عرض رسانده، ...».

به هر روی توطئه های انجام شده در اذر بایجان واقعی که سال ها پیش تر از این با نام‌گذاری غیر واقعی و ضد تاریخی" جمهوری آذربایجان" برای سرزمین های اران و شروان تاریخی بستر سازی شده بود،در سال ۱۹۴۵میلادی (۱۳۲۴ خورشیدی) حتی به اشغال و جدایی یک ساله آذربایجان واقعی به مرکزیت تبریز از ایران منجر شد که با همت میهن‌دوستان ایرانی، این قایله تجزیه‌طلبان با شکست رو به رو شد▪

در جریان غائله آذربایجان در ایران (۱۳۲۵ ـ ۱۳۲۴ ش) که به جدایی آذربایجان واقعی از ایران انجامید، میرتیمور یعقوب اف، وزیر امنیت آذربایجان شوروی (ایران شمالی) به دستور میرجعفر باقروف، دبیر کل حزب کمونیست آذربایجان شوروی، از عوامل تعیین‌کننده حرکت « فرقه دمکرات

آذربایجان» در ایران بود و با سران «فرقه دموکرات آذربایجان» (پیشه‌وری، دانشیان، پادگان، کاویان، جهانشاهلو و ...) تماس مستقیم داشت.

او در جریان تصفیه‌های زمان خروشچف از مسوولیت‌های دولتی و حزبی برکنار و مدیر یکی از تعاونی‌های دولتی کشاورزی (ساوخوز) در شهر گنجه (کیروف آباد دورهٔ شوروی) شد.

از دیگر نام های مشهور ان سوی ارس می توان به حیدرعلی اوف ،پدر الهام علیف که بعد ها رییس حکومت باکو شد اشاره کرد که در طول سال های ۱۹۸۷ ـ ۱۹۶۵ در پست‌های معاونت و ریاست کا . گ . ب و سپس دبیرکلی حزب کمونیست آذربایجان شوروی و بعدها در مقام عضویت پولیت بوروی حزب کمونیست و معاون اول نخست‌وزیر اتحاد شوروی نقش اساسی و تعیین‌کننده در تنظیم و هدایت عملیات اطلاعاتی و جاسوسی شوروی و به ویژه فعالیت های تجزیه طلبانه در ایران داشت که با شکست توطئه‌های براندازی و جاسوسی حزب توده در ایران، علی‌اوف نیز موقعیت سابق خود را از دست داد.

در زیر بخشی از تحرکات خصمانه سال های اخیر دولت باکو را مرور می کنیم:

۱-تجهیز و پشتیبانی همه‌جانبه گروه‌های تجزیه‌طلب آذری با پوشش گروه های هویت طلب و حمایت رسانه‌های همگانی باکو، شبکه‌های تلویزیونی، رادیویی و ماهواره‌ای.

۲-تحرکات خصمانه در مرزهای دو کشور، از جمله نصب و راه‌اندازی دوربین‌های دید در شب ـ نصب رادارهای جاسوسی و رزمایش‌های متعدد

نظامی.

۳-تجاوز به محدوده آب‌های ایران و حوزه‌های نفتی ایرانی دریای مازندران از جمله حوزه البرز و تغییر نام این حوزه به « آلو».

۴-در پیش گرفتن موضع خصمانه دایمی نسبت به حقوق تاریخی و خدشه‌ناپذیر ایران در دریای مازندران به ویژه سهم ملی ۵۰ درصد ایرا نیان از این دریا.

۵-رفتارهای هیجانی و کینه جویانه و دامن زدن به دشمنی با سایر ایرانیان با تلقین و تبلیغ وجود هویت جداگانه و غیرایرانی به آذری‌های ایرانی، از جمله شاهنامه سوزی و توهین به بزرگان علم و ادبی فارسی

۶- مصادره چهره‌های تاریخی و فرهنگی ایران زمین از جمله بابک خرم‌دین، شهریار، نظامی گنجوی، خاقانی شروانی، مولوی و حتی شهریار نه به عنوان مشاهیر فارسی زبان ایرانی بلکه به عنوان مشاهیر ترک.!!!

۷-تحت فشار قرار دادن کمیسیون دایمی سازمان ملل متحد و جمع پارلمان اروپا در راستای نامیدن ملت آذربایجان به عنوان ملت تجزیه شده به منظور آماده کردن بستر مناسب برای اجرای برنامه‌های شوم صهیونیستی تجزیه شمال غرب ایران در راستای اجرای طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا.

اعتراض سفارت ایران به نشست تجزیه طلبان در باکو

سفارت ایران در جمهوری آذربایجان،نسبت به برگزاری نشست ضد ایرانی عناصر تجزیه طلب در باکو واکنش نشان داد.

سید محمد آیت اللهی مسئول امور رسانه ای سفارت ایران در باکو با محکوم کردن این نشست گفت علیرغم سیاست تهران مبنی بر تقویت مناسبات دوستانه با باکو و پایبندی به رعایت احترام و عدم مداخله در امور داخلی جمهوری آذربایجان، متاسفانه عناصر ضد ایرانی با اقدامات خصمانه و توهین آمیز در جمهوری آذربایجان به طرح ادعاهای واهی ارضی علیه جمهوری اسلامی ایران می پردازند.

عناصر قومگرا و تجزیه طلب به دعوت گروهک موسوم به جبهه آزادی ملی آذربایجان، شنبه ۱۰ فروردین ماه ۱۳۹۲، با برگزاری نشستی در باکو ضمن طرح ادعاهای تجزیه طلبانه و با هدف نقض تمامیت ارضی کشورمان، به ایراد سخنرانی های توهین آمیزو توزیع نشریات ضد ایرانی پرداختند.

آذربایجان امروزی

در جغرافیای امروز ایران آذربایجان با حدود ۱۰۰۸۲۵ کیلومتر مربع مساحت شامل استان‌های آذربایجان شرقی ، آذربایجان غربی و اردبیل است و بزرگ ترین شهر آن کلان‌شهر تبریز می‌باشد. بزرگ‌ترین شهرهای آذربایجان به ترتیب تبریز ، ارومیه ، اردبیل ، خوی ، پیرانشهر، مراغه ، مهاباد ، مرند و میاندوآب می‌باشد. لازم به ذکر است در منابع تاریخی گاهی استان زنجان و نخجوان نیز جزو آذربایجان شمرده شده است.

حدود و مرز آذربایجان در طول تاریخ از دید جغرافیدانان و جهانگردان دارای تفاوت های بسیار کمی بوده است البته در اکثریت قاطع مکتوبات و نقشه‌های تاریخی موجود از قرن پیش از بیستم، حدود آذربایجان را در جنوب رود ارس ترسیم کرده‌اند.

بنابر نظر محققین، در حقیقت در سده‌های گذشته و نقشه‌های پیش از سال ۱۹۱۸ هیچ گاه بخشی که هم اکنون جمهوری آذربایجان نامیده می‌شود، نام آذربایجان بر خود نداشته است و همیشه قسمت جنوبی رود ارس که هم اکنون در ایران قرار دارد آذربایجان نامیده شده است و قسمت‌های شمال غربی رود ارس آلبانیا و سرزمین‌های شمال شرق رود ارس شروان نام داشته است . در جغرافیای دوران اسلامی،در بسیاری از موارد آران و شروان دو ناحیه جداگانه از هم نیز حساب می‌شوند و شروان از دوران عباسیان تا دوران صفویان، زیر

حاکمان محلی به نام شروانشاه بوده است و در منابعی نیز آران بخشی از ارمنستان آمده است .

اما در کمال ناباوری نام آذربایجان در روز ۱۸ می سال ۱۹۱۸ و طی کنگره حزب مساوات به رهبری محمد امین رسولزاده جایگزین نام اصلی و تاریخی قفقاز، آران و آلبانی شد و جمهوری آذربایجان با عنوان جمهوری دمکراتیک آذربایجان استقلال خود را اعلام کرد.

همان زمان با این تحریف و سرقت بی سابقه تاریخی مخالفت‌هایی با این نام گذاری در ایران انجام شد و افرادی مانند شیخ محمود خیابانی، روزنامه جنگل و احمد کسروی در رابطه با این نامگذاری شکایت کردند. در همین راستا حتی پروفسور یوزف مارکوارت (زادهٔ ۱۸۶۴- مرگ ۱۹۳۰) خاورشناسی نامدار آلمانی به این کار اعتراض شدیدی کردند که این اعتراض در نشریه ایرانشهر ترجمه و چاپ گردید .

بنابر نظر دانشمندان، اطلاق نام آذربایجان به حاکمیت دولت مساوات برای جمهوری نوین آذربایجان، یک امر سیاسی برای جدایی آذربایجان تاریخی (آذربایجان ایران) بوده است. چندین نگارنده در این مورد اظهار نظر کرده اندو برخی از آنها را به عنوان نمونه یادآوری می کنیم:

آقای احمد کسروی چنین می‌گوید:

«شگفت است که اران را اکنون آذربایجان می‌خوانند. در صورتی که آذربایجان یا آذربایگان نام سرزمین دیگری است که در پهلوان اران و بزرگ‌تر و مشهورتر از آن می‌باشد و از دیر باز همواره این دو سرزمین از یک دیگر جدا بوده و هیچ گاه نام آذربایجان بر اران گفته نشده است. و ما تاکنون

ندانسته‌ایم که برادران ارانی بعد از کسب حکومت آزادی برای سرزمین خود به چه دلیل نام تاریخی و کهن خود را کنار گذاشته و نام آذربایگان را انتخاب نمودند؟ اصولاً چه سودی را از این نام گذاری جدید امیدوار بودند. این ایراد نه از این خاطر است که نام سرزمین ما را برگزیده و ما نمی‌خواهیم چنین باشد، چرا که آذربایگان را از این کار هیچ گونه زیانی نیست. بلکه از این جهت است که برادران ارانی ما در آغاز زندگی ملی و آزاد خود به تاریخ و گذشته سرزمینشان پشت پا می‌زنند و این خود زیانی بزرگ است و در تاریخ چنین کار شگفت سابقه ندارد.»[۱]

- آقای عنایت الله رضا می‌نویسد:

«این احتمال نیز هست که نام گذاری آذربایجان بر اران و شیروان در قفقازیه به درخواست و سیاست ترکان عثمانی صورت گرفته باشد، زیرا ترکان بعد از چند بار آذربایجان ایران و کشتار فراوان، با مقاومت مردم دلیر آن سرزمین رو به رو گشتند و نتوانستند از طریق مستقیم مردم آذربایجان را به سوی خود جلب کنند، از این رو به طور غیر مستقیم در صدد برآمدند نخست قفقاز و آذربایجان را زیر نام واحد «آذربایجان» متحد نموده و سپس دو سرزمین یاد شده را ضمیمه‌ی خاک خود سازند.»[۲]

---

[۱]- کسروی احمد. شهریاران گمنام. مطبعه مجلس. ۱۳۰۸. چاپ نهم. ص۲۵۶

[۲]- رضا، عنایت الله. آذربایجان و اران (آلبانیای قفقاز). اطلاعات سیاسی و اقتصادی. شماره‌ی ۵۵ و ۵۶ . ص۱۱ص۱۶۱

- آقای محمد جواد مشکور می‌گوید:

«غرض از این نام گذاری این بود که از ضعف دولت مرکزی ایران در اواخر قاجاریه استفاده کرده آذربایجان ایران را که مردم آن مانند اهالی قره‌باغ به لهجه‌های ترکی سخن می‌گفتند با آذربایجان ساختگی به هم پیوند داده و در دو سوی رود ارس حکومتی تحت نفوذ عثمانی تشکیل دهند ولی ترکان به زودی شکست خورده و امپراتوری عثمانی تجزیه شد.»[۱]

تأکید این نویسندگان بر وجه سیاسی مسأله خالی از حقیقت نیست ولی مشکل اصلی در درک وجه دوم مسأله است. نگرش سیاسی صرف (مانند موارد زیر) باعث پنهان ماندن ابعاد اجتماعی و فرهنگی موضوع شده است. از سوی دیگر به صورت افراطی بر نقش عثمانی در نامیده شدن آذربایجان تأکید گردید.

- آقای جواد شیخ الاسلامی می‌نویسد:

«البته اگر فاتحان ترک بی‌طرف بودند، حقش بود که همان نام تاریخی و زیبای «اران» را برای کشور جدید التأسیس برگزینند اما چون ترک‌ها نسبت به ایران، مخصوصاً ایالت آذربایجان، سوء نیت داشتند از هم جواری قفقاز با این ایالت مهم ایران، و از اشتراک زبان ارانی‌ها و آذربایجانی‌ها سو استفاده کرده و با

---

[۱] مشکور، محمد جواد. نظری به تاریخ آذربایجان و آثار باستان و جمعیت شناسی آن . انتشارات انجمن آثار ملی. تهران ۱۳۴۹. ص ۲۲۰

دزدیدن نام آذربایجان، نام کشور جدید را آذربایجان گذاشتند. مخصوصاً لیتن، کنسول سابق آلمان در تبریز در مجله‌ی آلمانی «شرق جدید» (چاپ برلین) راجع به این موضوع به صراحت می‌نویسد: موقعی که اطلاق نام آذربایجان به این منطقه آذری زبان قفقاز پیشنهاد شد فرمانده‌ی کل قوای عثمانی اظهار داشت: «آه خوب اسمی پیدا کردیم.»[۱]

- آقای کریم کشاورز مترجم معروف آثار روسی می گوید:
«خان نشین یا ناحیه بادکوبه و گنجه و ... هیچ گاه به نام «آذربایجان» خوانده نمی شده بلکه این اسم را حکومت زودگذر مساواتیها که توسط ارتش سرخ شوروی سرنگون شد بر آن منطقه گذاشت که تاکنون به این نام باقی مانده است.» [۲]

- آقای ناصح ناطق در مقاله‌ی «زبان آذربایجان و وحدت ملی ایران» می گوید:

---

[۱]-- شیخ الاسلامی، جواد. افزایش نفوذ روس و انگلیس در ایران عصر قاجار. انتشارات کیهان. ۱۳۶۹.تهران. ص۴۱۱

[۲]- مؤلفان روسی. تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سدهٔ ۱۸ میلادی. ترجمهٔ کریم کشاورز. انتشارت میر. ص ۵۹۶

«شورویها نام یکی از بخشهای قفقاز یعنی اران باستان را آذربایجان شوروی نهادند تا از این همنامی در راه تأمین مقاصد سیاسی و منطقه‌ای خود سودجویی نموده و به مردم آذربایجان ایران یعنی آذربایجان راستین یکی شدن و الحاق به آذربایجان دروغین شوروی را تلقین کرده باشند.»

آقای رحیم رئیس نیا اعتقاد دارد:

«حتی در صورت حاکم بودن یک فرمانروای وحد در دو سوی ارس در طول تاریخ، باز دلیلی ندارد که هر دو منطقه به یک نام خوانده شوند... آنچه محقق است بخش اعظم سرزمینی که امروز آذربایجان شوروی خوانده می‌شود در زمان ساسانیان آلبانی (اردان، الوانک، اغوان و ...) نامیده می‌شده و بعد از پیروزی اعرب، ارّان گفته شده است.. امّا چون این ولایت معمولاً از نظر اداری وابسته به آذربایگان بوده از طرف برخی از پژوهشگران جزیی از این ایالت شمرده شده است.»[۱]

آقای احسان طبری می‌نویسد:

«در دوران باقروف، در زیر رهبری روشنفکرانی مانند حیدر حسینف (نویسنده)، صمد ورغون (شاعر)، میرزا ابراهیم‌وف (که هم نویسنده و هم سیاستمدار بود)، جریان قوی ملی‌گرایی]شوونیستی[در جهت جلب

---

[۱]-- رئیس نیا، رحیم. آذربایجان در سیر تاریخ ایران. انتشارات نیما. تبریز. ۱۳۶۷. ص ۶۷

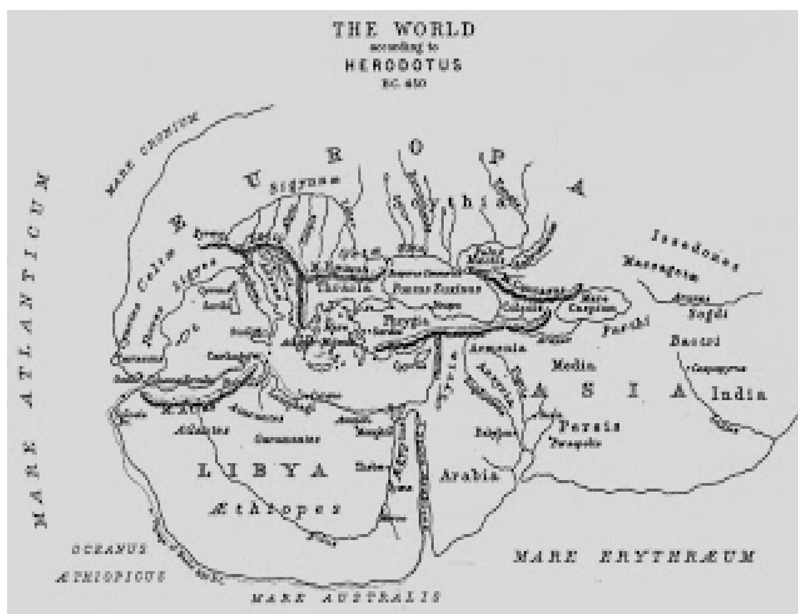
«آذربایجان جنوبی» به اتحاد بـا جمهوری شوروی، قوت گرفت و بـا تعصبی زیاد از این مساله صحبت می‌شد، که در اوایل سده ۱۹ میلادی «مملکت» آذربایجان واحد به دو بخش تقسیم شده و بخش «آذربایجان جنوبی» کماکان در دست شاه‌ها و فئودال‌ها باقی مانده و بخش شمالی «آزاد شده» و این دو بخش طی دوران اخیر از یکدیگر دور گشته‌اند و اکنون بـاید این بی‌عدالتی تـاریخ را جبران کرد.

البته این داستان سرتاپا جعلی است. آذربایجان شمالی هرگز به نام آذربایجان مشهور نبوده. سابقاً آن را «اران» می‌نامیدند. اخیراً آن را «قره‌باغ» می‌خواندند. نام «آذربایجان» را ملی‌گرایان]شوونیست‌های[«مساواتیست» برای آن برگزیدند، بـا این حساب که خود کلمه‌ی «آذربایجان» دعوی وحدت‌طلبی را توجیه کند. روشنفکران آذربایجان شوروی، که از تـاریخ بی‌خبر بودند، افسانه‌های ساخته شده را باور کردند و بـا شدّت وحدت دو آذربایجان را می‌طلبیدند.»[1]

---

[1]-- طبری، احسان. کژراهه (خاطراتی از حزب توده).انتشارات امیرکبیر . تهران ۱۳۶۶ . ص ۱۹۴

حدود و مرز آذربایجان در نقشه ها و اطلس های تاریخی



بازسازی نقشه هرودوت که سرزمین مادها را در زیر رودخانه ارس نشان می‌دهد در ۴۵۰ سال پیش از میلاد[1]

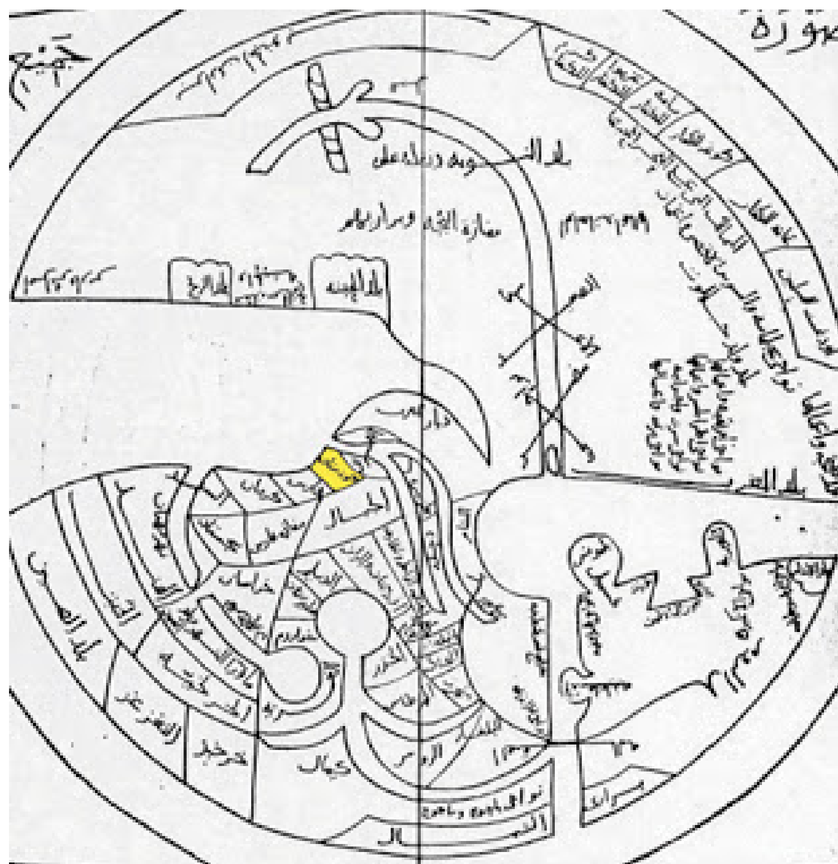
[1] - http://darvakebaran.blogspot.ca/



یک نقشه کلاسیک که از اوراسیا که مناطق ماد و آلبانیای قفقاز را که توسط رود ارس از هم جدا شده‌اند را نشان می‌دهد.(۱۷۱۱)



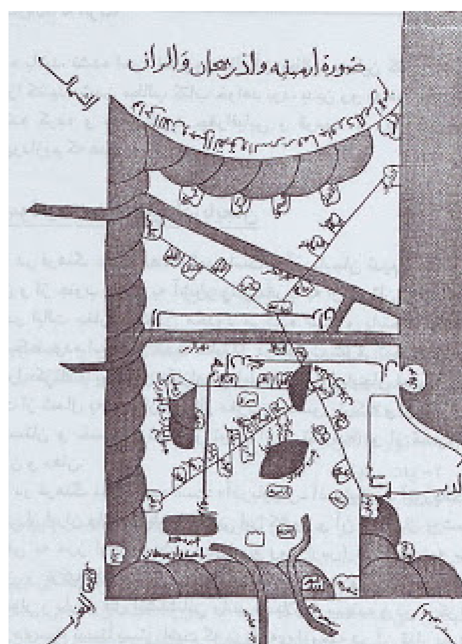
نواحی جغرافیایی منطقه قفقاز در ۲۹۰ پیش از میلاد. در کنار آلبانیای قفقاز، دیگر نواحی نام‌برده در نقشه عبارتند از: ایبریا، کولخیس، ارمنستان بزرگ، ارمنستان کوچک، آتروپاتن، و منطقه سرمت‌ها و ماساژت‌ها



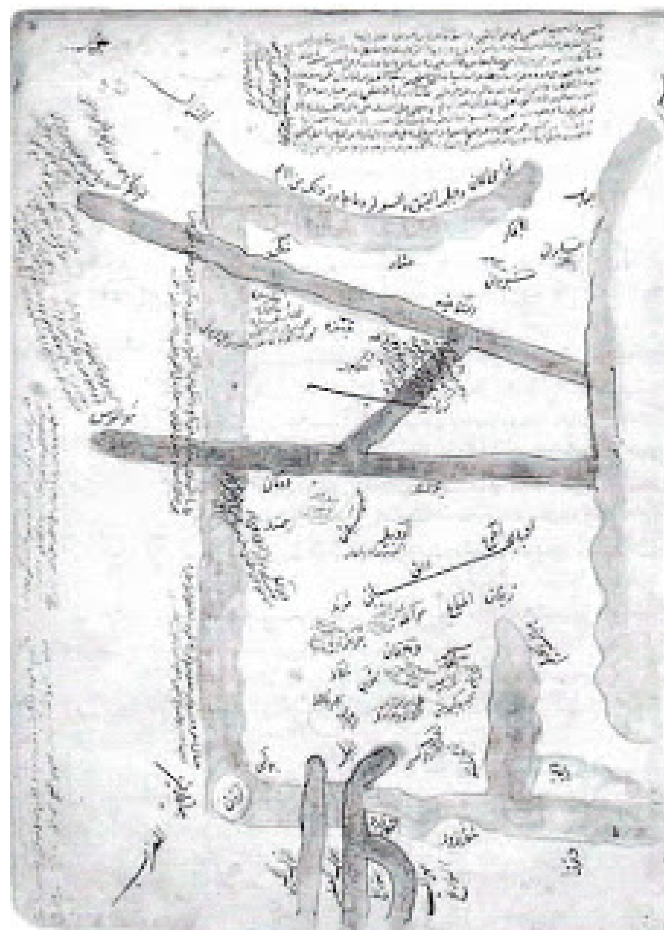
نقشه جهان ترسیم شده در قرن دهم توسط ابن حوقل. در این نقشه آذربایجان و اران نشان داده شده‌است.



نقشه از محمود کاشغری نام آذربایجان با عنوان ارض آذربادگان در نقشه مشخص است.



ساده شده نقشه ابن حوقل در کتاب ترجمه دکتر جعفر شعار از کتاب صورت الارض آمده‌است که از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، سال ۱۳۴۵



نقشه دقیق آذربایجان و آران و ارمنستان: آران در شمال رود ارس و جنوب رود کورا (کوروش) قرار دارد. از ابن حوقل.



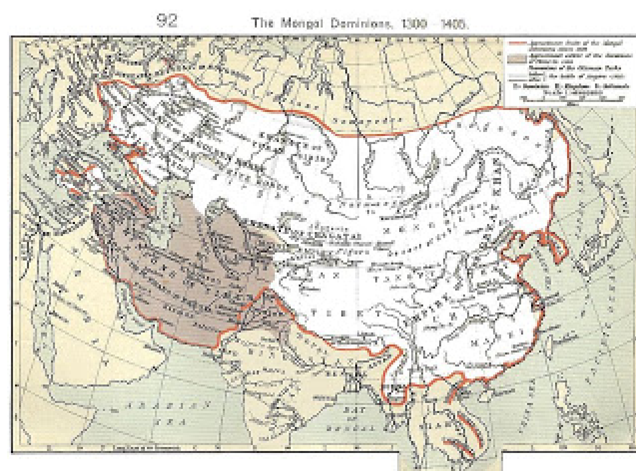
حدود مشخص قفقاز و آتروپاتن



غرب آسیا در سال ۳۰۱ قبل از میلاد



نقشه آلبانیا و گرجستان و قفقاز را در سال ۱۶۹۷ نشان می‌دهد

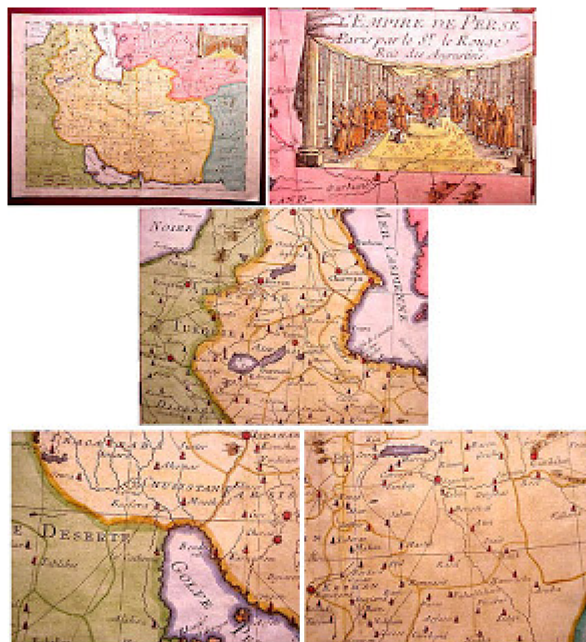


نقشه کشیده شده در سال ۱۹۱۱ امپراطوری مغول را نشان می‌دهد.منطقه آذربایجان در زیر رود ارس نشان داده شده است



نقشه ایران شامل آذربایجان که توسط رود ارس در شمال محدود شده است.

(۱۸۳۵)



نقشه منطقه پایین رود ارس را با نام آذربایجان مشخص کرده است و مناطق شمال رود ارس را با نام شیروان و ارمنستان.



نقشه امپراطوری ایران، ۱۱۲۶ خورشیدی، نقشه نام منطقه شمال رود ارس را با نام آران مشخص کرده است (۱۷۴۷)



نقشه مناطق مجزا از هم آلبانیا، ارمنستان و آذربایجان را نشان می‌دهد(۱۷۱۹)



نقشه تقسیمات اداری را از قفقاز روسیه نشان می‌دهد که نام‌های باکو، الیزابت پل، گرجستان ایروان و دربند در میان دیگر نام‌ها را نشان می‌دهد. (۱۸۸۲)



نقشه منطقه زیر رودخانه ارس را با نام آذربایجان مشخص کرده است و مناطق بالای رود ارس را با نام گرجستان مشخص کرده است. (۱۸۶۴)



نقشه قفقاز روسیه را نشان می‌دهد بدون نام آذربایجان در شمال رود ارس (۱۸۶۲)



نقشه ایران که قفقاز و گرجستان را به تصویر می‌کشد. (۱۸۵۶)



منطقه آذربایجان با مرز شمالی آن یعنی رود ارس مشخص شده است. (۱۹۰۹)



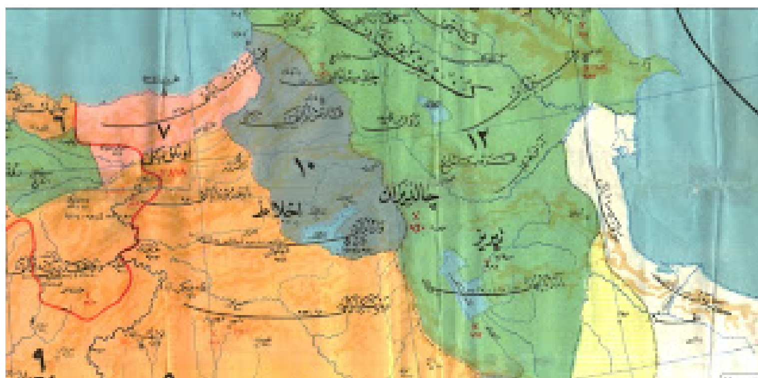
نقشه ایران و مناطق تحت نفوذ روس و انگلیس را نشان می‌دهد.منطقه زیر رود ارس با نام آذربایجان نشان داده می‌شود. (۱۹۰۷)

نقشه های آرشیو دولتی نخست وزیری جمهوری ترکیه بخش عثمانی مربوط به سال ۱۳۳۳هجری قمری برابر با ۱۹۱۱ میلادی





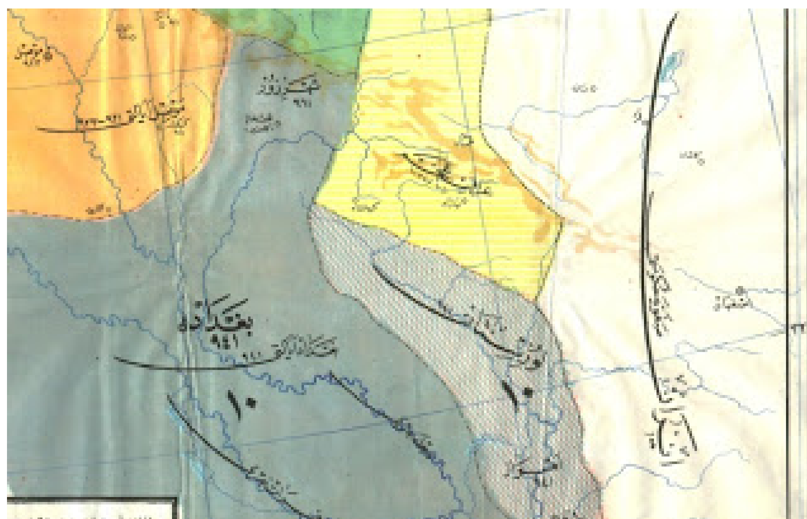
۱- اصلی ترین نکته موجود در این نقشه که بارهای بار با استفاده از اسناد و نقشه های دست اول و معتبر تاریخی توسط ایران دوستان به اثبات رسیده است ، تعلق نام آذربایجان به مناطق جنوبی رودخانه ارس و ایرانزمین و نیز جدایی غیر قابل خدشه ی دو منطقه آران و آذربایجان از نظر نام جغرافیایی در طول تاریخ می باشد . البته لازم به ذکر است تمامی باشندگان سرزمین های ایران شمالی (آران) دارای تشابهات و تقارن بسیار بالای نژادی ، فرهنگی ، اجتماعی و تاریخی با هموطنان ایرانیشان هستند و این جدایی دویست ساله هرگز نمی تواند این ریشه ها و نکات مشترک را تحت تاثیر قراربدهد.



۲- تاریخ ترسیم این نقشه نشانگر حقیقت تاریخی بسیار مهمی می باشد و آن عدم استفاده نام آذربایجان برای مناطق شمالی رودخانه ارس تا قبل ازسال ۱۹۱۸ میلادی است . همانطور که می دانیم نام آذربایجان در سال۱۹۱۸ میلادی و توسط عده ای از کمونیست های شناسنامه دار آرانی بمانند محمد امین رسول زاده و در کمال بی توجهی و سکوت دولت وقت ایران مورد سرقت بزرگ تاریخی قرار گرفت و تاریخ ترسیم این نقشه که دقیقا هفت سال

قبل تر از این سرقت و تحریف تاریخی است خود دلیلی واضح و روشن پیرامون این ادعا است.

۳- این نقشه همچنین حاوی پاسخی است چند باره پیرامون یکی از سخیف ترین نظریات محافل تجزیه طلب و تحریف گر تاریخ ، نظریه ای بی اساس و بدور از واقعیت ، یعنی نبود کشوری بنام ایران تا قبل از سال ۱۳۱۴ هجری خورشیدی برابر با ۱۹۳۵ میلادی ، مبحثی که همواره با پروپاگاندای عجیب مورد تاکید نوشتاری و گفتاری محافل پان ترکی ، پان کردی و پان عربی قرار می گیرد و بهترین و مستدل ترین دلیل در جهت اثبات کوته فکری و عدم داشتن دانش حداقلی پیروان اندیشه های مذکور می باشد.



سند بسیار مهم دیگری پیرامون جدایی تاریخی نام جغرافیایی آذرآبادگان از سرزمین های شمالی رودخانه ارس

(جمهوری آران)[1]



نقشه مذکور در سال ۱۷۸۴ میلادی یعنی ۲۲۸ سال پیش توسط یک جغرافیدان ایتالیایی ترسیم گردیده و هم اکنون در موزه شهر پروجای ایتالیا نگهداری میشود . این نقشه حاوی نکات جالب و مهمی می باشد که در پی خواهد آمد :

۱) جغرافیدان ایتالیایی نقشه ی مورد نظر را به طور اختصاصی از حوزه ی ساحلی جنوبی و باختری دریای خزر ، با تمرکز بیشتر بر سمت باختری این دریا تهیه و ترسیم کرده است و به همین دلیل دارای دقت بالایی می باشد. ۲) همانطوری که در این نقشه بمانند هزاران سند دیگر می بینید نام تاریخی

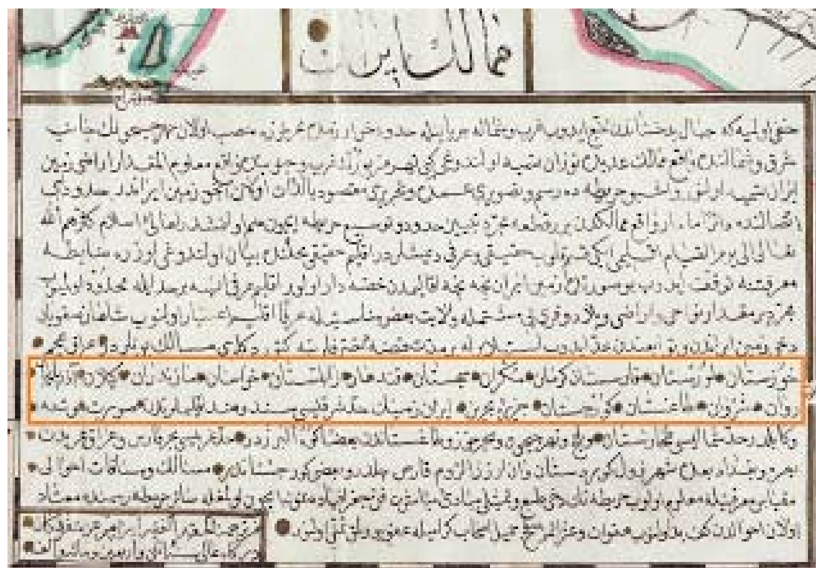
---

[1] http://darvakebaran.blogspot.ca/2012/11/blog-post.html

آذربایجان بصورت کاملا روشن و واضح متعلق به سرزمین های جنوبی رودخانه ارس در خاک پاک ایرانزمین است .

۳) نام کنونی مناطق و شهر های مهم آذرآبادگان بدون هیچ تغییری در این نقشه قابل مشاهده است مانند تبریز ، اردبیل ، میانه ، مراغه ، مرند و رودخانه ارس بر خلاف تبلیغات و هوچی گری های عده ای از وطن فروشان تجزیه طلب ...

سند مهم دیگری پیرامون جدایی تاریخی نام جغرافیایی آذرآبادگان از سرزمین های شمالی رودخانه ارس جمهوری (آران[1])



نقشه مذکور نقشه ایست کامل از حدود جغرافیایی ایران در اواخر امپراطوری

[1] - http://darvakebaran.blogspot.ca/2013/04/blog-post_8.html

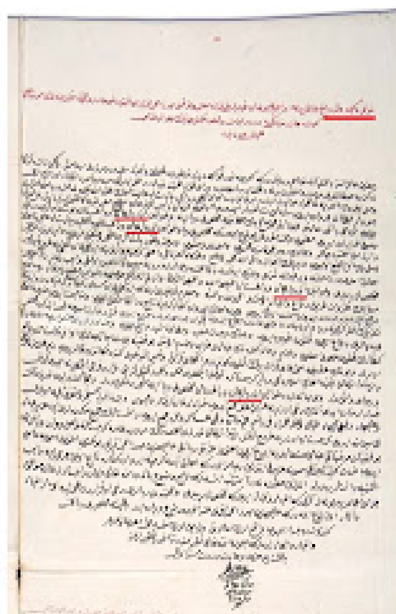
صفویان ، این نقشه دارای نکات مهمی می باشد که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد :





http://www.regionaalarchiefzutphen.nl/fotos/weergave/search/layout/result/indeling/detail/q/zoekveld/muteferrika/trefwoord/f_mrx_collectie/Kaarten

سند مهم دیگری پیرامون جدایی تاریخی نام جغرافیایی آذرآبادگان از سرزمین های شمالی رودخانه ارس (جمهوری آران) متعلق به آرشیو دولتی نخست وزیری ترکیه[1]





3 R. 1201 / [23 Ocak 1787]

نگاره بالا تصویر سندیست از آرشیو امپراطوری عثمانی بخش روابط با ایران . این سند متعلق به سال ۱۷۸۷ میلادی یعنی ۲۲۵ سال پیش می باشد و مربوط است به حمله ارتش روسیه به بخش هایی از سرزمین های شمالی رودخانه ارس (آران) که در آن مقطع زمانی به دلیل آشفتگی های موجود در دولت زندیه ،تحت تصرف امپراطوری عثمانی قرار گرفته بود .

این سند دارای نکات بسیار مهمی می باشد که در پی می آید :

---

[1] - http://darvakebaran.blogspot.ca/2012/11/blog-post_18.html

۱) نام بردن از مناطق جغرافیایی آذربایجان و شوشا و گنجه و قره باغ بعنوان واحدهای جغرافیایی جدا از هم ، بطوریکه در عنوان نامه ابراهیم خلیل خان خود را بعنوان خان شوشا و گنجه و قره باغ معرفی میکند و در متن نامه شرحی از حمله ارتش روس به این مناطق را میدهد .

۲) در متن نامه ابراهیم خلیل خان حاکم شوشا و گنجه و قره باغ شرحی از نحوه تهاجم ارتش روسیه میدهد و نکته بسیار مهم اینکه چگونه از حاکم آذربایجان درخواست کمک میکند و حاکم آذربایجان ایرانزمین بدون توجه به اینکه این مناطق تحت اشغال عثمانی هاست حاضر به کمک و ارسال ارتش جهت مقابله با روس ها می شود که این موضوع باعث غلبه بر ارتش روس و عقب نشاندن آنها میشود.

سند مهم دیگری پیرامون جدایی تاریخی نام جغرافیایی آذرآبادگان از سرزمین های شمالی رودخانه ارس
(جمهوری آران)[1]



این نقشه ی تاریخی اثر جغرافیدان و نقشه کش معروف انگلیسی قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی «Aaron Arrowsmith تاریخ تولد و مرگ : ۱۷۵۰–۱۸۲۳ » می باشد . وی را می توان یکی از مشهورترین و پرکارترین جغرافیدانان و نقشه بردار های قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ میلادی جهان دانست . آقای Aaron Arrowsmith نقشه مذکور را به در خواست سر جان مَلکُم (انگلیسی: Sir John Malcolm) افسر اسکاتلندی کمپانی هند شرقی و برای مجموعه تاریخ ایران وی تهیه کرده است . سر جان مَلکُم تاریخدان و سیاست‌مدار بود و در اوایل قرن نوزدهم بارها جهت مأموریت‌های سیاسی به ایران فرستاده شد. او به زبان فارسی مسلط بود و با فرهنگ و تاریخ ایران آشنایی بسیار داشت. او همچنین تألیفاتی نیز در مورد تاریخ و جغرافیای ایران دارد. Aaron

[1] - http://darvakebaran.blogspot.ca/2013/01/blog-post_14.html

Arrowsmith در طول مدت فعالیت خود نقشه های بسیاری از قسمت ها و کشورهای مختلف جهان تهیه کرده است . از جمله نقشه های که وی در سال ۱۸۱۵ میلادی ترسیم کرده می توان به نقشه کامل ایران و کشور های مجاور اشاره کرد . زمان ترسیم این نقشه ها همزمان با دوران حکومت قاجاریان در ایران می باشد. از ویژگی های طراحی وی می توان دقت بالا و ذکر جزئیات را نام برد . لازم به ذکر است این نقشه ی تاریخی هم اکنون در مرکز اسناد کتابخانه ملی کنگره ایالات متحده آمریکا نگهداری میگردد.



همانطوری که در نقشه می بینید استفاده از نام آذربایجان بصورت اختصاصی برای سرزمین های جنوبی رودخانه ارس می باشد و نیز استفاده از نام « ارس » برای رودخانه ارس از نکات مهم موجود در این نقشه می باشد.



این نقشه ی تاریخی هم اکنون در مرکز اسناد کتابخانه ملی کنگره ایالات متحده آمریکا نگهداری میگردد :

http://www.loc.gov/index.html

سند مهم دیگری پیرامون جدایی تاریخی نام جغرافیایی آذرآبادگان از سرزمین های شمالی رودخانه ارس(جمهوری آران[1])



در این مقاله بر آنیم تا به بررسی نقشه ای تاریخی پیرامون جدایی تاریخی نام جغرافیایی آذرآبادگان ایرانزمین از سرزمین های شمالی رودخانه ارس (جمهوری آران) بپردازیم. این نقشه ی تاریخی اثرشرکت نقشه برداری « آمریکانا » می باشد . شرکت مذکور که در حوزه نقشه برداری جغرافیایی فعالیت داشت در اوایل قرن بیستم میلادی و در آمریکا آغاز به کار نمود و طی سال های فعالیت خود نقشه های فراوانی از کشور ها و نقاط مختلف جهان تهیه کرده است. شرکت آمریکانا را می توان یکی از مشهورترین و پرکارترین شرکت های نقشه کش در حوزه جغرافیایی اوایل قرن بیستم میلادی جهان دانست . از جمله نقشه های که این شرکت امریکایی در سال ۱۹۰۴

[1] - http://darvakebaran.blogspot.ca/2013/01/blog-post_17.html

میلادی ترسیم و چاپ نموده است می توان به نقشه کامل ایران و کشور های مجاور اشاره کرد . زمان ترسیم این نقشه همزمان با اواخر دوران حکومت قاجاریان در ایران می باشد. از ویژگی های طراحی نقشه های این شرکت می توان دقت بالا و ذکر جزئیات را نام برد . لازم به ذکر است این نقشه ی تاریخی هم اکنون در مرکز اسناد کتابخانه ملی کنگره ایالات متحده آمریکا نگهداری میگردد.



همانطوری که در نقشه می بینید استفاده از نام آذربایجان بصورت اختصاصی برای سرزمین های جنوبی رودخانه ارس می باشد و نیز

استفاده از نام « ارس » برای رودخانه ارس از نکات مهم موجود در این نقشه می باشد.



این نقشه ی تاریخی هم اکنون در مرکز اسناد کتابخانه ملی کنگره ایالات متحده آمریکا نگهداری میگردد.

http://www.loc.gov/index.html

تحریف، تنفر، کشتار [1]

تنفر، ارمنی ستیزی، تحریف تاریخ و تبلیغات دروغین ترکها و آذری‌ها حد و حصری ندارد. جنگ قره‌باغ و کشتارهایی که در قبال ارمنیان در شهرهای مختلف آذربایجان، از جمله در سومگایت، باکو، کیروفآباد توسط آذری‌ها انجام گرفت و منجر به اخراج حدود پانصد هزار ارمنی از آذربایجان شد، ادامه قتل‌عام بزرگ ارمنیان در سال ۱۹۱۵ در ترکیه و همچنین ادامه همان سیاست پان‌ترکیستی می‌باشد که ارمنیان قربانیان اصلی این سیاست بوده‌اند. بعضی‌ها که خود را بجای مورخ و دانشمند آگاه جا زده و تمامی حقایق را دقیقا وارونه جلوه می‌دهند، سعی می‌کنند واقعیت نژادکشی ارمنیان را زیرسئوال ببرند، آمال و آرزوها و اهدافی که خود آذربایجانی‌ها برای تشکیل آذربایجان بزرگ به مرکز تبریز دارند، به ارمنیان نسبت دهند و با تحریف واقعیات، حقایق را اینطور ارائه می‌کنند که ارمنیان به خاک ایران چشم دارند. جهت آگاهی و افزایش معلومات تاریخی برخی جاهلان و جاعلان باید بگویم که باوجود اینکه ابنیه تاریخی ارمنی متعددی از جمله کلیسای تادئوس و استپانوس مقدس در نواحی مرزی شمالغرب ایران وجود دارد که قدمت آنها به ۱۵۰۰ سال می‌رسد و ارمنیان از قدیم‌الایام در آنجا زندگی کرده‌اند، اما ارمنیان و ارمنستان نه بطور رسمی و نه بطور غیر رسمی هیچ چشمداشتی و هیچگونه ادعای ارضی نسبت به خاک ایران نداشته و ندارند، هیچگاه هیچ مقام رسمی از

---

[1] -Iran Global (iranian futurist online magazine) Monday 23 September 2013

ارمنستان چنین ادعایی نکرده است، حال آنکه آذربایجانی‌ها هم بطور رسمی و هم بطور غیر رسمی نسبت به خاک تاریخی ایران چشم دارند و بارها مقامات جمهوری آذربایجان از جمله ایلچی‌بیگ – رئیس‌جمهور وقت آذربایجان – استانهای آذربایجان شرقی و غربی، زنجان، اردبیل، قزوین را خاک جمهوری آذربایجان نامیده‌اند و خواستار جدایی آنها از ایران و الحاق آنها به جمهوری آذربایجان شده‌اند، در همین دوران ریاست‌جمهوری (یا در واقع سلطنت) خاندان علی‌اف‌ها استانهای ایرانی را آذربایجان جنوبی نامیده‌اند، در نقشه‌ای که توسط آکادمی ملی علوم جمهوری آذربایجان منتشر شده است، بخشهای وسیعی از ایران جز قلمرو جمهوری آذربایجان ارائه گردیده است و در کتب درسی مدارس آذربایجان نیز استانهای مذکور ایران را از آن جمهوری آذربایجان معرفی می‌کنند. همه اینها بارها مورد اعتراض مقامات و سفارت ایران در باکو بوده است. اصلا وجود کشوری به نام "جمهوری آذربایجان" خود جعلی است و در راستای غصب سرزمینهای ایرانی و تضعیف ایران بوده است. این خطه تا سال ۱۹۱۸ میلادی همواره در طول تاریخ اران و گاهاً آلبانیای قفقاز نام داشته است و در سال ۱۹۱۸ تحت فشار ترکیه و با موافقت روسهایی که درصدد اشغال نواحی شمالغرب ایران بودند، آنجا را "آذربایجان" نامیدند که این امر حتی خشم دربار ایران را در آن زمان برانگیخت و دولت سلطنتی ایران به این نامگذاری جعلی اعتراض کرد و پس از آنکه جمهوری آذربایجان جدیدالتاسیس جعلی در سال ۱۹۲۰ در ترکیب اتحاد شوروی قرار گرفت، این قضیه مختومه شد. آذربایجان واقعی در خاک ایران است و جمهوری آذربایجان کشوری جعلی است و برای تحقق سیاست پان‌ترکیستی ایجاد شده است. حالا چه کسی

به خاک ایران چشم دارد!؟ ارمنیان یا آذربایجانی‌ها!؟ این جمهوری آذربایجان است که قصد دارند با غصب سرزمینهای وسیعی از ایران و همچنین خاک ارمنستان و قره‌باغ، آذربایجان بزرگ تشکیل دهد. حال به مسئله قره‌باغ بپردازیم. چرا آذری‌ها هیچگاه چیزی در اینباره نمی‌گویند که این جمهوری آذربایجان بود که آغازگر جنگ قره‌باغ بود!؟ و آذری‌ها بودند که ابتدا به کشتار ارمنیان در خاک آذربایجان دست زده و سپس جنگی گسترده را بر علیه قره‌باغ ارمنی‌نشین که می‌خواست از یوغ ظلم آذربایجان رها شده و استقلال یابد، بر ارمنیان تحمیل کردند!؟ یا اینکه آذری‌ها انتظار داشتند اگر توپ و تفنگ بر علیه ارمنیان بکار برند و جنگ آغاز کنند، ارمنیان دست به مقاومت نمی‌بردند و همچون سال ۱۹۱۵ در ترکیه و سال ۱۹۸۸ در باکو و سومگایت، براحتی قتل‌عام می‌شدند!؟ اما، خیر، اینبار ارمنیان از سال ۱۹۱۵ درس گرفته بودند که باید از خود دفاع کنند و می‌دانستند که اگر دست به مقاومت نزدند، همچون قتل‌عامهای انجام گرفته در ترکیه و شهر آذربایجان، اینبار نیز قتل‌عام خواهند شد. و از آنجائیکه ارمنیان قره‌باغ برای خاک اجدادی و برای میهن خود می‌جنگیدند، پس ارمنیان دلاورانه جنگیدند، با جان و دل، با شور و شعف جنگیدند و در طرف مقابل سربازان آذری چون برای سرزمین خود نمی‌جنگیدند، انگیزه‌ای برای جنگیدن نداشتند و حتی مجاهدینی (در اصل مزدورانی) از افغانستان، چچن و القاعده را به خدمت گرفتند. چرا آذری‌ها هیچگاه چیزی در اینباره نمی‌گویند که وقتی در سال ۱۹۲۰ میلادی جمهوری‌های نوپای ارمنستان و آذربایجان توسط ارتش سرخ اشغال گردیدند و در ترکیب قلمرو اتحاد شوروی قرار گرفتند، هم قره‌باغ و نواحی مجاور آن و

هم منطقه نخجوان هر دو در ترکیب جمهوری ارمنستان قرار داشتند و آذربایجان حتی هیچگونه ادعایی نسبت به این مناطق نداشت! و بعدها در سال ۱۹۲۲ از انجائیکه ژوزف استالین – دیکتاتور شوروی –رفتار بسیار خصمانه‌ای نسبت به ارمنیان‌ای که در سال ۱۹۲۰ از پذیرفتن کمونیسم به شدت خودداری می‌کردند، داشت و از سوی دیگر ترکها و آذری‌ها به رهبری آتاتورک خود را از حامیان سرسخت کمونیست وانمود می‌کردند، برای تنبیه ارمنیان و قدردانی از آذری‌ها و ترکیه، قره‌باغ و نخجوان را از ترکیب ارمنستان در آورده و در ترکیب جمهوری آذربایجان قرار داد و بدین ترتیب بذر مناقشه و خصومتی نود ساله را میان ارمنیان و آذری‌ها کاشت. طی قراردادی که میان روسها و ترکها منعقد گردید، قره‌باغی که طبق آمار رسمی در سال ۱۹۲۴، ۹۵ درصد جمعیت آن ارمنی بود و نخجوانی که درپی قتل‌عام‌های ارمنیان توسط ترکها و آذری‌ها جمعیت ارمنی آن بسیار تحلیل رفته بود اما با این حال نیمی از جمعیت آن ارمنی بود و هیچ سنخیتی نیز با خاک آذربایجان نداشت، از ارمنستان جدا شدند و در ترکیب آذربایجان قرار گرفتند. شایان ذکر است که طی هفتاد سال حکومت کمونیستها، جمعیت ارمنی قره‌باغ از ۹۵ درصد در سال ۱۹۲۴ به ۸۵ در سال ۱۹۸۸ کاهش یافته بود اما در نخجوانی که تحت کنترل آذربایجان قرار گرفته بود، سیاستی در قبال ارمنیان به اجرا گذارده شد و در آنجا شرایطی برای ارمنیان بوجود آوردند که ارمنیان با پای خودشان نخجوان را ترک کنند و در واقع طی نسل‌کشی سفید، نخجوانی که جزئی از میهن تاریخی ارمنیان بود، در دوران کمونیست از جمعیت ارمنی تخلیه شد و امروز نخجوان دیگر جمعیت ارمنی ندارد. یکی از دلایلی که ارمنیان قره‌باغ اینبار دست به مقاومت زدند،

الگوی همین نخجوان بود، چرا که می‌دانستند اگر در ترکیب آذربایجان باقی می‌مانند، در پی سیاستهای پان‌ترکیستی قطعاً به سرنوشت نخجوان دچار می‌شدند و قره‌باغ نیز از جمعیت ارمنی تخلیه می‌شد. تحریف تاریخی دیگری که اغلب از جانب ترکها صورت می‌گیرد، نام واقعی کوه آرارات است، کوهی که همواره مظهر استواری ملت ارمنی بوده است، باید عرض کنم که نام واقعی این کوه از قدیم‌الایام آرارات بوده و آرارت باقی خواهد ماند، تحریف نام این کوه از آرارات به "آغری داغ" از جانب ترکها صورت گرفته است تا تعلق آنرا به ارمنیان کتمان سازند. این امر در راستای سیاست ترکیه در تغییر نام‌های ارمنی هر چیزی از جمله نامهای اماکن، کوهها و گونه‌های جانوری، از ارمنی به ترکی صورت گرفته است. همه عالم و آدم، کل جهان این کوه را آرارات می‌نامند و ترکها اگر بخود زحمت دهند و عهد قدیم انجیل را که قدمتی ۲۰۰۰ ساله دارد بخوانند، متوجه خواهند شد که نام این کوه در آنجا آرارات ذکر شده است، جائیکه کشتی نوح پس از طوفان بر روی آن فرود آمد. (برای جاعلان جاهل ذکر کنیم که انجیل توسط ارمنیان نوشته نشده است). گویا ترکها به تحریف و جعل نامهای غیر ترک عادت دارند، از جمله تغییر نام "اران" به آذربایجان، کوه "آرارات" به "آغری داغ" و نامهای ارمنی تعدادی از گونه‌های جانوری در ترکیه. در پایان در رابطه با ادعای برخی دوستان مبنی براینکه نژادکشی ارمنیان ۹۵ سال قبل اتفاق افتاده و دیگر یک مسئله تاریخی است و ربطی به امروز ندارد، باید گفت که این نگاه بسیار کوته‌اندیشانه است. چرا که تبعات وحشتناک و اسفبار آن پس از گذشت ۹۵ سال، امروز هم بر دوش ملت ارمنی سنگینی می‌کند. مهمترین آن این است که

در پی این نسل‌کشی، همین امروز حدود ۱۰ میلیون ارمنی در خارج از میهن خود یعنی خارج از ارمنستان و آناتولی (شرق ترکیه) زندگی می‌کنند و در سرتاسر جهان آمریکا، روسیه، اروپا، لبنان، سوریه پراکنده هستند. اگر آن مسئله تاریخی است و ربطی به امروز ندارد، پس با این حساب باید گفت که اگر بخشی اعظم ملتی را قتل‌عام کردی، نابود کردی و بعد ۵/۶ سرزمین اجدادی آنرا غصب نمودی و بعد بعلت وقایع بعدی، (منظور قرار گرفتن ارمنیان در یوغ کمونیسم و شوروی) ملت ستمدیده هفتاد سال فرصت احیای حقوق پایمال شده خود را نیافت، پس باید پرونده آنرا بست و تا ابد آنرا به فراموشی سپرد، ملت و دولتی هم که نسل‌کشی کرده مجازات نشود و ملت ستمدیده هم از آن دلجویی نشود!؟ درصورتی که عادلانه قضاوت کنی، خواهید دید اگر اینگونه باشد، سنگ روی سنگ بند نمی‌شود و اوضاع نابسامان و آشفته امروز منطقه ما نتیجه این است که حق به حق‌دار نرسیده است، عدالت برقرار نشده است، امروز ظالم همچنان می‌تازد و ستمدیده همچنان ستم می‌بیند. مسئله قره‌باغ و نخجوان ادامه همان سیاست و نژادکشی صورت گرفته در ترکیه است. پس مسئله نسل‌کشی ارمنیان، مسئله امروز است، پرونده آن بسته نشده و عدالت باید برقرار شود، چه در مورد مسئله نژادکشی ارمنیان در ترکیه در سالهای ۱۹۱۵-۱۹۲۳ و چه در مورد مسئله قره‌باغ و نخجوانی که به زور و بطور مصنوعی از ارمنستان جدا شده و در ترکیب آذربایجان قرار گرفته است.

Էդիկ Բաղդասարյան (Էդ. Գերմանիկ)

Աղվանք, Ադրբեջան Ոճրագործություն և Ծավալապաշտություն

(Պարսկերեն)

Caucasian Albania, Azerbaijan Crime and Expansionism

(In Persian)

By
Edic Baghdasarian (Ed. Germanic)
www.Edic-Baghdasarian.com
edbagh@gmail.com

ISBN: 978-1-927860-07-6

Տորոնտո 2014 Toronto